

فاطمہ زہراء سلام اللہ علیہا
برترین بانوی جهان

فاطمہ شناسی



محمد تقی صرفی پور

تولد

فاطمه زهراء(س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی از پدری چون رسول خدا اول شخص در عالم بشریت و از مادری چون خدیجه کبری از زنان نمونه عالم، در مکه متولد شد.

تولد فاطمه زهرا سلام الله عليها با سه مقدمه بود.

مقدمه اول: عاص بن وائل کافر دارای دوازده پسر بود. او به پیامبر اسلام که دو پسرش در کودکی رحلت کردند و دیگر پسر نداشت که به ظاهر نسل پیامبر را ادامه دهد، ابتر میگفت! خداوند دوازده پسر او را گرفت! و عاص کافر ابتر شد!

مقدمه دوم: پیامبر به سلمان فرمود: «در شب معراج جبرئیل را در آسمان و بهشت مشاهده کردم. وقتی در قصرها و باغهای بهشت گردش می کردم بوی خوشی به مشام خورد که مرا به تعجب واداشت». گفتم: «ای جبرئیل، این بو که بر همه بوهای بهشت غلبه کرده است چیست؟» گفت: «این سیبی است که خداوند سیصد هزار سال قبل به دست خویش خلق فرموده است». در همان هنگام ملائکه ای را دیدم که سیب را برایم آوردند. جبرئیل گفت: «ای محمد، پروردگار به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد». من آن سیب را گرفتم، هنگامی که به زمین فرود آمدم آن سیب را تناول کردم و نطفه‌ی فاطمه از همان سیب بسته شد.¹

مقدمه سوم: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ابطح نشسته بود با امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و حمزه و عباس، ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود

¹ بحار الانوار، ج 36، ص 361، حدیث 232

و بال های خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آن حضرت را که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند علی اعلا تو را سلام می رساند و امر می نماید که چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی؛ پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه نرفت و روزها روزه می داشت و شب ها تا صبح عبادت می کرد و عمار را به سوی خدیجه فرستاد و گفت: او را بگو که ای خدیجه نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست ولیکن پروردگار من چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود جز نیکی و به درستی که حق تعالی به تو مباحثات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه خود و باید هر شب در خانه خود را ببندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه [فاطمه بنت اسد می باشم تا مدت وعده الهی منقضی گردد.

و خدیجه هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون چهل روز تمام شد جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند علی اعلا تو را سلام می رساند که مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد که دستمال از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب بر این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می کرد که در را می گشودم که هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در این شب مرا فرمود که بر درِ خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است؛ پس چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها تناول فرمود که سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل دستش را می شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک می کرد و طعام باقیمانده با ظرف ها به آسمان بالا رفت.

و چون حضرت برخاست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این وقت نماز تو را جایز نیست

(معلوم است که مراد نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز فریضه چه داءب نبی و امام بر آن است که نماز را مقدم بر افطار می دارند) باید که الحال به منزل خدیجه روی و با او مضاجعت نمائی که حق تعالی می خواهد که در این شب از نسل تو ذریه ای طیبه خلق نماید.

پس آن حضرت متوجه خانه خدیجه شد و خدیجه گفت که من با تنهائی الفت گرفته بودم و چون شب می شد درها را می بستم و پرده ها را می آویختم و نماز خود را می کردم و در جامه خواب خود می خوابیدم و چراغ را خاموش می کردم در این شب در میان خواب بودم که صدای درِ خانه را شنیدم، پرسیدم که کیست در را می کوبد که به غیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیگری را روا نیست کوبیدن آن؟

آن حضرت فرمود: ای خدیجه! باز کن در را که منم محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده خوابیدن می نمود آب می طلبد و وضو تجدید می کرد و دو رکعت نماز به جا می آورد و داخل رختخواب می شد و در این شب مبارک سحر هیچ یک از این ها نکرد و تا داخل شد دست مرا گرفت و به رختخواب برد و چون از مضاجعت برخاست من نور فاطمه را در شکم خود یافتم.^۲

سخن گفتن هنگام تولد

در روایت است که وقتی فاطمه زهراء با کمک چهارزن بهشتی (مریم، ساره، آسیه و کلثوم) متولد شد به سخن درآمد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وانّ ابی رسول الله سید الانبیاء وانّ بعلی سید الاوصیاء و وُلّدی ساده الاسباط. من شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران است و شوهرم علی سرور اوصیاء است و فرزندانم سرور همه سبطها هستند.^۳

با معجزه الهی عاص کافر ابتر شد اما نسل پیامبر خدا از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها ادامه یافت و هزار و چهارصد و چهل سال است که با وجود دشمنی های فراوان با سادات، نسل پیامبر ادامه دارد و

^۲ تاریخ پیامبران (حیة القلوب) ۲۵۵/۳-۲۵۶، چاپ سرور.

^۳ (بحار ج ۶ ص ۲۴۶)

اکنون بیش از چهل میلیون سید در کره زمین زندگی می کنند. که در بین سادات نسل فاطمه زهرا سلام الله عليها، شخصیت های بزرگی چون حضرت امام متولد شدند و در هدایت بشریت بسوی نور نقش مهمی ایفا نمودند.

آری فاطمه کوثر است و برکتش تا قیامت ادامه دارد

«بسم الله الرحمن الرحيم. انا اعطيناك الكوثر. فصل للربك وانحر. ان شئت هو الاثر.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان. مابتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما. حقیقتاً دشمن تو ابرتر است.»

فاطمه (س) پنج ساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود او در 9 سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه رحلت یافت.

حضرت فاطمه س حق بزرگی بر بشریت دارد

او هم مادر امامان هم مادر شهدا هم همسر نمونه هم مادر نمونه و هم دختر نمونه است. او مظهر صبر و پاکدامنی و ولایتمداری و سخاوت و کرامت و عبادت است.

تسبیح آن حضرت که با هر تسبیح حضرت زهراء س ثواب هزار رکعت نصیب افراد تسبیح گو می گردد و گناهانشان پاک می گردد.

مسئله سوم وجود حضرت برای بشریت باعث خیر و برکت است هم در دنیا و هم در آخرت. در دنیا بوسیله عنایات حضرتش، حاجتها برآورده می شود و در آخرت حضرت نگاهی به محشر می کند و از هر که محبت آن حضرت در دلش باشد شفاعت می نماید و آنها را نجات می دهد.

فاطمه برترین زن در جهان هستی

معمولا افرادی را به عنوان نمونه انتخاب می کنند که در آن شغل خود یا خصوصیت خوب خود از

دیگران برتر باشند. مثلا کارگر نمونه. معلم نمونه. محقق نمونه. یا زن نمونه.

اما سراغ نداریم که فردی در تمام سالها نمونه شده باشد. معمولا افراد نمونه برای یکسال یا دوسال یا کمی بیشتر انتخاب می شوند.

اما بانویی را سراغ داریم که در مدت عمر دنیا هر سال نمونه بوده است. یعنی اگر عمر دنیا یک میلیارد سال باشد از زمان اولین انسان های زن و مرد، این خانم نمونه بوده تا روز قیامت. و آن حضرت فاطمه زهراء س می باشد. آنهم توسط خداوند انتخاب شده است.

اما

چه خصلتهائی در حضرت بوده که به این مقام بی نظیر رسیده است در این جا به چند ویژگی حضرت اشاره می کنم.

صبر عظیم

**یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُتَحَنُّنُ امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ: ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه (وجعلنا بعضکم لبعض فتنهً أتصبرون و کان ربُّک بصیراً.⁴

و ما قرار دادیم برخی از شما را مایه امتحان دیگری. آیا شما صبر می کنید؟ و خدایت بصیر می باشد.

نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.⁵

همچنین ذکر شده :

هنگامی که رسول خدا(ص) حوادث تلخ آینده را برای دخت دلبندش بیان می کرد، وقتی سخن به شهادت پاره تن فاطمه(س)؛ سیدالشهدا(ع) رسید. زهرا ی عزیز از پدر پرسید :

((یا ابتاه! من یقتل ولدی و قره عینی و ثمره فوادی؟ پدر جان! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوه دلم حسین - علیه السلام - را شهید می کند؟

پیامبر خدا ص فرمود: بدترین فرد این امت. آنگاه فاطمه س از محل شهادت فرزندش سوال کرد و پیامبر خدا ص فرمود: کربلا.

در این موقع حضرت فاطمه س آن شخصیت صبور فرمود:

یا ابه! سلمت و رضیت و توکلت علی الله؛

⁴ فرقان 20

⁵ . تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

ای پدر، در برابر خواسته های خدا تسلیم و راضی ام و به خدا توکل کرده ام⁶.
بعضی از افراد بخصوص خانمها صبرشان کم است لذا مشکلاتی برای خود و خانواده شان ایجاد می کنند. از جمله آقایی می گفت که پسر من چندسال قبل بر اثر سقوط از کوه از دنیا رفت. با اینکه پسران دیگر دارم ولی همسر من از آن موقع تا الان لبخند بر صورتش نیامده است. و شبانه روز گریه می کند و لباس سیاه از تنش در نمی آورد و من نمی دانم چه بکنم؟

دنیا محل مصیبت و گرفتاری است همینطور که محل خوشی و خوشحالی است اما موقت. با سلاح صبر می توان مسیر زندگی را بخوبی طی کرد و نگذاشت خللی در مسیر حیات زندگی پیش بیاید.

از جمله جلوه های صبر آن حضرت صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است.
در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی ع با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟
آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.⁷
پنج روز گرسنگی؟

روزی فاطمه س رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پرودگار، در خانه علی (ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم

⁶ (بحار الانوار، ج 44، ص: 264)

⁷ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص: 26

و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.)⁸

همچنین صبر در زندگی زناشوئی. مثلاً آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به مأموریت می رفتند و فاطمه س در این ایام تنها بود و گاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند. همچنان که در جنگ احد با تن خونین و جراحتهای زیاد به خانه آمدند. و فاطمه س به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.

لذا در دوران دفاع مقدس نیز شاهد بودیم که زنان مسلمان ایرانی پیرو زهراى مرضیه، بر سختی های این دوران صبر کردند.

حضرت فاطمه زهراء در منزل خدمتکار نداشتند و تنهائی باید بچه داری و خانه داری می کردند. و این برای زهراى مرضیه س که در سن نه سالگی تا 18 سالگی بودند سخت بود ولی حضرت استقامت عجیبی داشتند.

صبر بر یتیمی در 5 سالگی. صبر بر شکنجه هایی که مشرکین به رسول خدا ص وارد می کردند. و از همه عظیم تر صبر بعد از رحلت آقا رسول الله. بر غصب ولایت. بر غصب فدک. بر شهادت محسن ع. بر شکستگی پهلوی. بر بی احترامی منافقین به اهل بیت ع.

و حضرتش از این آزمون های عظیم، با موفقیت و پیروزی بیرون آمدند.

سادگی و بی رغبتی

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، سادگی و بی رغبتی آن حضرت به دنیا در همه مراحل زندگی است.**
در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم برگزار می شود. مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که 500 درهم آن زمان می شود. این وضع ازدواج دختر بهترین انسان و رهبر جهان اسلام است. در حالی که معمولاً حکام و رهبران هر جامعه از نظر مادی و اشرافی بالاتر از مردم عمل می کنند.

⁸ احقاق الحق، ج 17، ص 23

نقل می کنند حقوق ماهانه رئیس جمهور امریکا بیش از یک میلیارد تومن است. اما رهبران اسلام این چنین نیستند و در ساده ترین وضع زندگی بسر می برند.

در زندگی 9ساله با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت و سادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.

علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).⁹

(

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی»⁽²⁾ «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.¹⁰

چادر وصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران و روم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر

⁹ بحار 43

¹⁰ مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342

رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن داردونه لباسهای زیبا!
فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته‌های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^{۱۱}

سپس فاطمه س به پدرش فرمود:

(ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.^{۱۲}
پیامبر به سلمان فرمود: ای سلمان! همانا دخترم در گروه پیشگامان و سابقین است.^{۱۳}

این ساده زیستی زهراى مرضیه وعلی ع نشان می دهد که رهبران اسلام زندگی خود را مطابق پایین ترین افراد جامعه از نظر مادی قرار می دهند. برخلاف رهبران ادیان دیگر همچون پاپ که می گویند هر وعده غذایی هزینۀ بالایی دارد.
امام امت رض این چنین بودند و مقام معظم رهبری نیز این چنین هستند اگر چه دشمنان نظام در ماهواره ها جور دیگری تبلیغ می کنند.
من به نمونه ای از ساده زیتی مقام معظم رهبری اشاره می کنم.

حجة الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت: خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده

^{۱۱} (بحار ج ۸ ص ۳۰۳)

^{۱۲} بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸

^{۱۳} بهجه قلب المصطفی، ترجمه دکتر افتخارزاده، ص ۳۹۵

که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می کردند : گاهی من ظهرها پایین می رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می کنیم نه بیشتر .^{۱۴}

بُعدعبادی آن شخصیت بی نظیر

****بُعد دیگر آن حضرت، بُعدعبادی آن شخصیت بی نظیر است.** آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا تا صبح نماز بخوانیم؟ حضرت زهراء این کار را انجام داد.^{۱۵}

حضرت زهراء س برای عبادت و راز و نیاز با خداوند سبحان ، جایگاه مخصوص داشت. لباس مخصوص و سجاده ای مخصوص داشت و در حقیقت خانه اش را معبد و مصلی قرار داده بود. وقتی حضرت عبادت می کرد فرشتگان بیشماری بر او سلام می کردند و می گفتند: یا فاطمه! ان الله اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین.

گویند فاطمه س مشغول نماز بود که یکی از کودکانش گریه کرد. ناگاه گهواره خود بخود می جنبید زیرا فرشته ای آن را به حرکت درآورد.

امام حسن ع می گوید که دیدم شب جمعه مادرم در نماز بود تا صبح شد.^{۱۶}

^{۱۴} <http://bigharar194.parsiblog.com/1317154.htm>

^{۱۵} احقاق الحق ج ۴ ص ۴۸۱

^{۱۶} {علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۳}

حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.¹⁷

حضرت زهراء س بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتند و به تلاوت سور حدید والرحمن وواقعۀ علاقه خاصی داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فر دوس خوانده می شوند.¹⁸

- روزی رسول خدا رو به زهرا(س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می یابد؛ چه می خواهی؟)) فاطمه(ع) پاسخ داد: ((شغلنی عن مسألته لذه خدمته، لا حاجة لی غیر النظر الی وجهه الکریم))؛ (35) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.¹⁹

• «قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه(س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سیدبن طاووس نقل می کنیم:

- دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عصر
- «سبحان مَنْ یعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ یحصی عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفی علیه خافیة فی الارض ولا فی السماء.....
- اللهم قدتری مکانی وتسمع کلامی وتطلع علی امری وتعلم مافی نفسی ولیس یتخفی علیک شیء من امری....»

- دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز مغرب
- «الحمد لله الذی لا یحصی مدحته القائلون و الحمد لله الذی لا یحصی نعماءه العادون والحمد لله الذی لا یؤدی حقّه المجتهدون و لاله الا الله الاول والاخر....

¹⁷ بحار 43 ص 75

¹⁸ (جواد قیومی، صحیفه الزهراء ص 276

¹⁹ (تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 409

- اِفِرُّ اَیْکَ هَارِبًا مِّنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنِی وَ التَّجِیءُ مِنْ عَدْلَکَ اِلَیَّ مَغْفِرَتَکَ فَادْرَکْنِی وَالتَّئُدُّ بِعَفْوِکَ مِنْ بَطْشِکَ فَامْنَعْنِی...»
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عشاء
- «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِیعِ الدَّرَجَاتِ، مَنْزِلِ الْاَیَّاتِ، وَاسِعِ الْبَرَکَاتِ، سَاتِرِ الْعُورَاتِ، قَابِلِ الْحَسَنَاتِ، مُقِیلِ الْعَثَرَاتِ، مَنْفَسِ الْکُرْبَاتِ...»
- اللَّهُمَّ اِنِّیْ عَائِذٌ بِکَ فَاغْذِنِی، وَمُسْتَجِیْرٌ بِکَ فَاجْرِنِی وَمُسْتَعِیْنٌ بِکَ فَاعْنِیْ وَمُسْتَغِیْثٌ بِکَ فَاغْثِنِی وَ دَاعِیْکَ فَاجِبْنِی وَ مُسْتَغْفِرٌ فَاغْفِرْ لِیْ وَ...»^{۲۰}

این علاقه حضرت به عبادت بیانگر اهمیت عبادت در رشد شخصیتی انسان مخصوصاً زنان است. زنهایی که می خواهند به مقامات بالای معنوی و قرب الهی دست پیدا کنند باید اهل عبادت باشند. اهل نماز شب باشند. اهل ذکر باشند. البته بشرط اینکه اگر شوهر دارند حق شوهر هم حفظ شود که بالاترین جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

حجاب و عفاف

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب و عفاف قائل می شدند.** آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در

²⁰ (بحار ج 43 ص 85)

حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم.^{۲۱}

احدی دیگر را راه ندهید

در روایت است که حضرت درباره غسل دادن بدن مطهرش بعد از شهادتش رو به اسماء - دوست باوفا و پرمعرفت خود - کرد و فرمود: ((یا اسماء! اذا انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علیّ احدا. یعنی وقتی از دنیا رفتم تو و علی ع مرا غسل دهید و احدی دیگر را راه ندهید.^{۲۲}

خوشحالی فاطمه س

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه س و کارهای خارج از خانه را به علی ع واگذار کرد فاطمه س فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت. (بحار ج 103 ص 253)

یا اینکه از فضا درباره اینکه مشخص شدن برجستگی بدنش بعد از مردن برای تشییع کنندگان می پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد.^{۲۳}

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلا برادر شوهر یا پسرعمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران. اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد. در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند. ملائکه به او کمک نمی کنند. نمی تواند مربی خوبی برای فرزندانش باشد. آرامش روانی ندارد.

قال رسول الله ص: لو كانت الحکمة رجلا لکان علیاع ولوکان العقل رجلا لکان الحسن ع ولوکان السخاء رجلا لکان الحسین ع ولوکان الحُسن شخصا لکان فاطمه بل هی اعظم ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض

²¹ بحار الانوار: ج 8، ص 53، ح 62

²² کشف الغمه، ج 2، ص 61

²³ بحار الانوار، ج 43، ص 20 تا 40

عُنصرا وشرفا وكرما.

پیامبر خدا فرمود: اگر حکمت مرد بود علی ع بود. اگر عقل مرد بود حسن ع بود. اگر سخاوت مرد بود حسین ع بود. اگر زیبایی شخص بود فاطمه بود بلکه فاطمه از زیبایی بالاتر است. همانا فاطمه س دخترم بهترین اهل زمین است از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری.^{۲۴}

ولایتمداری آن حضرت

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، ولایتمداری آن حضرت است. او یک تنه در مقابل منافقین می لیستند. در مسجد مدینه سخنرانی تاریخی ایراد می کند و ماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید.**

حضرت در سخنرانی خود درباره غصب ولایت علی ع فرمود: {پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگانش را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمده، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده‌اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی‌وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آب‌شخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه‌ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید.

حضرت زهراء برای دفاع از ولایت و اتمام حجت با مسلمین، در خانه مهاجر و انصار می رود و مسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین پیامبر ص به آنها یادآوری می کند و از آنها برای دفاع از ولایت

²⁴ فرائد السمطين ج 2 ص 68

کمک می خواهد. با گریه شبانه روزی خود، مظلومیت اهل بیت را به جهانیان اعلام می کند.

نفرین بر منافقین

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و فرمود: ((رها کنید پسرعمویم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه شما را نفرین می کنم.)) و در حالی که دست حسن(ع) و حسین(ع) را گرفت، به طرف قبر رسول الله(ص) روانه شد.

در این هنگام علی(ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام امیرالمومنین(ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی جان! جانم فدایت و سپر بلایت. ای ابالحسن، همواره با توام چه در خوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز می گردم، می روم و صبر می کنم، سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))²⁵

و در جای دیگر خطاب به علی مرتضی ع می فرماید: یا ابالحسن! روحی لروحک الفداء و نفسی لنسک الوقاء ان کنت فی خیر کنت معک وان کنت فی شر کنت معک.²⁶ یعنی ای علی! روحم فدای روح تو و جانم فدای جانت. همیشه باتو اگر در خیر باشی باتو اگر در سختی باشی باز هم باتو.

اعتراض به غضب ولایت

محمود بن لبید می گوید روزی حضرت فاطمه س را در کنار قبر حضرت حمزه مشغول عزاداری و گریه

25

26 (کوکب الدری ج 1 ص 196)

دیدم. به حضرت عرض کردم از گریه شما رگهای قلبم پاره شد. فرمود ای اباعمر! من در داغ فراق بهترین پدری مانند رسول خداص هستم پس حق دارم اشک بریزم.

عرض کردم درباره نصب علی ع به عنوان جانشین پیامبر سوالی دارم. آیا رسول خدا ص قبل از وفاتشان، علی را صریحا به عنوان امام معرفی کردند؟

فاطمه س فرمود: واعجبا! آیا غدیر را فراموش کردید؟ گفتم. غدیر واقع شد ولی از آنچه پرسیدم بمن خبر بدهید. فرمود خدای تعالی را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خداص فرمود علی بهترین شخصی است که بعد از من بر شما مردم امام و خلیفه است و بعد حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امامان ابرارند. اگر از او پیروی کنید آنها را هدایت کننده و هدایت شده می بینید و اگر با آنها مخالفت کنید تا روز قیامت در بینتان اختلاف خواهد بود.

پرسیدم چرا از حقتان دفاع نکردید؟ فاطمه س فرمود: ای اباعمر! رسول خدا فرمود: مثل امام همانند کعبه است که مردم باید به طرفش بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید.

بعد حضرت ادامه داد: بخدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت پیامبر اطاعت می نمودند دونفر پیدا نمی شد که درباره خدا باهم اختلاف کنند. امامت ادامه پیدا می کرد تا به نهمین فرزند حسین ع یعنی قائم ما می رسید...^{۲۷}

با نامشخص بودن قبر شریفش و نامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟ فاطمه زهراء شهید ولایت است.

آقا رسول الله فرمود: و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می

²⁷ (بحار 36 ص 353)

گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).^۱
سخاوت و بخشش به فقراء

****بعد دیگر شخصیتی آن حضرت، سخاوت و بخشش به فقراء و نیازمندان است.**

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»^(۲) «بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید». لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.^{۲۸}
ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند . روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند . روز سوم نیز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

²⁸ (کوکب الدری ج ۱ ص ۲۵۱)

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.» (دهر ۸) ۲۹

حضرت در آمد فدک را که سالانه تا ۱۲۰ هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کرد و فقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت. ۳۰

نتیجه: با این صفات عظیمی که در فاطمه زهراء س بود. ایشان تاثیر مهمی بر پاکدامنی و ایمان بشریت داشتند. نمونه آن زنان و دختران پاکدامن ایران اسلامی است که همه متأثر از عظمت فاطمه زهراء می باشد.

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س)

۱- صدیقه (بسیار راستگو) ۲- مبارکه (بابرکت) ۳- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) ۴- زکیه (تزکیه شده از بدیها) ۵- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) ۶- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است) ۷- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ۸^(۱)- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) ۹- منصوره (در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) ۱۰- ممتحنه (قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) ۱۱- ام السبطين (مادر حسن و حسین) ۱۲- ام الشهداء (مادر شهیدان) ۱۳- ام اییها (مادر

^{۲۹} بحارج ۳۷ ص ۲۴۹ و تفسیر فرات کوفی ص ۱۹۶

^{۳۰} (بحارج ۲۹ ص ۱۲۳)

پدرش!) 14- امه الله (کنیز خداوند) 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه (دارای مقام عصمت) 17- سیده نساء العالمین (سرور زنان عالم) 18- فاضله (بافضیلت و پرفضیلت) 19- شهیده (بدست منافقین شهید شد) 20- تقیه (باتقوا) 21- نقیه (دراوج پرهیزکاری) 22- علمیه (بسیار عالم) 23- مضطهده (مورد ظلم واقع شده) 24- مقهوره (مورد ستم قرار گرفته) 25- رشیده (به کمال رشد عقلی رسیده) 26- تفاحه الفردوس (سیب بهشتی) 27- زوجه ولی الله (همسر علی ع ولی خدا) 28- العذراء (همیشه باکره) 29- مظلومه (به او ظلم کردند) 30- صابره (بسیار صبور) و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (حانیه) (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیر المؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبت هائی بر او وارد می شود)...

جزئیات عروسی حضرت زهرا و علی مرتضی سلام الله علیهما

مشخص کردن میزان مهریه، از شرایط عقد در اسلام است. حضرت محمد (ص) که نخستین مجری دستورات اسلام بود، در پیوند دخترش با حضرت علی (ع)، از داماد آینده اش پرسید: آیا برای این ازدواج اندوخته ای داری؟ علی (ع) پاسخ داد: شما از وضعیت من به خوبی آگاهید. تمام دارایی من شمشیر، زره و شتر آبکشم است. پیامبر فرمود: شمشیرت را برای جهاد در راه خدا نیاز داری؛ شتر هم برای انجام کارهای روزمره و امرار معاش می خواهی؛ ولی این زره (پیراهن جنگی) را بفروش و پولش را

برایم بیاور. علی (ع) زره را به پانصد درهم فروخت و پول را به عنوان مهریه همسرش نزد پیامبر (ص) آورد تا برای ازدواجشان هزینه کند. بدین ترتیب مهریه برترین بانوی دنیا تعیین شد و پیام مهرآفرین آن برای همه دختران مسلمان باقی ماند. این مبلغ به عنوان سنت قرار گرفت و هر یک از اهل بیت (ع) میزان مهریه همسران خود را به همین مقدار مشخص می کردند.

سپس رسول خدا (ص) بلال را صدا کرد و مشتی از آن پولها را به وی داد و گفت: این پولها را بگیر و با آنها برای فاطمه (علیهاالسلام) عطر خریداری کن!

و بعد از او ابوبکر و عمار بن یاسر را احضار نمود و دو مشت از آن پولها را به او داده و گفت: با این پولها، برای فاطمه (علیهاالسلام) لباس و اثاثیه ی منزل خریداری کن. و آنگاه عمار یاسر و گروه آنها وارد بازار شدند و هر چیزی را که لازم می دانستند در نظر گرفتند و آن را خریداری می نمودند..

صورت جهیزیه حضرت زهرا سلام الله عليها می توان به وضع زندگی بانوی بزرگوار اسلام به خوبی پی برد. فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار بازگشت و آن چه باری حضرت زهرا سلام الله عليها تهیه کرده بودند به قرار زیر بود:

یک پیراهن به قیمت هفت درهم

روبنده ای به قیمت چهار درهم، شاید منظور از «خمار» روسری، مقنعه یا چادر باشد.

یک قطیفه ی مشکی خیبری

تختی که وسط آن را با لیف خرما بافته بودند.

دو عدد تشک با روکشی از کتان مصری که یکی از آنها با لیف خرما و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود.

چهار بالش - یا متکا، یا پشتی - با رویه ای از پوست حیوانات طائف که درون آنها از علف

پرده ای از جنس پشم

حصیری بافت یمن

یک آسیای دستی

طشت مسی

مشک آبی از جنس پوست

ظرف مخصوص شیر - که از جنس چوب می تراشیدند.

ظرفی برای آبخوری

آفتابه ای قیراندود

سبویی سبز رنگ - که در آن روغن، آرد یا چیزهایی دیگر نگهداری می کردند.

دو کوزه ی کوچک سفالی

هنگامی که که خرید آنها کامل شد، مقداری از اثاثیه را ابوبکر و باقی را سایر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حمل کرده به خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردند. هنگامی که لوازم خریداری شده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان داده شد، پیامبر آنها را زیر و رو کرده و گفت: خدا اینها را برای اهل بیت مبارک کند.

ولیمه عروسی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من گفت: ای علی! غذای فراوانی برای عروسی و خانواده ات تدارک کن. و سپس فرمود: گوشت و نان را من می دهم، خرما و روغن به عهده ی تو. من خرما و روغن فراهم کردم و نزد پیامبر بردم، آن حضرت آستینهای لباسش را بالا زد و خرما را تمیز کرده در روغن ریخت و غذایی درست کرد که آن را «حیس» می گفتند، و گوسفند فربه‌ی ذبح کرد، و نان فراوانی تدارک نمود، سپس به من گفت: هر کس را که دوست داری دعوت کن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: پس وارد مسجد شدم و دیدم که مسجد پر از صحابه ی پیامبر است، حیا کردم که در میان آن جمع عده ای را دعوت کنم و عده ای را دعوت ننمایم، پس بر یک بلندی قرار گرفتم و خطاب به همه گفتم: همه ی شما را به صرف ولیمه ی عروسی فاطمه (علیهاالسلام) دعوت می کنم. آنان پذیرفتند و گروه گروه به طرف خانه ی پیامبر حرکت کردند و من از کثرت جمعیت و قلت غذا خجالت می کشیدم، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه که در ذهن من می گذشت مطلع گردید، گفت: ای علی! من دعا می کنم که خدا به غذای شما برکت بدهد. علی علیه السلام گفت: آن جمعیت که تعداد آنها بیش از چهار هزار نفر بود همگی از غذا و آبی که فراهم کرده بودیم خوردند و نوشیدند و و سیر شدند ولی از غذا چیزی کم نشد.

کاروان مشایعت کننده حضرت فاطمه سلام الله عليها

شب که فرا رسید پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: بغله شهبایم را بیاور و پس از آماده شدن، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را بر مرکب خود سوار کرده تا به خانه علی برسد. پس سلمان افسار مرکب را در دست گرفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پشت سر او قرار گرفته بود، هم چنان که به راه خود ادامه می دادند ناگهان از پشت سر، سر و صدایی به گوشش رسید، نگاه کرد دید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هستند که به همراه گروهی از فرشتگان به زمین فرود آمده اند. پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! برای چه نازل شده اید؟ در پاسخ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده ایم تا فاطمه علیها السلام را به خانه علی ببریم، پس جبرئیل تکبیر گفت و میکائیل نیز تکبیر گفت و اسرافیل چنین کرد و سایر فرشتگان به دنبال این سه فرشته تکبیر سر دادند و به دنبال آنها پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفته و در آخر سلمان فارسی آوای تکبیر را سر داد و از آنها پس در مراسم عروسی و بردن عروس به خانه شوهر تکبیر گفتن سنت شد.

جابر گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و حمزه، عقیل و جعفر و سایر اهل بیت نیز در پشت سر فاطمه علیها السلام در حالی که شمشیرهای خود را کشیده بودند، به راه افتادند و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه دیگر زنان در پیشاپیش کاروان شادی حرکت کرده و ام سلمه و حفصه و معاذه مادر سعد سروده ای می خواندند و در سایر زنان با تکرار مصراع اول شادی خود را اظهار می کردند و سپس تکبیر سر می دادند تا این که داخل خانه علی شدند.^۱

نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرین و انصار دستور داد تا به همراه فاطمه علیها السلام بوده و شادی کنان رجز بخوانند و تکبیر بگویند و سخنی که مورد رضای خدا نیست بر زبان جاری نسازند.^{۳۱}

³¹ فاطمه علیها السلام الگوی حیات زیبا، محمد جواد مروجی طبسی

❖ داستان شهر مزار شریف ❖

تقدیم به حضرت زهرا (س)

شهر مزار شریف در ولایت بلخ افغانستان قرار دارد و دارای بارگاهی با عظمت و باشکوه بوده و ۰۰۰ مورد توجه شیعیان افغانستان است

گرفتاران بسیاری از این بارگاه حاجت گرفته اند

مشهور است کبوتران با هر رنگی به این بارگاه بیایند به رنگ سفید درمی آیند

روی سنگ قبر نوشته شده است

هذا مزار شریف علی بن ابیطالب

اینجا مزار شریف علی ابن ابیطالب است

باوری غلط وجود دارد که پیکر مطهر امام علی(ع) اینجا است

این در حالی است که بی هیچ شک و شبهه ای مرقد مطهر آن حضرت در نجف اشرف است

قضیه واقعی مزار شریف که متأسفانه به گوش کمتر شیعه ای در ایران رسیده به این شرح است

سالیان پیش حاکم بلخ که سنی مذهب بود دچار زخمی در ناحیه پا گردید

مداوای فراوان نمود

لیکن پایش بهبود نیافت

شبى حضرت على(ع) را در خواب میبیند

حضرت به او امر میکند که روغن 2 لا برای خوب شدن پایش استفاده کند

حاکم تمام علما وزرا اطبای شهر را جمع کرده و میگوید برای من روغن 2 لا بیاورید

اطبا و علما جواب میدهند ما در تمام عمر خود نام این روغن را نشنیده ایم و بعید است چنین روغنی وجود داشته باشد

حاکم جواب داد چون حضرت على(ع) امر کرده پس این روغن باید در جایی از جهان وجود داشته باشد

دستور داد که هرکس روغن 2 لا را بیاورد پاداش بزرگی دریافت میکند

خبر شهر به شهر روستا به روستا چرخید

لیکن هیچ کس نتوانست روغن 2 لا را یافته و نزد حاکم بیاورد

در ولایت بلخ عالمی شیعه که غریب و گمنام بود به نزد حاکم آمد و گفت حاکم باید روغن زیتون استفاده کند

حاکم چنین کرد و به سرعت زخم کهنه پایش بهبود یافت

پرسید از کجا فهمیدی منظور حضرت على(ع) از روغن 2 لا روغن زیتون است؟

آن عالم شیعه گفت از انجایی که خدا در آیه 35 سوره نور فرموده است

شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه

درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی

چون 2 تا لا دارد (لا شرقیه و لا غربیه) پس منظور روغن زیتون بوده است

حاکم از این جواب شگفت زده شد

و گفت لیاقت تو بالاتر از پاداش نقدی است تو از امروز ندیم خاص ما هستی

عالم غریب شیعه حالا شده ندیم خاص و همه کاره دربار پادشاه شهر

مدتی گذشت

علما و وزیران که اهل سنت بودند به این مقام و جایگاه یک مرد شیعه حسادت کردند

به حاکم گفتند ما فهمیده ایم که این مرد شیعه زیارت عاشورا میخواند و به عمر و ابوبکر لعن

میفرستد

حاکم در حضور علما و وزرا از عالم شیعه پرسید آیا این موضوع صحت دارد؟

عالم شیعه نیامد تقیه کند سیاه نمایی کند برای حفظ مقام و ثروت خود دروغ بگوید

لذا با شهادت پاسخ داد

من نه تنها عمر و ابوبکر را لعن میکنم بلکه به آنها توهین هم میکنم

جماعت از این پاسخ شگفت زده شدند

علما گفتند حکم این مرد اعدام است

حاکم گفت این مرد فاضل و حکیم است

حتما دلیلی دارد به راحتی پشت پا به این مقام و ثروت زده و خریدار مرگ خود شده است

از عالم شیعه پرسید چرا به عمر و ابوبکر که مورد احترام ما اهل سنت است لعن میکنی؟

عالم شیعه جوابی داد که آن مجلس تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شد و همه ❀❀

❀❀ حاضرین گریه نمودند

آن عالم شیعه جواب داد

حاتم طایی مردی کافر بود ولی در نهایت سخاوت و بخشندگی

قبل از مرگ مردم را جمع کرد و گفت

آی کسانی که گرسنه بودید و حاتم طایی لقمه نانی در دهان شما گذاشت

آی کسانی که برهنه بودید و حاتم طایی لباسی به شما پوشانید

آی کسانی که لقمه نانی سر سفره حاتم طایی خوردید

الان وقت مرگ من شده و من از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم

فقط دختری از من به یادگار مانده

جان شما و جان این دختر

اگر میخواهید محبت های مرا جبران کنید به این دختر محبت کنید

خلاصه حاتم طایی مردم را به خوش رفتاری با دخترش سفارش ها نمود



آنگاه عالم شیعه گفت

روزی این دختر به نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر(ص) به احترام پدرش که سفارش کرده بود و مرد باسقاوت و بخشنده ای بود آن دختر را اطعام و اکرام کرد و هدایایی نیز به او بخشید

حالا مردم من حرفم این است

پیامبر(ص) که برای دین اسلام زحمات زیادی کشید و خون دلها خورد روز آخر فرمود من از شما توقع هیچ پاداش و قدر دانی ندارم

اگر میخواهید به من محبت کنید به دخترم فاطمه محبت کنید

جان شما و جان فاطمه

مبادا از گل نازک تر به او بگویید

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده خاطر کرده است

و خلاصه پیامبر(ص) در مورد خوش رفتاری با حضرت زهرا(س) سفارش ها نمود

لیکن چند روز از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که این 2 نفر(عمر و ابوبکر) برخلاف سفارشات

پیامبر(ص) نه تنها هیچ گونه خوش رفتاری و محبتی نسبت به دختر رسول خدا نداشتند بلکه

ناجوانمردانه خانه اش را آتش زدند به صورتش سیلی زدند پهلویش را شکستند

هدیه که ندادند هیچ باغ فدک را نیز از تنها یادگار پیامبر(ص) به ناحق گرفتند

حالا شما قضاوت کنید

ما الان باید به این 2 رفیق ناجوانمرد و بی شرف درود و رحمت بفرستیم یا لعن و توهین کنیم؟

صدای گریه و ناله حاضرین بالا رفته بود و جلسه محاکمه این عالم شیعه تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شده بود

مقام و منزلت این عالم شیعه بیشتر شد

چندسالی گذشت

عالم شیعه دعوت الهی را لیبیک گفت و دار فانی را وداع کرد

حاکم عزای عمومی اعلام کرد

تشییع جنازه باشکوهی بعمل آورده و او را با احترام به خاک سپردند

خواستند سر قبرش نام او را بنویسند

دیدند او را فقط عالم شیعه خطاب میکردند

به سراغ صندوقچه شخصی اش رفتند

مدارکی را دیدند که نشان میداد نام واقعی او علی است و نام پدرش ابیطالب

لذا بر سر قبرش نوشتند

هدا مزار شریف علی ابن ابیطالب

این بود داستان عارف و عالم گمنام شیعه حضرت آیه الله آقا علی بن ابیطالب (رحمه الله علیه) که تربت پاکش در شهر مزار شریف قرار دارد!^{۳۲}

³² (<http://www.shahrequan.ir/archive/index.php/t-3533.html>)

یا فاطمه! به فریادم برس!

در اردوگاه موصل، پیرمرد بزرگواری بود که بعد از نماز صبح می نشست و دعا می خواند. بعضی های پلید هم اگر کسی بعد از نماز صبح بیدار می ماند و تعقیبات می خواند، خیلی معترضش می شدند

به هر حال، آمدند و معترض حاج حنیفه شدند. به او گفتند: «پیرمرد! این چیه که تو بعد از نماز صبح می نشینی و وراجی می کنی؟» (با لحن نابخردانه خودشان)

حاج حنیفه که دید این ها خیلی پایشان را از گلیمشان درازتر کرده اند. گفت: «می دانید بعد از نماز صبح من چه کسی را دعا می کنم؟» گفتند: «چه کسی را دعا می کنی؟» گفت: «به کوری چشم شما، بعد از نماز صبح می نشینم و رهبر کبیرانقلاب، امام خمینی را دعا می کنم».

نگهبان بعضی این حرف را شنید و رفت. موقع آمار، در که باز شد، حاج حنیفه را بردند و حسابی کتک زدند و او را انداختند داخل زندان

دو نفر دیگر هم در زندان بودند. یکی از آن ها علیرضا علی دوست بود که اهل مشهد است. ایشان می گفت: «ظهر که زندانبان غذا آورد، ما دیدیم غذا برای دو نفر است، با دو تا لیوان چای. گفتیم: ما سه نفریم. گفت: این پیرمرد ممنوع از آب و غذاست

چهار روز به این پیرمرد یک لقمه غذا و یک قطره آب ندادند. هرچه ما اصرار کردیم، امکان نداشت. زندانبان می ایستاد تا ما این لیوان چای را بخوریم و بعد که خاطر جمع می شد، می رفت

روز چهارم دیدیم که حاج حنیفه دیگر توانایی اینکه نمازش را روی پا بخواند، ندارد. اونشسته نمازش را خواند و به جای اینکه بعد از نماز، تعقیبات بخواند، دراز کشید و همین جور شروع کرد با فاطمه زهرا (س) از تشنگی خودش صحبت کردن. عرض می کرد: فاطمه جان! از تشنگی مردم، به فریادم برس ما به بعثیان پلید التماس می کردیم، ولی حاج حنیفه گرسنه و تشنه، چشمش را به روی عراقی ها بلند... نمی کرد، تا چه برسد به این که زبانش را باز کند

عزتش را این طور حفظ می کند ولی از آن طرف، تشنگی خودش را با فاطمه زهرا (س) در میان می گذارد

علی دوست می گفت: «روز چهارم آنقدر از تشنگی نالید تا این که چشم هایش بسته شد و به خواب عمیقی فرو رفت. ما دو نفر، متوسل به فاطمه زهرا (س) شدیم و عرض کردیم: یا فاطمه! عنایتی کنی تا ما بتوانیم امروز یک لیوان چای برای حاج حنیفه نگه داریم.

بالاخره تصمیم گرفتیم از دو لیوان چای، نصف یک لیوان را من سر بکشم و نصف دیگر را آن برادر، طوری که زندانبان عراقی متوجه نشود و یک لیوان چای را مخفیانه در یک قوطی بریزیم. به هر حال، آن روز توانستیم یک لیوان چای را نگه داریم

زندانبان رفت و مامنتظر بیدار شدن حاج حنیفه بودیم که این لیوان چای را به او بدهیم. بعد از لحظاتی، دیدیم بیدار شد، اما با چهره ای برافروخته و شاداب. بلند شد و شروع کرد به خندیدن و صحبت کردن. دیدیم، این، آن حاج حنیفه نیست که با ضعف و ناتوانی نمازش را نشسته خواند و دراز کشید و به همان حالت، با فاطمه زهرا (س) عرض حاجت می کرد و از تشنگی می نالید

به هر حال، آرام آرام سر صحبت را باز کردیم و گفتیم: امروز به برکت توسل شما، ما توانستیم یک لیوان چایمان را نگه داریم.

حاج حنیفه خندید و گفت: خیلی ممنون! خودتان بخورید. نوش جانتان! الان در عالم خواب، فاطمه زهرا (س) هم از شربت سیرابم کردند و هم از غذا سیرم نمودند و آن طعم شیرین شربتی که از دست مبارک حضرت زهرا (س) خوردم، هنوز کام مرا شیرین نگه داشته است. من این چای تلخ شما را نخواهم خورد!^{۳۳}

داستانی شنیدنی از مرحوم آقای درچه ای از تأثیر کلام امیرالمؤمنین

قضیه ای دارد مرحوم آقای درچه ای، استاد آیه الله العظمی بروجردی، درباره صبر و تحمل در مباحثات علمی با اهل سنت، که شنیدنی است.

مرحوم آقای درچه ای یک هم حجره ای داشت در «نجف» که «سنی» بود. حدود هشت سال با هم در یک حجره بودند. بعد از ازدواج هم نزدیک بیست سال با هم هم مباحثه ای بودند. در طول این بیست و چند سال نه آقای درچه ای از او سؤال می کند که چرا تو سنی هستی، و نه او از ایشان می پرسد که چرا تو شیعه هستی.

روزی رفیق سنی آقای درچه ای می گوید: ما در این بیست و چند سال، یک بار از هم نپرسیدیم که مذهب تو حق است یا مذهب من. بیا دوستانه با هم مباحثه کنیم. فقط باید از محیط مدرسه دور بشویم تا طلبه ها، صدای مباحثه ما را نشنوند. چون اگر بشنوند مرا از حوزه بیرون می کنند. این دو نفر، موقع غروب می رفتند «وادی السلام»، یک گوشه ای می نشستند و با هم بحث می کردند.

مرحوم درچه ای می گوید: روز اول من هر چه بلد بودم گفتم، دیدم اثری روی رفیق سنی ام نگذاشت، روز دوم، سوم، تا چهل روز، روزی دو ساعت، سه ساعت، با هم بحث کردیم، ولی ایشان فقط حرف خودش را تکرار می کرد و از من نمی پذیرفت.

روز چهارم عصبانی شدم، بلافاصله بعد از بحث با رفیق سنی ام، مستقیم رفتم حرم امیرالمؤمنین، به قدری هم عصبانی بودم که موقع ورود به حرم، یادم رفت «اذن دخول» بخوانم. رفتم کنار ضریح و به حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین! من هر چه بلد بودم در این چهل روز گفتم، اگر چیزی هست به من بگو، فردا به رفیق سنی ام بگویم و گر نه من بحث را ادامه نمی دهم. خیلی گریه کردم و تضرع کردم

شب در عالم رؤیا دیدم که وارد حرم شدم، حضرت امیرالمؤمنین ایستاده بود، به ایشان عرض کردم آقا من هر چه بلد بودم گفتم شما بفرمائید من چه بگویم. حضرت فرمود: فردا رفتی به مباحثه، به رفیقیت بگو، چرا قبر فاطمه زهرا مخفی است؟

آقای درچه ای می گوید: از خواب بیدار شدم و از این که حضرت را در خواب دیده ام خیلی خوشحال بودم ولی از این که این سؤال را باید پرسم ناراحت بودم. من ده ها دلیل از آیات و روایات برای او خوانده ام اثری نکرده، حالا بروم پرسم که قبر حضرت زهرا چرا مخفی است! بعد از مدتی با خودم گفتم: به من چه ارتباطی دارد، قطعاً کلام حضرت یک رمز و رموزی دارد. من می روم و فردا همین سؤال را از رفیق سنی ام می پرسم.

فردا که رفتیم برای بحث، من به رفیقم گفتم: تمام این چهل روز تو سؤال کردی، امروز می خواهم من یک سؤال از تو بکنم. از او پرسیدم: چرا قبر حضرت زهرا مخفی است؟

وقتی این سؤال را کردم، دیدم رفیقم سرش را انداخت پائین. مدتی گذشت حرفی نزد. گفتم: آقا من سؤال کردم، چرا جواب نمی دهی؟ سرش را که آورد بالا، دیدم اشک چشمش جاری شد، و گفت: آقای

درچه ای! این سؤال، سؤال تو نبود، چهل روز حرف زدی در من اثر نکرد، ولی این یک سؤال، قلب من را تسخیر کرد

من هر چه فکر می کنم که چرا قبر حضرت زهرا مخفی است، می بینم چون خودش وصیت کرده است. از خودم می پرسم که چرا وصیت کرده؟ چون نمی خواست ابوبکر و عمر در تشیع جنازه اش حاضر شوند! چرا نمی خواست آن دو نفر در تشیع جنازه اش شرکت کنند؟ چون در حقش ظلم کرده بودند. ...از خودم می پرسم که فاطمه با آن دو نفر بیعت کرده بود یا نه؟ و

من هر سؤالی در ذهنم آمد، دیدم بلافاصله جوابش آماده است. لذا من شهادت می دهم که مذهب شیعه حق است، و تصریح می کنم به حقانیت شما

آقای درچه ای می گوید: بعد از چهل روز بحث و گفتگو، این جمله که حضرت امیر(سلام الله علیه) یادم داده بود، رفیق سنی من را منقلب کرد!^{۳۴}

ملاقات مقام معظم رهبری با امام زمان علیه السلام

جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رئیس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند، همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و حضار بلند شد. دیدند این جمعیت به سوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند، آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند. و آن مطلب این بود: من همه ساله مکه که می رفتم، قبل از رفتن به مکه به محضر آیت الله بهاءالدینی می رسیدم و توصیه می خواستم از ایشان. ایشان به من توصیه هایی می کرد و من این توصیه ها را در سفر مکه عمل می کردم. بعدهم که داشتم می آمدم، یک

عمامه ای یا چیزی را برای ایشان هدیه می خریدم. این دفعه که رفتم محضر ایشان این مطلب را فرمودند:

شما وقتی که می روید مسجدالنبی از قسمت جنوب شرقی مسجد، از آن قسمت هفت قدم می آید به جلو و قسمت بعدی را هم گفت که من نمی توانم دقیق به شما بگویم، به خاطر اینکه ایشان این را به ودیعت پیش من گذاشت. آن وقت از دو طرف به من دستور داد وقتی که قدم زدی آمدی جلو رسیدی به آنجا، آنجا بنشین و این ذکر سبعة را بگو. این ذکر را که گفتم ان شاءالله به حوائج خواهی رسید.

ذکر سبعة عجیب است، علامه حسن زاده آملی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب اذکار سبعة را دارد که اینها را از آسیدعلی آقا قاضی گرفتند، ذکر سبعة واقعاً یک ذکر است که معجزه می کند در نفس انسان، عجیب معجزه می کند.

آقای صدیقی می گوید، عرض کردم: آقای بهاءالدینی چه وجهی دارد که من باید آنجا بنشینم و این اذکار سبعة را بگویم؟ چه وجهی دارد هفت قدم از آنجا قدم بزنم؟

گفت: وجهش این است که دارم به شما می گویم فقط پیش شما بماند. وقتی که حضرت زهرا سلام الله عليها آمد برای دفاع از علی ابن ابیطالب علیه السلام بدنش خون آلود بود وقتی که آمد، که داخل مسجد وارد نشد، وقتی که برگشت دیگر توان از او رفت دیگر به گونه ای شد که می خواست ادامه راه را بدهد، نتوانست، آنجا نشست و فکر می کنم که آن مکان به خون فاطمه سلام الله عليها رسیده است؛ آنجا حاجتتان را بخواهید.

بعد آقای بهاءالدینی می گوید: این کار را انجام بده. ایشان می گوید: من رفتم این کار را انجام دادم، حالا تو نگو آقای بهاءالدینی خودش هم نظر دارد، نیت دارد یا حاجتی دارد، چون خودش مشرف نمی شود.

آیه الله صدیقی گفت: من رفتم مدینه همین کار را انجام دادم، بعد از این رفتم مکه دیدم از بلندگو صدا می زنند: آقای صدیقی دوباره بروند مدینه، من دوباره رفتم مدینه. چند روزی مدینه ماندم، وقتی

برگشتم به ایران یک عمامه ای خریده بودم رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون اینکه حرفی بزنم، حاج آقا بهاءالدینی فرمودند: میدانی ثمره ذکر امسال چه بود؟

گفتم: نه!

گفت: نمیدانی ثمره ذکر امسال چه بود، نگرفتی؟

گفتم: نه!

فرمود: امسال ثمره ذکر شما یکی این بود که شما دو بار آمدید مدینه!

گفتم: شما مطلعید من دو بار امسال آمدم مدینه؟

گفت: بله آنجایی که نشسته بودید ذکر می گفتید، در آنجا با تو بودم.

فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت رسیدم و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان علیه السلام نائل آمد.^{۳۵}

حضرت فاطمه زهراء و مادر شهید

تابستان 1363 که در شاهرود هنگام آموزش سربازان در صحرا، با مادری به همراه دو دخترش

برخورد کردم که در حال درو کردن گندمهایشان بودند

فرماندهی گروهان، ستوان آسیایی به من گفت: مسلم بیا سربازان دو گروهان را جمع کنیم و برویم

گندمهای آن پیرزن را درو کنیم.

³⁵ <http://kheybaronline.ir/fa/news/23271>

به او گفتم: چه بهتر از این! شما بروید گروهان خود را بیاورید تا با آن پیرزن صحبت کنم. جلو رفتم

پس از سلام و خسته نباشید گفتم: مادر شما به همراه دخترانتان از مزرعه بیرون بروید تا به کمک سربازان گندم‌هایتان را درو کنیم. شما فقط محدوده‌ی زمین خودتان را به ما نشان دهید و دیگر کاری نداشته باشید

پیرزن پس از تشکر و قدردانی گفت: پس من می‌روم برای کارگران حضرت فاطمه‌ی زهرا(سلام الله عليها) مقداری هندوانه بیاورم

ما از ساعت 9 الی 30/11 صبح توسط پانصد سرباز تمام گندم‌ها را درو کردیم. بعد

از اتمام کار، سربازان مشغول خوردن هندوانه شدند. من هم از این فرصت استفاده کردم

و رفتم کنار پیرزن، به او گفتم: مادر چرا صبح گفتید می‌روم تا برای کارگران حضرت فاطمه(س) هندوانه بیاورم. شما به چه منظور این عبارت را استفاده کردید؟

گفت: دیشب حضرت فاطمه‌ی زهرا(سلام الله عليها) به خوابم آمد و گفت: چرا کارگر نمی‌گیری تا گندم‌هایت را درو کند دیگر از تو گذشته این کارهای طاقت‌فرسا را انجام دهی

من هم به آن حضرت عرض کردم: ای بانو تو که می دانی تنها پسر و مرد خانواده ما به شهادت رسیده است و در آمدمان نیز کفاف هزینه ی کارگر را نمی دهد، پس مجبوریم خودمان این کار را انجام دهیم

بانو فرمودند: غصه نخور! فردا کارگران از راه خواهند رسید. بعد از این جمله از خواب پریدم

امروز هم که شما این پیشنهاد را دادید، فهمیدم این سربازان، همان کارگران حضرت می باشند. پس وظیفه ی خود دیدم از آنها پذیرایی کنم

بعد از عنوان این مطلب، ناخودآگاه قطرات اشک از چشمانم سرازیر شد و گفتم: سلام بر تو ای دخت گرامی پیامبر(سلام الله عليها) فدایت شوم که ما را به کارگری خود قابل دانستی!^{۳۶}

اللهم صل علی فاطمة و ابیها و أمها و بعلمها و اولادها و عجل فرجهم و اهلك اعدائهم بحق السر المستودع فیها

قفل بسته با نام فاطمه زهراء(سلام الله عليها) باز شد!

سرگرد مسلم جوادی منش³⁶

حاج سیدمرتضی کشمیری از علمای بزرگ نجف در عصر حاضر است که سال ها در نجف به تحصیل و تدریس و تذهیب نفس پرداخت. او مدتی استاد مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی بود. از حاج سیدمرتضی کشمیری کرامات زیادی نقل شده که نشان از خودساختگی و خداباوری او دارد. دوساعت بود که داشتم دنبال کلید حجره می گشتم. هرجایی را که به نظرم می رسید، گشتم. در دلم ... دعا می کردم: خدایا مردم از خستگی، کمک کن کلید پیدا شود. خدایا

اصلا نمی دانستم کلید را کجا گذاشته بودم. افطارم در حجره مانده بود. یک ساعت بود که اذان مغرب و عشا را گفته بودند و من هنوز نتوانسته بودم روزه ام را وا کنم. از گرسنگی و خستگی دلم درد گرفته بود. پولی هم در جیبم نبود، تا از بیرون غذایی بخرم و بخورم. دیگر از پیدا کردن کلید ناامید شدم. از مدرسه بیرون آمدم و به طرف حرم حضرت علی (علیه السلام) راه افتادم. با خودم گفتم: شاید عصر که از حرم بر می گشتم، کلید از جیبم افتاده است. با دقت زمین را نگاه می کردم و جلو می رفتم. به حرم رسیدم. نگاهم به گنبد طلایی حضرت علی (علیه السلام) افتاد. در دلم گفتم: یا امیرالمؤمنین گرسنه هستم. غذایم در حجره مانده. تمام کتاب هایم در حجره است، اما من کلید را گم کرده ام. کمکم یا امیرالمؤمنین!

حسابی کلافه بودم. بی هدف در حرم قدم می زدم. چشمم به آب خوری افتاد. خوشحال شدم. اصلا به فکرش نبودم. با خودم گفتم: خوب شد. اقلا می توانم با آب روزه ام را بازکنم. به طرف آبخوری رفتم. دور آب خوری شلوغ بود. هنوز نزدیک نرفته بودم که چشمم به آقای (1). کشمیری افتاد

اول فکر کردم اشتباه می کنم، اما دقت که کردم دیدم خودش است. همان سید خوش قیافه. با آن عبای همیشه تمیزش. آب خوری را فراموش کردم. نزدیک رفتم و سلام دادم. نگاهش به من افتاد مرا شناخت، آمد جلو: به به! علیکم السلام. حال شما خوب است، ان شاءالله؟
و با من دست داد. گفتم: به لطف شما. ممنونم
گفت: آمده ای زیارت، بله؟

. به چهره اش که همیشه نورانی و خندان بود، نگاه کردم: بله، آمده ام زیارت اگر خدا قبول کند

. خندید: ان شاء الله قبول می کند

در چهره اش دقیق شدم . خنده اش را فرو خورد و گفت: چرا ناراحت هستید؟ به نظر می رسد در فکر هستید .

کمی من و من کردم . نمی خواستم چیزی راجع به گم شدن کلید بگویم . آقای کشمیری گفت: «اگر اتفاقی افتاده به من بگویید، شاید بتوانم کمکتان کنم .» دیدم حرف بدی نمی زند . شاید بتواند کمک کند و دوتایی کلید را پیدا کنیم

گفتم: بله آقا! مشکلی پیش آمده . متأسفانه کلید حجره ام را گم کرده ام . هرچه هم دنبالش گشتم، پیدایش نکردم . افطاری هم در حجره مانده . هنوز افطار نکرده ام . کتاب هایم هم در حجره است . امروز نتوانسته ام حتی یک کلمه درس بخوانم

یک دفعه آقای کشمیری خندید و خیلی خوش قیافه تر شد . خیلی از خنده اش خوشم می آمد . گفت: . به خاطر یک کلید ناراحت هستید؟ این که چیزی نیست

. ان شاء الله پیدا می شود . بیااید با هم برویم بگردیم، شاید پیدا شود

گفتم: خیلی ممنون آقا، مزاحم نمی شوم . خودم همه جا را گشته ام . دستم را گرفت و دنبال خودش کشید: یک بار هم با هم برویم بگردیم . مگر چه عیبی دارد؟

ناچار راه افتادم . گفتم: عصر به حرم امیرالمؤمنین آمدم . احتمالا در جایی بین مدرسه و حرم افتاده است .

همین طور که قدم می زدیم و من زمین را نگاه می کردم، آقای کشمیری برایم از امید می گفت . می گفت: اگر امید داشته باشی، هیچ وقت به خاطر چیزی که گم شده، ناراحت نمی شوی . اصلا کلید همه ی مشکلات، امید و توکل است

آن قدر گفت و گفت تا به حجره رسیدیم . ایستادیم . با این که این همه برایم از امید حرف زده بود، اما ناامید بودم . گفتم: این حجره، حجره ی من است

آقای کشمیری نزدیک رفت . قفل در را در دست گرفت و گفت: کلید این قفل گم شده است؟

. بله! کلید همین قفل است . خیلی هم دنبالش گشتم -

آقای کشمیری ساکت شد و به فکر فرو رفت - همان طور که قفل در دستش مانده بود، به فکر فرو رفت . می دانستم که از دست او هم کاری ساخته نیست . مدتی را در سکوت گذراندیم . لب وا کردم و سکوت را شکستم: آقا راضی به زحمت شما نیستیم . شما بفرمایید . من خودم یک کاریش می کنم

آقای کشمیری بدون این که به حرف من توجه کند، گفت: می گویند هرکس نام مادر حضرت موسی (علیه السلام) را بداند و آن بر قفل بسته بخواند، قفل باز می شود

تعجب کردم . این را من هم شنیده بودم، ولی نمی دانستم که آقای کشمیری نام مادر حضرت موسی (علیه السلام) را بلد است . نمی دانستم خوشحال باشم یا متعجب

گفتم: آقا شما نام مادر حضرت موسی (علیه السلام) را از کجا می دانید؟

. آقای کشمیری گفت: من تا حالا نام او را نشنیده ام

تعجبم بیش تر شد . ناراحت شدم . به اندازه ی کافی خسته و گرسنه بودم، دیگر حال و حوصله ی شوخی نداشتم . می خواستم بگویم شما که نام مادر حضرت موسی (علیه السلام) را نمی دانید، برای چه این حرف را می زنید؟ اما جلوی خودم را گرفتم و این حرف را نزد . فقط گفتم: حالا می خواهید چه کار کنید؟

گفت: توی این فکرم که مگر جده ی من فاطمه ی زهرا (علیها السلام) از مادر موسی (علیه السلام) کم تر است؟

آقای کشمیری این را گفت و بعد، همان طور که قفل را در دست گرفته بود، گفت: بسم الله الرحمن الرحیم . یا فاطمه ی زهرا

تا این حرف از دهانش بیرون آمد، یک دفعه قفل صدایی کرد و باز شد . دهانم از تعجب واماند . بی اختیار گفتم: یا فاطمه ی زهرا (علیها السلام) رو به آقای کشمیری کردم و گفتم: آ ... آقا ... ای ... این قفل چه طوری باز شد؟

خندید و گفت: با شنیدن نام حضرت فاطمه (علیها السلام)

کمی مکث کرد و بعد گفت: حالا برو روزه ات را باز کن . فردا هم قفل را ببر بده یک قفل ساز، تا
. برایش کلید بسازد

این را گفت و قفل را در دست من گذاشت . سپس خداحافظی کرد و رفت . آن قدر حواسم پرت بود که
! تازه بعد از رفتن او یادم افتاد تعارف نکرده ام تا بیاید تو.^{۳۷}

اش حضرت فاطمه س

از دانشمندان عامل و کامل و عارف، آیه الله سید مهدی بحر العلوم (متوفی 1212) بود. از شیخ محمد

:تقی شاگرد سید نقل شده که گفت

سید از نجف روانه کربلا می شد و با او جماعتی بودند. مردی بود که تنها راه می رفت و هر جا سید فرود
می آمد او هم پیاده می شد. همین که سید حرکت می کرد او هم حرکت می کرد

در بین راه سید به او فرمود: نزدیک بیا! چون نزدش آمد دست سید را بوسید. سید احوال چند نفر مرد
و بچه و زن را به اسم و فامیلی و همسایه های او قریب چهل نفر را پرسید و آن مرد هم یک یک جواب
می داد

آن مرد از اهل عراق نبود و لهجه او هم لهجه اهل عراق نبود. ما از سید سؤال کردیم که این مرد
. کیست؟ فرمود: از اهل یمن است

عرض کردم: شما چه وقت به یمن تشریف برده اید که ایشان را می شناسید؟ فرمود: سبحان الله، اگر از
وَجِبَ به وَجِبَ زمین سؤال کنی، هر آینه ترا خبر می دهم

علت این احاطه را از سید پرسیدند: فرمود: از وقتی که در خواب آشی را حضرت زهرا بمن خورانید،
این چنین شدم

میرازی قمی وقتی از سید با اصرار سؤال از اسرار و عطایایی خاص کرد. سید فرمود

در عالم واقعه دیدم که به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام مشرف شدم. پس جده ام کاسه ای از آش
به من خورانید که هرگز بدان صنف آش نخورده بودم، بسیار با لذت بود و هرگز مانند آن را ندیده
بودم. پس از خوراندن آش، جدّه ام مرا به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام
برد و مطالب و اسراری را به من آموخت

در عالم رؤیا دیدم در مدینه هستم و پیامبر مرا احضار نمود. داخل اطاق پیامبر شدم و دیدم، پیامبر صلی
الله علیه وآله در صدر مجلس و حضرت زهرا علیهاالسلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه
السلام در حاشیه مجلس قرار دارند و امیرالمؤمنین علیه السلام سر پا ایستاده است. به دست بوسی
رسول خدا مشرف شدم، مرا مخاطب به «مرحبا ولدی: خوش آمدی فرزندم» نمود و کمال محبت را
درباره ام مبذول داشت

مسأله ای چند سؤال نمودم، فرمود: از امام زمان (عج) خود سؤال کن. پس امام زمان حاضر شدند و
مسائل خود را از او سؤال نمودم

بعد رو به حضرت زهرا نموده و فرمودند: پسرت را دریاب. آنگاه حضرت دست مرا گرفت و به اطاق
خود برد؛ و از من رویش را نمی گرفت، گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست. پس حضرت زهرا
برایم آش آورد که همه نوع حبوبات در آن بود، آنرا تناول کردم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم.

چنان شرح صدری برایم پیدا شد که هر چه در کتاب‌ها می‌خواندم یکباره حفظ می‌شدم و به این مقام رسیدم

(کرامات فاطمی (علیهما السلام

کرامت اول

درست یکسال بود دچار سردرد و سرگیجه‌ی شدید شده بودم. در طول این مدت، به چند دکتر متخصص مراجعه کردم. داروهای زیادی مصرف کردم اما فایده‌ای نداشت. همه‌ی آن‌ها مسکن بود و بیماری‌ام دوباره عود می‌کرد. نزدیک اذان مغرب با وجودی که سردرد شدیدی داشتم، برای شرکت در نماز جماعت آیت الله بهجت راهی منزل ایشان شدم. به سختی حرکت می‌کردم. سرگیجه داشتم. نمی‌توانستم درست راه بروم. بین دو نماز، حالم بد شد. نزدیک بود بیهوش شوم. یکی از رفقا که بغل‌دستم نشسته بود، متوجه حال و روزم شد. آرام پرسید:

آقا شیخ عبدالنبی! چی شده؟ چرا تو حال خودت نیستی؟ -

سردرد و سرگیجه دارم. به سراغ دکترهای زیادی رفته‌ام، اما بی‌فایده است -

اما دکترهای بسیار خوبی داریم. به آنها مراجعه کن -

متوجه منظور دوستم شدم. او به صحبتش ادامه داد

!به حضرت زهرا (علیهما السلام) متوسل شو. حتماً شفا پیدا می‌کنی -

حرف‌هایش بر من اثر گذاشت. به هر سختی بود، نمازم را تمام کردم. از خانه‌ی آیت الله بهجت خارج شدم. منزل آقا تا حرم معصومه (علیهما السلام) فاصله‌ی زیادی نداشت. بعد از زیارت، به خانه رفتم.

. گوشه‌ی خلوتی پیدا کردم و با گریه به حضرت زهرا (علیهما السلام) متوسل شدم

بی‌بی جان! ای بانوی پهلوشکسته! برایم دعا کنید تا خدا شفایم دهد و از این درد شدید و کشنده -

!خلاص شوم. دیگر تاب و توانم را از دست داده‌ام

نفهمیدم چه مدت در آن حال بودم. اما لا به لای توسل و گریه، آرام آرام خوابم برد. مجلس شلوغ بود. جمعیت زیادی آمده بودند. روحانی سیدی بالای منبر در حال خواندن روضه بود. بین جمعیت نگاهم به چند نفر از آشنایان افتاد. آن ها از سادات بودند. روضه که تمام شد، سیدی از جا بلند شد. کنار منبر ایستاد. دستش را به آسمان بلند کرد. مجلس ساکت شد. او با صدای بلند گفت: خداوندا! به حق زهرای مرضیه، آقا شیخ عبدالنبی را شفا بده و الساعه لباس عافیت بر او بپوشان - جمعیت آمین گفتند

صبح زود با صدای اذان از خواب بیدار شدم. وضو گرفتم و آماده ی خواندن نماز صبح شدم. بعد از نماز به یاد خواب دیشب افتادم. ناگهان متوجه شدم سرم اصلاً درد نمی کند. از جا بلند شدم. چند قدم در اتاق راه رفتم. سرگیجه هم نداشتم. با خوشحالی از منزل خارج شدم، مدت ها بود این چنین سر حال و با نشاط نبودم.

به سراغ دوستانم رفتم. آن ها را برای مجلس روضه به خانه ام دعوت کردم. تصمیم گرفتم به شکرانه ی بهبودی و سلامتی، مجلس روضه ی ماهانه ای در خانه ام برقرار کنم؛ مجلس روضه ای که همیشگی باشد، تا وقتی که زنده ام. کرامت دوم

همسرم به بیماری صعب العلاجی دچار شده بود. به سختی نفس می کشید. چند قدم که برمی داشت، نفسش به شماره می افتاد. صورتش سیاه می شد. می ترسیدم اتفاقی برایش بیفتد. به سراغ یکی از پزشکان متخصص رفتیم. دکتري سرشناس و معروف بود. پس از معاینه برای همسرم آزمایش و عکس نوشت. دکتر با مشاهده جواب آنها، قیافه اش درهم رفت. با ناراحتی پرسیدم: چی شده آقای دکتر! حالش خوب می شه؟ -

متأسفانه بیشتر ریه ها از کار افتاده! دارو و درمان بی اثر است - در اوج یأس و ناامیدی، همسرم را به خانه بردم. مضطرب و ناراحت بودم. شب «مفاتیح الجنان» را باز کردم. اوایل کتاب چشمم به عنوانی درشت افتاد: «نماز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)». ناگهان فکری به ذهنم رسید. وضو گرفتم و آماده خواندن نماز حضرت شدم. بعد از نماز به سجده رفتم و مشغول گفتن اذکار شدم. در پایان حاجتم را از خدا خواستم

خداوندا! به حق حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) همسرم را شفا بده! خودت عنایتی کن. تو را به -

مقام صدیقه ی طاهره قسم می دهم، سایه ی پر مهر همسرم را از سر کودکانم کوتاه نکن. نمی دانم تا چه مدت مشغول راز و نیاز بودم. بی وقفه گریه می کردم. در همان حال سجده خوابم برد بانوی بزرگواری بر بالین همسرم بود. به او ابراز لطف و محبت می کرد. با دست های مبارکش صورت او را نوازش می کرد. با وجودی که نقاب بر چهره داشت، احساس می کردم ایشان را می شناسم. انگار: فردی در وجود من فریاد می زد

!این بانو، سیده ی زنان عالم، حضرت فاطمه است -

از خواب بیدار شدم. لبخند روی لبم نشست. یأسم به امید مبدل شده بود. با عجله خود را به بالای سر همسرم رساندم، خواب بود. به آرامی نفس می کشید. مثل همیشه سینه اش خس خس نمی کرد. از آن روز حالش رو به بهبودی گذاشت؛ طوری که چند هفته ی بعد، سلامتی کامل خود را به دست آورد. او را: به مطب دکتر بردم. بعد از معاینه، نگاهم کرد و با تعجب گفت

!حاج آقا؟ -

!بله -

!شما با این مریض چکار کردید؟ -

مگه چی شده آقای دکتر؟ -

هیچ کسالتی نداره، به راحتی نفس می کشه. انگار نه انگار نارسایی ریوی داشته. چه کسی او را معالجه - کرده؟

می خواستم جواب دکتر را بدهم که چشمم به تابلوی «یا فاطمه الزهراء» روی دیوار اتاق افتاد. بی آنکه چیزی بگویم، با چشمان اشک آلود، تابلو را به دکتر نشان دادم^{۳۸}

شهید مجید زینلی فرمانده گردان ابوالفضل العباس(ع) لشکر ۴۱ ثارالله(ع) قبل از عملیات «کربلای ۴»،

که برای نیروهای گردان صحبت می کرد، می گفت: اگر می خواهید توی عملیات موفق باشید و فاطمه

زهرا(س) شب عملیات به فریادتان برسد، نماز شب را ترک نکنید ما از نظر نظامی در برابر عراقی ها

چیزی نیستیم، پس همین نماز شب ها و توسل به ائمه(ع) است که ما را پیروز می کند. می گفت: هر چه

داریم، از فاطمه زهرا(س) داریم

۳۸ کرامات فاطمه زهرا (علیهما السلام)، عباس عزیزی، ص ۳۶۳ و ۳۵۳، انتشارات صلاه، قم

کرامات فاطمیه در دفاع مقدس

آنچه پیش روی شماست گوشه ای از کرامات حضرت صدیقه طاهره (س) در طول جنگ تحمیلی است :

- تا حالا این طور وضعی برام سابقه نداشت. گردان ما زمین گیر شد و نمی دانم چرا بچه ها حرف شنوی نداشتند؛ همان بچه هایی که می گفتم برو توی آتش، با جان و دل می رفتند! جور خاصی شده بودند، نه می شد بگویی ضعف دارند، نه می شد بگویی ترسیدند، هیچ حدسی نمی شد بزنی. هر چه برایشان صحبت کردم، فایده نداشت. اصلاً انگار چسبیده بودند به زمین و نمی خواستند جدا شوند. هر کار کردم راضی شان کنم راه بیفتند، نشد.

دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد ، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله عليها- «متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتم و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست ، چرا از آن آب نمی خوری؟ من از دیروز به برکت عنایت >> حضرت زهرا- سلام الله عليها- از این قمقمه آب می خورم

سرم را بلند کردم رو به آسمان و توی دلم نالیدم که: خدایا خودت کمک کن. از بچه ها فاصله گرفتم. اسم حضرت صدیقه (سلام الله عليها) را، از ته دل صدا زدم و متوسل شدم به وجود شریفش. زمزمه کردم: خانم، خودتون کمک کنین، منو راهنمایی کنین تا بتونم این بچه ها رو حرکت بدم، وضع ما رو خودتون بهتر می دونین. یقین داشتم حضرت تنهام نمی گذارند، اصلاً منتظر عنایت بودم؛ توی آن تاریکی شب و توی آن بیچارگی محض، یک دفعه فکری به ذهنم الهام شد. رو کردم به بچه ها. محکم و قاطع گفتم : دیگه به شما احتیاجی ندارم! هیچ کدومتون رو نمی خوام؛ فقط یک آرپی جی زن از بین شما بلند شه با من بیاد، دیگه هیچی نمی خوام

زل زدم به شان. لحظه شماری می کردم یکی بلند شود. یکی بلند شد، یکی از بچه های آرپی جی زن. بلند گفت: من می آم. نگاهش مصمم بود و جدی. به چند لحظه نکشید، یکی دیگر، مصمم تر از او بلند

شد. گفت: منم می آم... تا به خودم آمدم، همه ی گردان بلند شده بودند. سریع راه افتادم، بقیه هم پشت سرم

پیروزی مان توی آن عملیات، چشم همه را خیره کرد. عنایت ام اییها (سلام الله عليها) باز هم به دادمان (رسیده بود). شهید برونسی

- بغض گلویم را فشرد. شب جمعه بود با ناراحتی به خواب رفتم. در عالم خواب بانوی مجلله ای، به سویم آمد، باورم نمی شد، به نظرم آمد حضرت زهرا سلام الله عليها را زیارت می کنم. خودش بود، جذبه معنوی اش چنان بود که با سنگینی خاصی لفظ مادر بر زبانش جاری شد

وقتی گفتم: مادر. در جواب شنیدم: من مادرت خواهم بود به یک شرط! عرض کردم: چه شرطی؟ فرمود: به شرط آن که پیمان بندگی جنگ و جهاد در راه خدا را هیچگاه ترک نکنی. خواستم چیزی شهید فاضل دهکردی فرمانده گردان یازهرا (بگویم که آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد (تیپ 44 قمر بنی هاشم

- مادر شهید بسیجی؛ حمید شیخ الاسلامی - که از سادات رضوی می باشد - می گوید: قبل از شهادت حمید، شبی در خواب دیدم که خواهر مرحوم با حالتی بسیار آشفته و پریشان آمد. خیلی از حالت او نگران شدم و به او گفتم: آبجی! چی شده؟ چرا این قدر پریشانی؟! خواهرم در جواب به من گفت: آبجی جان! شهادت حمید را مادرمان امضا کرده است

- همراه نیروهای عراقی مشغول جست و جو بودیم. فرمانده این نیروها دستور داده بود در ظرفی که ایرانی ها آب می خورند، حق آب خوردن ندارند. هم کلام شدن با ایرانی ها خشم این افسر را در پی داشت. روزی همین افسر به من التماس می کرد که تو را به خدا این سربند رو امانت به من بده. من هم سرم بیمار، به عنوان تبرک ببرم. براتون بر می گردونم. روی سربند نوشته شده بود «یا فاطمه الزهرا(س)» داخل یک نایلون گذاشتم و تحویلش دادم. اول بوسید و به چشمش مالید. بعد از چند روز برگرداند. باز هم بوسید و به سینه و سرش کشید و تحویلش داد. از آن به بعد سفره غذای عراقی ها

با ما یکی شد. سر سفره دعا می کردیم، دعا را هم این افسر عراقی می خواند: «اللهم ارزقنا توفیق الشهاده فی سبیلک

شهید برونسی روز قبل از عملیات بدر روحیه عجیبی داشت. مدام اشک می ریخت، علت را که پرسیدم آقای برونسی گفت: دارم از بچه ها خداحافظی می کنم چرا که خوابی دیده ام. سپس افزود: به صورت امانت برای شما نقل می کنم و آن اینکه: در خواب بی بی فاطمه زهرا (سلام الله علیه) را دیدم که فرمود: فلانی! فردا مهمان ما هستی، محل شهادت را هم نشان داد

همین چهار راهی که در منطقه عملیاتی بدر (پد) فرود هلی کوپتر است و به طرف نفت خانه و جاده آسفالت بصره _ الاماره می رود و من در همین چهار راه باید نماز بخوانم تا وقتی که به سوی خدا پرواز کنم و بالاخره نیز این خواب در همان جا و همان وقتی که گفته بود، به زیبایی تعبیر شد

بعد از عملیات بیت المقدس و پاتک های عراق من و [سردار] شهید رمضان علی عامل تصمیم گرفتیم جهت آوردن مجروحین اقدام کنیم. لذا با تعدادی از نیروهای داوطلب دو گروه تشکیل دادیم ؛ یک گروه به سرپرستی شهید عامل و یک گروه به سرپرستی بنده (کریمی) و بعد از اذان صبح راه افتادیم

جریان را از خودش پرسیدم، گفت: «دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد ، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله عليها- متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتم و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست ، چرا از آن آب نمی خوری؟ من «از دیروز به برکت عنایت حضرت زهرا- سلام الله عليها- از این قمقمه آب می خورم

در حین جستجو یکی از برادران صدا زد: این جا یک مجروح است. خیلی از آن رزمنده خون رفته و بی حال بود. تا بلندش کردیم گفت: یک لحظه صبر کنید قمقمه ی من کجاست؟

گفتم: حالا قمقمه چه ارزشی دارد؟

اما ایشان اصرار کرد. من قمقمه را برداشتم ، در آن هوای گرم پر از آب سرد بود با این که جلد هم نداشت!

جریان را از خودش پرسیدم، گفت: «دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله عليها- متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتم و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست، چرا از آن آب نمی خوری؟ من.» از دیروز به برکت عنایت حضرت زهرا- سلام الله عليها- از این قمقمه آب می خورم

.به هر حال من قمقمه را با چفیه ی خودم، زیر شکم آن برادر مجروح بستم و او را به عقب بردیم

وقتی به سنگر کمین رسیدیم، شهید عامل آن جا بود. پرسید: چرا این قدر دیر آمدید؟ من جریان را گفتم.

بعداً هر چه گشتم قمقمه را پیدا نکردم. از همه پرسیدم، اما هیچ کس خبر نداشت. شهید عامل پرسید: حالا از آن آب خوردید؟

.گفتم: نه، می خواستم بیاورم پشت خط که همه با هم بخوریم.به هر حال همه متأسف شدیم

بعد شهید عامل به من گفت: آقای کریمی! من می خواهم بروم، شاید قمقمه را پیدا کنم، حالا اگر می توانید با من بیایید

من قبول کردم. هوا روشن شده بود. من و شهید عامل همان مسیر را برگشتیم تا جایی که همان برادر مجروح را پیدا کرده بودیم. جای قمقمه و خونی که از او رفته بود بر روی شن ها مانده بود. شهید عامل! کمی از خاک آن جا را در دستمالش ریخت و گفت: این هم تبرک است

امام صادق علیه السلام می فرمایند

فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر؛ (1) هر کس به شناخت حقیقی فاطمه عليها...
«السلام دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است»

آثار محبت به فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة معی ومن ابغضها فهو فی النار؛ (2) هر کس فاطمه عليها السلام
«دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است»

اطاعت از فاطمه عليها السلام

امام باقر علیه السلام می فرمایند

ولقد كانت - عليها السلام - مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير ...»
والوحش والانبیاء والملائكة ... ; (3) اطاعت از فاطمه عليها السلام بر تمامی آفریدگان خدا از جن و
آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است

دستورهای فاطمه عليها السلام

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

یا علی انفذ لما امرتک به فاطمة فقد امرتها باشیاء امر بها جبرئیل علیه السلام ... ; (4) ای علی! ...»
آنچه را فاطمه عليها السلام بدان امر می کند، انجام ده؛ زیرا من چیزهایی را به او امر کرده ام که
...» جبرئیل علیه السلام به آنها امر کرده است

خلقت فاطمه عليها السلام

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند . 5

ان فاطمة خلقت حورية في صورة انسية ... ; (5) بی شک فاطمه عليها السلام حوریه ای است که به «
...» صورت انسان آفریده شده است

چرا نام فاطمه عليها السلام

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند . 6

انی سمیت ابنتی فاطمة لان الله عزوجل فطمها وفطم من احبها من النار; (6) من نام دخترم را فاطمه «
علیها السلام گذاشتم؛ زیرا خدای - عزوجل - فاطمه علیها السلام و هر کس که او را دوست دارد، از
...» آتش دوزخ دور نگه داشته است

آثار نام فاطمه عليها السلام

:امام کاظم علیه السلام می فرمایند

لايدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبدالله او «
فاطمة من النساء; (7) در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا

«عبدالله و یا از میان زنان، فاطمه باشد، فقر [و تنگدستی] وارد نمی شود

احترام به نام فاطمه علیها السلام

امام صادق علیه السلام به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمود

إذا سميتها فاطمة فلا تسبها ولا تلعنها ولا تضربها؛ (8) حالا که نام او را فاطمه گذاشته ای، پس ...»

«دشنامش مده، نفرینش مکن و کتکش مزن

الگوی نمونه

امام زمان علیه السلام در یکی از نامه هایشان می فرمایند

وفی ابنة رسول الله علیه و آله لی اسوة حسنة ...؛ (9) در دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «

«برای من الگوی نیکویی است

یاور خوب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام درباره حضرت فاطمه زهرا

علیها السلام پرسیدند، حضرت پاسخ دادند

«نعم العون علی طاعة الله؛ (10) [فاطمه علیها السلام] خوب یآوری در راه اطاعت و بندگی خداست»

عزیزترین مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

«فاطمة اعز البریة علی (11)؛ فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم در نزد من است ...»

نور چشم و میوه دل من

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

ان فاطمة بضعة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی ...؛ (12) فاطمه علیها السلام پاره تن و نور چشم ...»

« . و میوه دل من است

خشم و خشنودی فاطمه عليها السلام

❖پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

ان الله لیغضب لغضب فاطمة ویرضی لرضاها؛ (13) بی شک خداوند با خشم فاطمه عليها السلام به «
» . خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود

دشمن فاطمه عليها السلام در دوزخ است

❖پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

یا فاطمة! لو ان کل نبی بعثه الله وکل ملک قر به شفعا فی کل مبغض لک غاصب لک ما اخرجہ الله ...»
من النار ابدًا؛ (14) ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه
خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را
» . از آتش [دوزخ] خارج نمی سازد

اختر تابناک

❖امام صادق علیه السلام می فرمایند

فاطمه کوب دری بین نساء اهل الدنيا ... ؛ (15) فاطمه عليها السلام اختری تابناک در میان زنان ...»
» . دنیاست

سرور زنان

❖امام صادق علیه السلام می فرمایند

فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین؛ (16) فاطمه عليها السلام سرور زنان جهانیان از ...»
» . اولین تا آخرین است

تسبیحات حضرت زهرا عليها السلام

❖ امام باقر علیه السلام می فرمایند

ما عبد الله بشي ء من التحميد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام ... ; (17) خداوند در حمد و ستایش «
» . به چیزی برتر از تسبیح فاطمه عليها السلام عبادت نشده است

درود بر فاطمه عليها السلام

❖ امام رضا علیه السلام می فرمایند

اول من جعل له النعش فاطمة ابنة رسول الله، صلوات الله عليها وعلى ابيها وبعلمها وبنيتها; (18) نخستین «
کسی که پس از مرگش برای او تابوت ساخته شد، فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و
» . آله بود; درود و صلوات خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندان باد

نفرین الهی برای دشمنان فاطمه عليها السلام

❖ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

ملعون ملعون من يظلم بعدى فاطمة ابنتي ويغصبها حقها ويقتلها ... ; (19) مورد نفرین است، مورد «
نفرین است هر کس پس از من به فاطمه عليها السلام دخترم ستم کند و حقش را غصب نماید و او را
» . بکشد

زیارت فاطمه عليها السلام

❖ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند

من زار فاطمة فكانما زارني ... ; (20) هر کس فاطمه عليها السلام را زیارت کند، مانند این است که ... «
» . مرا زیارت کرده است

❖ منابع به ترتیب

- 1) بحارالانوار، ج 43، ص 65
 - 2) همان، ج 27، ص 116
 - 3) دلائل الامامة، ص 28
 - 4) بحارالانوار، ج 22، ص 484
 - 5) همان، ج 78، ص 112
 - 6) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 46
 - 7) کافی، ج 6، ص 19
 - 8) همان، ص 48
 - 9) بحارالانوار، ج 53، ص 180
 - 10) همان، ج 43، ص 117
 - 11) الامالی، شیخ مفید، ص 259
 - 12) الامالی، شیخ صدوق، ص 486
 - 13) الامالی، شیخ مفید، ص 94
 - 14) بحارالانوار، ج 76، ص 354
 - 15) کافی، ج 1، ص 195
 - 16) معانی الاخبار، ص 107
 - 17) کافی، ج 3، ص 343
 - 18) بحارالانوار، ج 78، ص 249
 - 19) همان، ج 73، ص 354
 - 20) همان، ج 43، ص 58
-

فاطمه کوثر است یعنی نسل رسول خدا بوسیله او تا قیامت ادامه پیدا می کند.

نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران بیش از 6 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5 میلیون سید در دنیا وجود دارد.

فاطمه (س) بسیار عبادت می کرد. در این باره به چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

1- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

سرور زنان عالم

2- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.

تا به صبح در رکوع

3- امام حسن مجتبیٰ (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامیکه خورشید، پهنه افق را فراگرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد خانه خود.

ورم پاها

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

نماز در شب زفاف

5- علی (ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تو را بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان برخیزیم و امشب را به عبادت خدا پردازیم.

رنجهای فراوان

6- علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).

خانه داری

7- روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی» ضحی 5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.

فرشته ای با 24 صورت

8- روزی فرشته ای نزد پیغمبر(ص) آمد که دارای 24 صورت بود. رسول خدا(ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تورا به این صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم که خداوند مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور دریاورم. پیغمبر(ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه. حضرت پرسید: از چه زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت آدم(ع).

تکبیر در عروسی

9- رسول خدا(ص) شب زفاف فاطمه(س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر(ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه(س) و علی(ع)

شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا (ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.

بخشش لباس عروس

10- گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لن تنالوا البرَّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون»، آل عمران 92

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید».

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.

رسول خدا بفدایش

11- فردای شب زفاف فاطمه (س)، صبح هنگام رسول خدا (ص) با ظرفی شیر به حجله رفت و ظرف شیر را به فاطمه (س) داد و فرمود: بخور! پدرت به فدایت. سپس ظرف شیر را به دست علی (ع) داد و فرمود: بخور! پسر عمویت بفدایت.

چادر وصله دار!

12- سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران

پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این

دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانبهاترین بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

علم :

علم تا قیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی (ع) نزد فاطمه (س) رفت. تا چشم فاطمه (س) به علی (ع) افتاد، گفت: ای

علی! نزدیک بیا تا تو را از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی (ع) نزد

پیغمبر (ص) برگشت. حضرت تا علی (ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر

می دهی؟ علی (ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر (ص) آنچه میان او و فاطمه (س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی (ع) پرسید: آیا نور فاطمه (س) از

ماست؟ پیامبر (ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه (س) از نور ما است. در این هنگام علی (ع) به

سجده افتاد و سپس نزد فاطمه (س) برگشت.

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل 43 یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. اوجواب

داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»

کتاب فاطمه (س)

«امام صادق(ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که مردم در رابطه با آنها بها نیاز دارند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

یکسان بودن خلقت فاطمه(س) با دیگر معصومین(ع)

جناب علامه امینی درباره یکسان بودن خلقت و عصمت و علت خلقت حضرت فاطمه(س) با معصومین دیگر روایات زیادی آورده است. از جمله:

1- رسول خدا(ص) دست حسنین(ع) را گرفته فرمود: مَنْ أَحَبَّ هَٰذَيْنِ وَآبَاهُمَا وَامَّهَآ كَانْ مَعَهُمَا، كَانْ مَعِيَ فِيْ دَرَجَتِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. هر که این دو و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت در درجه من است.

در آیات باب ولایت و تطهیر و غیره ذکر شد که فاطمه(س) در این مناقب با پدر و شوهر و فرزندان شریک است. فاطمه(س) در بشارت دادن شیعیان و دوستان آنان به بهشت با امیرالمؤمنین(ع) و اولادش شریک است. فاطمه(س) در علم به گذشته و حال و آینده با پدر و شوهر و فرزندان شریک است.

فاطمه زهرا هم شأن علی مرتضی

2- رسول خدا(ص): لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا كَانَ لِعَلِيٍّ كَقَوْلِهِ: أَكْفَرُ فَاطِمَةَ(س) نبود برای امیرالمؤمنین(ع) همسری پیدانمی شد. یعنی فاطمه(س) هم تراز امیرالمؤمنین(ع) است و این نشانه ای بر عظمت فاطمه(س) می باشد.

فاطمه لیه القدر

3- رسول خدا(ص): مَنْ أَدْرَكَهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. هر که فاطمه(س) را بشناسد لیلۀ القدر را درک کرده است. محال است انسان به اوج معرفت فاطمه(س) برسد. محال است معرفت آن طور که در شأن این خانم است. در فضیلت او همین بس که سوره مبارکه کوثر در شأنش نازل شد. «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اَعْطٰیْنِ اَکْ الْکَوْثَرِ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ اَنْحَر. اِنَّ شَآءَکَ هُوَ الْاَبْتَر.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان. ما بتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما، و بدان که حقیقتاً دشمن تو ابتر و بی نسل است».

معانی کوثر

مرحوم طبرسی مفسر گفته است که درباره معنای کوثر اختلاف است. قولی می گوید که نهری در بهشت است. و قول دیگر گفته مراد قرآن است. و قولی گفته مراد نبوت یا شفاعت یا داشتن اصحاب و شیعیان زیاد یا اولاد زیاد و قولی گفته یعنی خیر فراوان.

شان نزول کوثر

شان نزول: چون پسران رسول خدا 6 در کودکی از دنیا رفتند، مشرکین خوشحال بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت، به حضرت ابتر یعنی کسیکه بامردنش، نسلش قطع می شود، می گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه 3 را هدیه داد که نسل پیغمبر را تا روز قیامت حفظ می کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!

شبییه رسول الله

چند نفر بودند که شبیه رسول خدا (ص) بودند. یکی از آنها حضرت فاطمه (س) بود که در سخن گفتن، راه رفتن مانند رسول خدا (ص) بود. وقتی حضرت از پشت پرده در مسجد با ابوبکر و یارانش صحبت کرده و خطبه خواند بعضی گمان کردند رسول خدا (ص) سخن می گوید.

زن مگو دست خدا در آستین زن مگو خاک راهش نقش جبین

زن نیاید به رتبه زهرامردم چون علی ولی خدا

فاطمه از زبان معصومین(ع):

غضب خدا برای غضب فاطمه(س)

1- پیغمبر(ص) فرمود:

«خدا برای غضب فاطمه، غضب می کند و برای رضایت او راضی می شود.»

فاطمه(س) سرور زنان از اول تا آخر

2- و فرمود:

«مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی او در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: انّ الله اصطفى اک و طهرک واصطفاک علی نساء العالمین»

فرشتگان با فاطمه(س)

3- و فرمود:

«خداوند ملائکه ای را موکل کرده که فاطمه را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ می کنند. آنان در زندگانی و مرگ با فاطمه هستند و بر او پدر و شوهر و فرزندان درود می فرستند. هر که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که علی را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و هر که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا آندو را زیارت کرده است.»

اثرات دوستی فاطمه(س)

4- و فرمود:

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.

عطاهاى خدا به فاطمه(س)

5- و فرمود: خداوند این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).

لیلة القدر

6- امام صادق(ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمه و از قدر خداوند است. هر که فاطمه را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.»

اسم فاطمه(س)

7- امام هفتم (ع): «در خانه ای که اسم فاطمه باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»

فضائل و مناقب فاطمه (س):

سیب بهشتی

1- پیغمبر (ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه (س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.

فاطمه (س) در شکم خدیجه (س)

2- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه حامله بود، کودک در شکم با اوسخن می گفت. روزی پیغمبر (ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند نسل مرا از او قرار داده است و از او امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.

فاطمه (س) در فردوس

3- آمده است که چون خداوند، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خدا اشخاصی بهتر از ما نیافریده است!

خدا به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندو را به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من

جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخر الزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.

عقد در آسمان

4- پیغمبر (ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خدا بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خدا به درخت طوبی ' امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حور العین به این نثارها تار و زیارت افتخار می کنند.

چرا اینقدر فاطمه را دوست داری؟

بعضی از زنان رسول خدا (ص) از حضرت پرسیدند چرا اینقدر فاطمه (س) را دوست دارید؟ فرمود زیرا در سفر معراج سیب بهشتی بمن دادند و خوردم و از آن نطفه فاطمه به عمل آمد و من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.

بعضی دیگر از حالات حضرت فاطمه (س)

زهرا (س) در عروسی زنان یهودی

زنان یهودی حضرت فاطمه (س) را به عروسی خود دعوت نمودند. البته مقصودشان آن بود که لباسها و جواهرات خود را به رُخ حضرت بکشند. حضرت فاطمه (س) آنها را نزد رسول خدا (ص) فرستاد. آنها نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند ما حضرت فاطمه (س) را به عروسی دعوت کرده ایم ولی ما را پیش شما فرستاد. رسول خدا (ص) فرمود شما بروید من او را نزدتان می فرستم. سپس به حضرت

فاطمه(س) فرمود چرا دعوت آنها را قبول نکردی؟ فرمود پدر جان. مقصود آنها از این دعوت آن است که باجواهرات و لباسهایشان خودنمایی کنند! در این حال جبرئیل نازل شد و به رسول خدا(ص) گفت خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید به حضرت فاطمه(س) بگو این لباسهای بهشتی را بپوشد و در مجلس آنان حاضر شود. حضرت فاطمه(س) لباسهایی را که جبرئیل آورده بود، پوشید و به مجلس زنان یهود وارد شد. آنان که منتظر بودند حضرت فاطمه(س) با لباسهای کهنه و ساده خود بیاید تا بتوانند او را مسخره نمایند، ناگاه لباسهایی در تن او دیدند که در عمرشان ندیده بودند. عده‌ای غش کردند و گویند عروس از دنیا رفت. زنان یهود از حضرت فاطمه(س) عذر خواهی کردند و گفتند عروس مُرد و عروسی به عزا تبدیل شد. اما باعجاز الهی و با دعای حضرت فاطمه(س) عروس دوباره جان گرفت و اکثریت مسلمان شدند.

انار برای حضرت فاطمه(س)

روزی امیر المؤمنین(ع) وارد خانه شد و دید که حضرت فاطمه(س) مریض حال است. از بانو پرسید چه میل داری؟ آن معدن حیا و عفاف فرمود چیزی نمی‌خواهم. امیر المؤمنین(ع) اصرار کرد تا اینکه فرمود اگر اناری باشد مایلم. امیر المؤمنین(ع) شنید که از شام برای یک یهودی مقداری انار آورده‌اند. نزد او رفت و از او انار خواست. یهودی گفت الحال تمام کردم. اما همسرش گفت یک دانه انار برای خودم کنار گذاشته‌ام که آن را بشما می‌دهم. حضرت چهار درهم به یهودی داد. او گفت قیمتش نیم درهم است. حضرت فرمود آری اما چون این انار را برای خودش ذخیره کرده بود، بقیه درهمها مال زنت است. حضرت انار را برداشت و روانه منزل شد. در بین راه صدای ضعیفی شنید که می‌نالد. امام مشاهده کردند که شخصی نابینا و بیمار روی خاک افتاده است. بر بالینش رفتند و سر او را به دامن گرفتند و فرمودند ای مرد از علی چه می‌خواهی؟ گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم! امام فرمود مریضی دارم که برایش یک انار تهیه نموده‌ام. نصفش را بتومی دهم. نصف انار را به نابینا دادند اما

چون خواستند حرکت کنند، نایبنا تقاضا کرد که نصف دیگر را هم به او بدهد! امام به فکر فرو رفت. سپس نصف باقیمانده را هم به نایبنا داد و به طرف منزل حرکت نمود. در راه با خود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟ وقتی به خانه رسید از لای در نگاه کرد و دید حضرت فاطمه (س) نشسته و ظرفی انار و برویش می‌باشد. امام خوشحال شد و نزد حضرت فاطمه (س) رفت و فرمود چه کسی این انارها را آورده است؟ فرمود ای پسرعمو! شما که رفتید، در زدند. فضا در را باز کرد دید شخصی این انارها را داد و گفت اینها را امیر المؤمنین (ع) فرستاده است. آقا متوجه شدند که این از طرف خداوند است.

گردنبند با برکت

در جلد 16 بحار الانوار از امام صادق (ع) روایت شده که عربی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! گرسنه‌ام سیرم کن! برهنه‌ام لباسم بده! فقیرم بی نیازم کن! رسول خدا (ص) او را با بلال نزد حضرت فاطمه (س) فرستاد. مرد عرب احوال خود را خدمت بانوی دو عالم گفت. حضرت فاطمه (س) گردنبند خود را باز نمود و به او بخشید. مرد عرب گردنبند را برداشت و نزد رسول خدا (ص) برگشت و گفت این را می‌خواهم بفروشم. عمار بلند شد و گفت من آن را می‌خرم. رسول خدا (ص) فرمود: ای عمار! اگر جن و انس در خرید این گردنبند شریک شوند هیچ کدام را خدا عذاب نمی‌کند. عمار به عرب گفت چند می‌فروشی؟ گفت به غذائی که سیرشوم و لباسی که بپوشم و دیناری از طلا که برای عیال خود چیزی بخرم. عمار بیست دینار طلا و دویست درهم و یک بُرد یمنی و غذای زیاد و یک شتر در مقابل گردنبند به عرب داد. مرد عرب خوشحال شده و گردنبند را به عمار داد. عمار آن را به رسول خدا (ص) بخشید. رسول خدا (ص) هم آن را برای حضرت فاطمه (س) فرستاد. مرد عرب برای تشکر و خدا حافظی نزد رسول خدا (ص) رفت. حضرت فرمود برای حضرت فاطمه (س) دعا کن. عرب گفت خدایا به او پاداشی مرحمت فرما که نه چشمی تاکنون دیده و نه گوش‌ی تاکنون شنیده است. رسول خدا (ص) فرمود ای عرب! خدا دعایت را مستجاب نمود. و خداوند به او پدری و شوهری و فرزندان داده که در عالم دنیا هیچکس ندیده است.

بخشش پیراهن شب عروسی

رسول خدا(ص) برای عروسی حضرت فاطمه(س) لباس نوی به اوداد. اما شب عروسی زن فقیری در خانه حضرت فاطمه(س) آمد و تقاضا کرد که امشب شب عروسی دخترم است و لباس کهنه به تن دارد. حضرت فاطمه(س) لباس نو خود را به او بخشید و دوباره لباس کهنه را پوشید. وقتی امیر المؤمنین(ع) لباس کهنه را در تن او دید فرمود ای فاطمه! لباس نو را در تن نمی بینم؟ فرمود به زن سائلی دادم. روز بعد که رسول خدا(ص) به دیدن حضرت فاطمه(س) آمد و او را دید. فرمود ای فاطمه! چرا پیراهن عروسی را بر تن نداری؟ فرمود که سائلی آمد و آن را به سائل دادم. جبرئیل نازل شد و عرض کرد خدایت سلام می رساند و می فرماید به حضرت فاطمه(س) بگو در عوض پیراهنی که بخشید، هر چه می خواهد به او می دهیم. حضرت فاطمه(س) فرمود من حیا می کنم عوض پیراهن را بگیرم. دو مرتبه جبرئیل نازل شد. مرتبه سوم جبرئیل گفت خدا واجب کرده چیزی بخواهی. حضرت فاطمه(س) دستها را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! گناهکاران امت پدرم را به من ببخش! جبرئیل نازل شد و این آیه را تلاوت نمود: ولسوف یعطیک ربک فترضی' یعنی در قیامت آن قدر از گناه کاران را بتو می بخشیم تا تورا ضعیف شوی. پس ای شیعیان! بعد از معرفت خدا، معرفت رسول خدا(ص) واجب است. و بعد از او، معرفت امامان(ع) واجب است. و قدر این معرفت را بدانید که گناهان ما را می بخشد. دودریا بهم پیوستند.

آن شبی که رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(س) را به امیر المؤمنین(ع) تزویج نمود، آیه «مرج البحرين يلتقيان. بينهما برزخ لا يبغيان.» نازل شد. در تفسیر ملا محسن فیض کاشانی آمده که رسول خدا(ص) فرمود: مرحباً بهذين البحرين. مرحبا به این دودریای نوری که یکدیگر را ملاقات می کنند. آی شیعیان! آنچه علی دارد، فاطمه دارد. آنچه فاطمه دارد، علی دارد. بعد از مدتی از این دودریا دو لؤلؤ خارج می شود که حسنین(ع) هستند. «يخرج منهما لؤلؤ والمرجان»

از دواج حضرت فاطمه(س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه (س)، ابوبکر بود. رسول خدا (ص) به او فرمود که این امر به دستور خدا انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا (ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین (ع) به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمد. رسول خدا (ص) به او فرمود خدا در آسمان حضرت فاطمه (س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه (س) لباس بهشتی آورد. ولوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه (س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین (ع) در می آورم. حضرت فاطمه (س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا (ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمدید. بدانید که من شمارا رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند عقد حضرت فاطمه (س) را با علی (ع) در آسمان بسته است. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا (ص)! خدا فرمود: لو لم اخلق علیاً لما کان لفاطمه كفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شانی پیدا نمی شد حتی آدم و نوح و دیگران هم شأن او نبودند. و خدا فرموده است که من مهریه حضرت فاطمه (س) را خمس دنیا و ثلث بهشت و نهرهای فرات و رود نیل و آب نهروان و آب بلخ قرار می دهم. و شما هم ای محمد! مهریه او را پانصد درهم قرار دهید. بعد از این همسران رسول خدا (ص) مجلس زفاف حضرت فاطمه (س) و امیرالمؤمنین (ع) را تشکیل دادند.

نگرانی حضرت خدیجه (س)

روایت است چون خدیجه (س) مریض شد اسماء بنت عمیس برای عیادت حضرت به منزلش رفت. خدیجه (س) گریان شد. اسماء عرض کرد ای خدیجه! چرا گریه می کنی؟ خدیجه (س) گفت برای دخترم فاطمه. که بعد از من چه کسی او را نوازش می کند؟ در هنگام ازدواجش چه کسی برای او مادری

می‌نماید؟ اسماء عرض کرد که من عهده دار همه نیازهای او تا زمانیکه به خانه شوهر بروم، می‌شوم. والحق که خوب انجام وظیفه نمود.

کمک به ام ایمن در بیابان

در روایت است که ام ایمن بعد از شهادت حضرت فاطمه (س) گفت از این به بعد در مدینه نمی‌مانم. و بطرف مکه حرکت نمود. در بین راه دچار تشنگی شد و نزدیک بود که از دنیا برود. او در این حال دست به آسمان بلند کرد و گفت خدایا! من یکی از خدمت گذاران حضرت فاطمه (س) بودم. بحق زهرا آبی برایم برسان. ناگاه ظرفی پر از آب مشاهده نمود. ام ایمن از آن خورد و نجات پیدا کرد. او گفت بعد از این حادثه دیگر نه گرسنه می‌شدم و نه تشنه.

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه (س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می‌گردد و گهواره حرکت می‌کند و تسبیح می‌چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب در حیاط جارو می‌کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیاط را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می‌خواند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِّنْ لِّبْنِ لَعْلَى وَحُسَيْنٍ وَحَسَنِ

كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ.

ناراحتی حضرت فاطمه (س)

روزی رسول خدا(ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه(س) فرمود از روز قیامت می ترسم. رسول خدا(ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر می شود، امیرالمؤمنین علی(ع) است. آنگاه جدم ابراهیم(ع) آنگاه تو محشر می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می کنی.

آیا از شیعیان شما هستم؟

مردی به زن خود گفت از حضرت فاطمه(س) پرس که آیا من از شیعیان شما هستم؟ زن آمد و از حضرت سؤال نمود. حضرت فاطمه(س) فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل کنی از شیعیان ما هستی والا نه. زن جواب را برای شوهرش نقل کرد. مرد گفت وای بر من! چگونه با این همه گناه من عمل کننده به دستوراتشان بوده باشم؟ زن باز خدمت حضرت رسید و نگرانی شوهرش را به حضرت اظهار نمود. حضرت فاطمه(س) فرمود شیعه ما اگر گناهکار بوده باشد، در عالم قبر از گناه پاک می شود.

مباهله

یکی از فضائل حضرت فاطمه(س) مربوط به مباهله است. روزی از طرف قیصر روم (و بقولی مسیحیان نجران) هفتاد نفر عالم مسیحی برای صدق و کذب نبوت رسول خدا(ص) به مدینه آمدند. آنها سؤالات مختلفی از حضرت پرسیدند و رسول خدا(ص) همه را جواب دادند. ولی انگار بر قلب و چشم و گوش آنها مهری زده بودند که حرف حق را نه می شنیدند و نه احساس مس کردند. تا آنجا که قرار شد در تپه ای مشرف به مدینه رسول خدا(ص) و علمای مسیحی بهم نفرین نمایند تا هر کدام دروغگو است هلاک شود.

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمْ وَنَسَائِنَا وَنَسَائِكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.» یعنی پس بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود باهم به مباحله بر خیزیم تا دروغگویان به لعن الهی دچار شوند.

که مراد از نسائنا، حضرت فاطمه (س) است.

روز موعود که رسید یکی از علمای مسیحی به دیگران گفت ابتداء دقت کنیم که محمد (ص) با چه کسانی برای مباحله می آید؟ اگر با خانواده اش بیاید نشان می دهد که او صادق است که خانواده اش را در معرض خطر قرار داده است. اما اگر با اصحابش بیاید باید در حقیقت اوشک نمود. عالمان مسیحی در حالیکه صلیب به گردن آویخته و ردای مخصوص به دوش انداخته در محل مباحله منتظر بودند که ناگاه دیدند از پایین تپه رسول خدا (ص) با چهارتن آل عبا ظاهر شدند در حالی که رسول خدا (ص) در جلو و امیر المؤمنین علی (ع) در سمت راست و حضرت فاطمه (س) پشت سر امیر المؤمنین علی (ع) و حسنین (ع) در طرفین رسول خدا (ص) حرکت می کنند. وقتی اهل بیت (ع) به بالای تپه رسیدند، و در مقابل مسیحیان قرار گرفتند، رسول خدا (ص) امر فرمود ای علی! عبا مرا میان این دو نخل قرار بده و زهرایم را پشت عبا قرار بده. چون نمی خواهم چشم نصاری' به قامت دخترم بیافتد. سپس تحت الحنک عمامه را باز کرد و به حضرت فاطمه (س) فرمود دست زیر گیسوانت ببر و بطرف آسمان بلند کن و حسنین (ع) دعای جدشان را آمین بگویند. همین که حضرت فاطمه (س) دست به زیر گیسوانش برد و بطرف آسمان بالا برد ناگاه انقلابی در عرش افتاد و فرشتگان به خروش آمدند و نزدیک بود که تمام نصاری' هلاک شوند که آنها به رسول خدا (ص) خطاب کردند به جزیه راضی هستیم و رسول خدا (ص) نیز راضی شده و برای آنها جزیه مقرر فرمود.

آیه مودت

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَىٰ اجْرٍ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.» بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به اهل

بیتم.

مسلم است که ذوی القربی 'رسول خدا(ص) کسی جز حضرت فاطمه(س) و اولاد حضرت فاطمه(س) تا روز قیامت نیست. ولی بجای دوستی با خویشان رسول خدا(ص) با آنها این طور رفتار کردند که سیلی بصورت حضرت فاطمه(س) زدند و خانم را بین در و دیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه(س) این است که دعایش زود مستجاب می شد. روزی رسول خدا(ص) وارد منزل حضرت فاطمه(س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا(ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده ای؟ فرمود سه روز است غذائی نخورده ام. در این بین امیرالمؤمنین علی(ع) و حسنین(ع) وارد شدند و حسنین(ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه(س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو(ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت فاطمه(س) پیدا شد. حضرت فاطمه(س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا(ص) آورد و رسول خدا(ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم(س) برای حضرت فاطمه(س) هم غذای بهشتی می آید.

شفاعت کبری'

در روایت است که شفاعت کبری در قیامت مربوط به حضرت فاطمه(س) است. و در قیامت هر که ذره ای از محبت اهل بیت(ع) در دل داشته باشد از این شفاعت بهر مند می شود. در روایت است که هر که به دوستان حضرت فاطمه(س) محبت کند، حضرت هم از او شفاعت می نماید.

احترام فوق العاده رسول خدا(ص) برای فاطمه(س)

رسول خدا(ص)علاقه زیادی به حضرت فاطمه(س)داشت و مکرر می فرمود که فاطمه، جان من است. میوه قلب من است. بقدری او را دوست می داشت که دست او را می بوسید. وقتی حضرت فاطمه(س)خدمت پدر می آمد، رسول خدا(ص)تمام قد برای او بلند می شد و می فرمود فداهاً ابوها. پدرت بفدایت. وقتی رسول خدا(ص)به سفر می رفت، به خانه حضرت فاطمه(س)می رفت و با او خدا حافظی می نمود. حضرت فاطمه(س)آنقدر عظیم الشان است که خدا بر او سلام فرستاده است. سلام علی آل یس. سلام بر آل محمد که حضرت فاطمه(س)آل محمد است.

هدیه پیامبر به زهرا و علی

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار او آمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از من برداشت فقط خدا می داند چقدر من خوشحال شدم.»

بوی گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوی به بهشتی دارند و حوریان بوی گل یاس و ملائکه بوی گل سرخ و حضرت فاطمه(س)هم بوی به و هم بوی گل سرخ و هم بوی گل یاس داشت.

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه(س)برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه(س)را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه(س)از او راضی باشد، خداهم از او راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه(س)از من راضی شود.

سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیر المؤمنین علی (ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا (ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا (ص) را بینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه (س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و در باره قطع وحی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا (ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقدار خرما می بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به هر کس می رسید او می پرسید سلمان با خود مشک و عنبر داری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.

«هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود همتا کسی به عصمت کبری نمی شود

ای کوثری که خیر کثیر از وجود تو ست اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود

هر چند دختران دگر داشت مصطفی هر دختری که امّ اییها نمی شود

مَنْت ز خلقت تو خدا بر نبی نهادای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود.»

شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین (ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین (ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول وردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا (س) آمد. امام حسین (ع) آمد. امام حسن و امیر المؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. مدند و نشستند. پیغمبر اکرم به

زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر مایچه‌ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهرا جواب داد: پدر جان! او نماز نمی‌خواند. من هم دست بر سر او نمی‌کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش تو سل به حسینم پیدا کرده و نمی‌شود به پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می‌خواند و رابطه‌اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»

فضّه

فضّه نام کنیزی است که رسول خدا در سالهای آخر عمرش به زهرا³ بخشید تا در امور خانه کمک کار او باشد و نام فضّه (نقره) را پیامبر بر او نهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربیت شد، چنان که از زنان بزرگ اسلام گردید و کمالاتی کسب کرد.

راوی می‌گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر می‌کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعد می‌دانی. من به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی‌شود. گفتم: آدمی یا جنی؟ گفت: «يَا ابْنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را زینت دهید. گفتم: از کجا آمده‌ای؟ گفت: «يُنَادُونَ مِنْ مَكٍّ أَنْبِئِهِمْ» یعنی از راه دور صدا می‌کنند. گفتم: به کجا می‌روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمِنْ أَجْلِ جَعَلْنَا لَهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی‌کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْ كَانَ فِيهِمْ آلُ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتِ» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از بین می‌رفتند. پیاده شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفتم: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه

است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی داری؟ گفت: «یٰ داوُد اِنِّ اجْعَلُنَا کَ خَلِیْفَةٍ فِی الْاَرْضِ» و «مُحَمَّدُ الْاَسْوَلُ» یٰ یَحْیٰی خُذِ الْکِتَابَ بِقُوَّةٍ «یٰ اَمُوسٰی اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ» من صدا زد: آی داود! ای محمد! ای یحیی! ای موسی! ناگاه چهار جوان از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «اَلَمْ اَلُ وَ الْبَنُونَ زَیْنَةُ الْحٰی وَ الدُّنْیَا» یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «یٰ اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنْ خَیْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوٰی الْاَمِیْن» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی و امین است. آنها مقداری بمن پول دادند. باز گفت: «وَ اللّٰهُ یُضْ اِعِفْ لِمَنْ یَّشِ اء» یعنی: خدا به هر که بخواهد مضاعف می دهد. آنها مقدار دیگری پول دادند.

به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضّه، کنیز حضرت فاطمه 3 است که بیست سال است جز با قرآن حرف نمی زند.

حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء گرفته بود. امام باقر را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَیْکَ بِکَرِیْمَةِ اَهْلِ الْبَیْتِ! وی تصور کرد که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه در قم است. خداوند اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء پنهان باشد ولی مرقد حضرت معصومه را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء قرار داده است.

فاطمه معصومه (س) در سال 201 جهت ملاقات با برادرش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا 7 از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا زیارتنامه ای برای زیارت این بانو تجویز فرمودند که از جمله عباراتش این است:

«يا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ». یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزد خدا گرانمایه و صاحب مقامی .

چهاربانو

آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است یک حدیث آمدیادم گفته پیغمبر است

آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق

دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر است اولین فرد مسلمان است امّ المؤمنین

شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل

روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین

ساقی کوثر، شیر حق را همسر است مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال شوهرش

کلثوم است وزینب جدّه نه گوهر است امّ پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام

از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است صد هزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام

سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است کی کشد امروز (اشرف) دست از دامان او

من متبتله هستم

امام رضا فرمود: زنی به امام باقر گفت: من متبتله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبّتل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه هم قبل از تو این کار را می‌کرد! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه پیشی بگیرد.

«تاج افتخار»

بشنو از چادر که در توصیف زن تاروپودش باتومیگوید سخن

تاروپودم را شرافت تافته تاشرافت را به عصمت بافته

در کلاس حفظ تقوا و شرف دختران دُرند و چادر چون صدف

بهترین سرمایه زن چادر است زانکه زن را زینت زن، چادر است

حفظ چادر در سرای اقتدار دختران را هست تاج افتخار

حفظ چادر، حفظ دین و مذهب است شیوه زهرا و درس زینب است

حفظ چادر سدّ فحشا می‌کند و سفیدی نزد زهرا (س) می‌کند

حفظ چادر چاره ساز کارهاست حافظ گُل از هجوم خارهاست

حفظ چادر زخمها را مرهم است دست ردّ بر سینه نامحرم است

ایثار اهل بیت ع

مردی ژنده پوش با چهره ای چروکیده و در اندوه فرو رفته خدمت پیامبر (ص) رسید و از گرسنگی خود شکایت کرد. رسول اکرم (ص) او را به سراغ زنان خود فرستاد. جواب دادند غیر از آب چیزی نداریم. پیامبر فرمود :

چه کسی این مرد گرسنه و فقیر را امشب میهمان می کند؟
علی(ع) گفت: من یا رسول الله. و کمی بعد وارد منزل شد، از فاطمه(ع) پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟

زهرا(س) (جواب داد: ((ما عندنا الا قوت الصبیه و لکننا نوثر به ضیفنا)) (33) در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک دختر بچه، اما آن را ایثار کرده - و گرسنگی را تحمل می کنیم و همین مقدار غذا را هم - به میهمان می بخشیم.³⁹

صبح هنگام، این آیه بر رسول خدا(ص) نازل شد: ((یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه) کسانی که ... هر چند خود به چیزی نیازمند باشند، دیگران را بر خویش مقدم می دارند. خداوند بزرگ بر این همه ایثار درود فرستاد و فاطمه و شوی عزیز او را به عنوان ((ایثارگر)) در راه خدا ستایش نمود⁴⁰

بخشش فاطمه زهرا ء س

عربی تازه مسلمان رو به مردم مدینه کرد و از آنان کمک خواست، از فقر، ناداری و فشار مشکلات سخن گفت و با دعای خیر برای مسلمانان نشسته در مسجد، آرزوی برطرف نمودن نیاز خود را می نمود. سلمان از جا برخاست تا نیاز او را برطرف کند، اما هر جا رفت با دستی تهی و چهره ای شرمسار برگشت .

در حالی که نومییدی در اعماق قلب او چنگ انداخته بود، به طرف مسجد حرکت می کرد، نگاهش به خانه فاطمه(س) افتاد. با خود گفت :

((خانه امید همین جاست.)) در را کوبید و داستان عرب مستمند را شرح داد. فاطمه(س) فرمود :

³⁹ بحار الانوار، ج 36، ص 59;

⁴⁰ تفسیر البرهان، ج 4، ص 319 .

((ای سلمان! سوگند به آنکه محمد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین(ع) از شدت گرسنگی بی قراری می کنند و خسته و مانده به خواب رفته اند، اما من، نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده رد نمی کنم.)) آنگاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو گذاشته، مقداری خرما و جو قرض بگیرد .

سلمان فارسی می گوید: پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه آمدم و گفتم این فاطمه! مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنه ات بردار. پاسخ داد: ((یا سلمان! هذا شیء امضیناه لله عزوجل لسنا نأخذ منه شیئا)) 35))

ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز چیزی از آن برنخواهیم داشت.⁴¹

مستجاب الدعوه

از خصائص حضرت فاطمه(س) این است که دعایش زود مستجاب می شد. روزی رسول خدا(ص) وارد منزل حضرت فاطمه(س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا(ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده ای؟ فرمود سه روز است غذائی نخورده ام. در این بین امیرالمؤمنین علی(ع) و حسنین(ع) وارد شدند و حسنین(ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه(س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو(ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت

فاطمه(س) پیدا شد. حضرت فاطمه(س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا(ص) آورد و رسول خدا(ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم(س) برای حضرت فاطمه(س) هم غذای بهشتی می آید.⁽¹⁾

⁴¹ بحار الانوار، ج 43، ص 72 و 73

پیامبر به کمکشان رفت

روزی پیغمبر ص به منزل فاطمه س رفت و دید که علی ع و فاطمه س هردو مشغول کارند و گندم آرد می کنند. پیغمبر ص فرمود کدامیک خسته ترید؟ علی ع عرض کرد فاطمه ای رسول خدا. پیغمبر ص از فاطمه خواست که جایش را به او بدهد. سپس پیغمبر ص بجای فاطمه س نشست و مشغول آرد کردن شد.^۱

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی

از رسول خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!

شفاعت فاطمه (س)

رسول خدا (ص): هر زنی که دستورات خدا را اطاعت کند، به شفاعت دخترم، فاطمه (س) به بهشت می رود. سخنانی از حضرت فاطمه زهراء (س)

1- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»

2- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»

3- «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را وسیله تزکیه نفس و زیادی روزی، و حج را وسیله ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکیدلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیله انتظام ملت، و جهاد را وسیله ای برای عزت و سربلندی

اسلام، وصبر و بردباری را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صله رحم را وسیله به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. وقصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. وفاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمان را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.

4- «در جواب اینکه چرا از مرد نابینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم.»

طاهره

از القاب حضرت فاطمه (س) زکیه و نقیه و طاهره است که بمعنای پاک از رذائل اخلاقی است. زنی که حداقل زیباترین خانم مکه و مدینه بود و از نور صورت او، بهشت فردوس روشن بود، با پاکی و دوری از رذائل اخلاقی به مقامی رسید که ملائکه با او سخن گفتند و بشارت برگزیدگی او بر تمام زنان عالم از اول تا آخر را دادند.

نگرانی رسول خدا (ص) از مصیبت های خاندانش

از ابن عباس روایت شده است که: وقتی وفات حضرت رسول اکرم (ص) نزدیک شد، آنقدر گریه کرد که اشک بر محاسنش، جاری گردید. عرض کردند: یا رسول الله! علت گریه شما چیست؟ فرمود: برای فرزندانم و آنچه بعد از من نسبت به آنها روا می دارند، گریه می کنم. گویا فاطمه دخترم را می بینم که بر او ستم کرده باشند و او صدا می زند: یا ابتاه! یا ابتاه! ولی احدی از امت من او را کمک و یاری نکنند!

فاطمه (س) وقتی این سخن را شنید، به گریه افتاد. حضرت فرمود: ای دخترم! گریه

نکن. فاطمه (س) عرض کرد: بخاطر مصیبت هایی که بعد از شما بر سرم می آید گریه نمی کنم! بلکه بر جدایی

شما می گریم. حضرت فرمود: بتو بشارت می دهم که بزودی بمن ملحق می شوی و تو اولین شخص از اهل بیت هستی که نزد من می آیی. «جلاء العیون ص 22»

از علی (ع) نقل شده است که: چون پیامبر را در پیراهنش، غسل دادم، فاطمه (س) فرمود: آن پیراهن را بمن بده. وقتی پیراهن را به اودادم، آنرا بوسید و سپس بیهوش شد. من هم دیگر پیراهن مذکور را به او نشان نمی دادم.

همچنین از عایشه و امّ سلمه نقل شده است که: در آن مریضی که پیامبر رحلت نمود، فاطمه (س) را نزد خود نشانید و به او رازی گفت که فاطمه (س) گریان شد! بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه (س) خندان شد! بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، علت گریه و خنده آن موقع را از او پرسیدند. فاطمه (س) فرمود: پیغمبر بار اول بمن فرمود که: جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بر من عرضه می کرد و امسال دوبار بر من عرضه نمود و من می دانم که امسال رحلت می کنم! و فرزندان تو مورد ظلم و ستم واقع می شوند. من با شنیدن این سخن، گریان شدم. بعد فرمود: آیا راضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیت باشی که بمن ملحق میشوی؟ من خندان شدم.

و بروایت دیگر حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که سیده زنان باشی؟^{۴۲}

ذکر مصیبت حضرت فاطمه (س):

بعد از رحلت پیغمبر، فاطمه (س) همیشه غمگین و ناراحت بود. جسم مبارکش، ضعیف و نحیف شده و مرتباً اشکش جاری بود. ساعت به ساعت، حالت بیهوشی بر او عارض می شد و به حسن (ع) و حسین (ع) می فرمود: کجاست پدر شما که مرتباً شمارا در آغوش می گرفت و نسبت بشما از

⁴² «جلاء العیون ص 22»

همه، مهر بانتر بود؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به خانه غم و اندوه من بیاید! دیگر هرگز نخواهیم دید که شمارا بر دوش خود سوار کند، همانطور که قبلاً اینکار را می کرد!

فاطمه (س) آنقدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند: از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی!

بعد از این، فاطمه (س) به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد و سپس بخانه بر می گشت.

اذان بلال!

روزی فاطمه (س) فرمود: دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت.

حضرت فاطمه (س) با شنیدن صدای اذان بلال، بیاد ایام رسول خدا (ص) افتاد و متأثر شد و به گریه افتاد. همینکه بلال صدا کرد: اشهد ان محمداً رسول الله! فاطمه ناله ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد.

مردم گمان کردند که فاطمه (س) از دنیا رفته است. به بلال گفتند: اذان نگو که دختر رسول خدا (ص) از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد.

وقتی فاطمه (س) بیهوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام نما! بلال قبول نکرد و گفت: ای بهترین زنان! می ترسم بشما آسیبی برسد. حضرت هم او را معاف نمود.

حمله به خانه وحی

سلیم بن قیس گوید خلیفه اول و دوم تصمیم گرفتند امیرالمؤمنین علی (ع) را بزور برای بیعت به مسجد ببرند. لذا عمر پشت درآمده و گفت ای علی! در را باز کن. اگر باز نکنی بی اجازه وارد می شویم! حضرت فاطمه (س) فرمود تو نمی توانی بی اجازه وارد حریم دختر رسول خدا (ص) بشوی. عمر قنقذ

را مأمور این کار کرد ولی حضرت فاطمه (س) در را باز ننمود. عمر دستور داد هیزم آوردند و صدازد اگر در را باز نکنید، خانه را آتش می زنم! حضرت فاطمه (س) فرمود ای عمر! تو را بخانه من چکار؟ تو از رسول خدا (ص) شرم نمی کنی؟ اما آنها در را آتش زدند و وارد خانه وحی شدند. حضرت فاطمه (س) به امیر المؤمنین علی (ع) فرمود بین عمر در خانه را سوزاند. امیر المؤمنین علی (ع) که مشغول جمع آوری قرآن بود، بیرون آمده و کمر عمر را گرفت و بر زمین کوبید و خواست شمشیر بکشد که بیاد وصیت رسول خدا (ص) افتاد و دست کشید و فرمود ای پسر صهاک! اگر وصیت رسول خدا (ص) دستم را نبسته بود بتو نشان می دادم که نمی توانی بدون اجازه وارد خانه من شوی. قنفذ خبر به ابوبکر داد که امیر المؤمنین علی (ع) دست به شمشیر برده است. ابوبکر گفت برگرد و هر طور شده امیر المؤمنین علی (ع) را به مسجد بیاور.

در هر حال آن امام مظلوم را به مسجد بردند و ابوبکر چند نفر را با شمشیر برهنه بالای سر امام قرارداد و گفت یا علی! بیعت کن! حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می کنی؟ گفت تو را خواهم کشت! امام فرمود برادر پیغمبرت را می کشی! ناگاه حضرت فاطمه (س) وارد مسجد شد و به آنها گفت: خلّوا علی ابن عمّی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری ولاضعن قمیص رسول الله علی رأسی ولاصرخنّ الی الله تبارک وتعالی فما ناقة صالح باکرم علی الله منّی ولا الفصیل باکرم علی الله منّی ولدی. حضرت فاطمه (س) فرمود دست از شوهرم بردارید و گرنه قسم به خدایی که محمد را به راستی فرستاد گیسوان خود را پریشان می کنم و پیراهن رسول خدا (ص) بر سر می افکنم و در خانه خدا تظلم می کنم که شتر صالح در نزد خدا از من عزیزتر نیست و بچه شتر صالح از کودکان من نزد خدا عزیزتر نیستند. آنگاه رو به ابوبکر کرد و گفت ای ابوبکر! می خواهی شوهر مرا از من بگیری. قسم به خدا اگر دست از علی برندارید، گیسوان خود را پریشان می کنم و گریبان خود را چاک می زنم و بر سر قبر پدرم می روم و نزد خدامی نالم. این بگفت و دست حسنین (ع) را گرفت و بطرف قبر رسول خدا (ص) حرکت کرد که امیر المؤمنین (ع) به سلمان فرمود زود به حضرت فاطمه (س) برس که الحال مدینه زیر و رو می شود. قسم به

خدااگر حضرت فاطمه(س) این چنین کند ساکنین مدینه همه هلاک می شوند. سلمان خود را به حضرت رساند و گفت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید برگرد و صبر پیشه نما!

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء(س)، آن بانوی بزرگ اسلام، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت. او وقتی که شهادت خود را نزدیک دید، به شوهرش علی(ع) فرمود: ای پسر عمو! از آسمان خبر رحلت بمن رسیده است و من در حال سفر آخرتم. بعد وصیتهایی کرد. از جمله فرمود: نگذار یکی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من شرکت کنند! و نگذار که هیچیک از آنان بر من نماز بخواند! مرا در شب، وقتی که مردم در خواب هستند، دفن نما! روزی عمر وابوبکر خواستند با حضرت فاطمه(س) دیدار نمایند و آن حضرت را از خود راضی کنند، حضرت قبول نکرد و فرمود خدایا! گواه باش که اینها مرا اذیت کردند و من از اینها به رسول تو شکایت می کنم.

سلیم بن قیس گوید حضرت فاطمه(س) در بستر رحلت به امیرالمؤمنین(ع) فرمود که سفارش می کنم بعد از من دختر خواهرم بنام امامه را باز دواج خود در بیاوری و جنازه ام را چنانچه ملائکه برایم وصف کرده اند تجهیز نمائی و نگذاری احدی از دشمنانم در تشییع من حاضر شوند و فرزندان مرا محافظت نما.

در کشف الغمه است که حضرت فاطمه(س) به اسماء فرمود از آنچه که بر مردگان زنان می کنند که بدنشان را بر تختی قرار می دهند و لباسی بر آن می پوشند و حجم بدنشان بر مردان ظاهر می شود، قبیح می دانم و نگرانم. اسماء گفت ای فاطمه می خواهید آنچه را که در تشییع جنازه زنان مرده در حبشه انجام دهند به شما نشان بدهم؟ فرمود: آری. گفت از درخت خرما نعشی (تابوت) می ساختند و پارچه ای روی آن می انداختند. و وقتی زن و مرد را در آن قرار می دادند، مرد وزن از هم مشخص نبودند.

روز آخر عمر حضرت فاطمه(س) بود که به اسماء فرمود: جبرئیل برای رسول خدا(ص) از بهشت، کافوری آورد. پدرم آنرا سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش و یک قسمت برای من و یک قسمت هم برای علی(ع).

اکنون آنرا که در فلان جا است برآیم بیاور! بعد فرمود: من این پارچه را بر روی خود می کشم. تو ساعتی صبر کن! بعد بیا و مرا صدا بزن! اگر دیدی جوابت را نگفتم، بدان که من از دنیا رفته ام و به پدر و مادرم ملحق گشته ام.

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه(س) رفت و صدا زد: ای دختر مصطفی! ای دختر آن کسیکه زنان بهتر از او را حمل نکردند! ای دختر آنکسیکه بهتر از او قدم بر روی خاک نگذاشت! ای دختر آنکسیکه مقام قاب قوسین او ادنی' را داشت!

ولی جواب نشنید. دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه(س) برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است. خود را روی بدن حضرت انداخت و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن 7 ساله و حسین 6 ساله وارد شدند. وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند: ای اسماء! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است؟

جواب داد: ای فرزندان رسول خدا! مادرتان خوابیده بلکه از دنیا مفارقت کرده است!

حسن(ع) که این جمله را شنید، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می بوسید و می گفت: ای مادر! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود بامن سخن بگو! حسین(ع) هم پاهای مادر را می بوسید و گفت: ای مادر! من فرزندت حسین هستم. قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرارسد، بامن حرف بزن!

اسماء به آن دو بزرگوار عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا! بنزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید!

آندو به مسجد رفتند و صدا بگریه بلند نمودند.

اصحاب رسول خدا(ص) باستقبال آندو رفتند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ خدا هرگز چشمان شمارا گریان نگرداند!

گفتند: مادرمان فاطمه(س) از دنیا رفته است!

وقتی علی(ع) این خبر وحشت آور را شنید، بر زمین افتاد و غش کرد. آب آوردند و بر حضرت ریختند. وقتی به هوش آمد فرمود: ای فاطمه! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلی^۱ دهم؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه(س) در مدینه، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت، شیون کنان بسوی خانه آن بانو، دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آنها مدینه به لرزه در آمد.

امّ کلثوم نزد قبر رسول خدا(ص) رفت و گفت: پدر جان! ای رسول خدا!! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی! و دختر خود را با خود بردی.

مردم در مقابل خانه حضرت جمع شده و گریه می کردند و منتظر تشییع جنازه بودند. در این موقع ابوذر بیرون آمد و گفت: تشییع جنازه امروز به تأخیر افتاده است.

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّس فاطمه(س)، اسماء آب می ریخت و علی(ع) از زیر لباس، غسل می داد. ناگاه علی(ع) دست از غسل کشید و سر به دیوار گذاشت و های های شروع به گریه کردن نمود.

اسماء گفت: شما خود به بچه ها سفارش نمودید که در حضور دیگران، خوددار باشند و بی تابي نکنند. چرا خودتان بی تاب شده اید؟

فرمود: در حین غسل، دستم به محل شکستگی پهلوی فاطمه رسید و نتوانستم خودداری بکنم.

به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته ریز آب روان اسماء ولی آهسته آهسته

بریز آب روان رویش ولی آهسته آهسته بین بشکسته پهلوی سیه گردیده بازویش

بنالم زین مصیبتها ولی آهسته آهسته بود خون جاری ای اسماء هنوز از سینه زهرا

بیائید با دل خونبار ولی آهسته آهسته حسن ای نور چشمانم حسین ای راحت جانم

بگیرید با دل خونبار ولی آهسته آهسته همه خواب وعلی بیدار سرش بنهاد بر دیوار

بگیریم از فراق او ولی آهسته آهسته روم شبها سراغ او به قبر بی چراغ او

وقتی که شب شد، علی(ع)، حسنین(ع)، عمار، ابوذر، سلمان و گروهی از بنی هاشم، بر بدن فاطمه(س) نماز

خواندند و غریبانه او را تشییع و سپس دفن کردند. در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساختند تا محل

قبرش مخفی باشد و از طرف دشمنان مورد هتک حرمت قرار نگیرد!

آمده است وقتی علی(ع) از کفن کردن فاطمه(س) فارغ شد، فرزندانش زهراء و همچنین فضّه، خادمه

آن بانو را صدا زد تا برای آخرین بار فاطمه(س) را ببینند و با او وداع نمایند. فرمود:

ای زینب! ای سکینه! ای فضّه! ای حسن! ای حسین! بیائید و برای آخرین بار از مادران

فاطمه(س) توشه بر گیرید که دیدار بعدی در بهشت است.

در این موقع حسن(ع) و حسین(ع) آمدند و صدا زدند: آه و افسوس! که آتش دل در مصیبت جدّمان رسول

خدا و مادر ما فاطمه، خاموش نخواهد شد. مادر جان! وقتی رسول خدا را دیدار کردی، سلام ما را به او

برسان و حال غربت و بی مادری ما را برایش تعریف کن!

علی(ع) می گوید: من خدا را شاهد می گیرم که در این موقع، ناگاه ناله ای از بدن فاطمه(س) بلند

شد و دستهایش از کفن بیرون آمد و حسنین را بر سینه چسباند.

در این وقت، هاتفی از آسمان ندا کرد: ای ابوالحسن! این دو راز روی سینه فاطمه (س) بردار که بخدا سوگند! فرشتگان آسمانها رابه گریه آوردند.

من نیز آندو را از روی بدن فاطمه (س) برداشتم و بندهای کفن را بستم.

از امام سجاد (ع) روایت شده که چون فاطمه (س) را بخاک سپردند، علی (ع) به گریه افتاد و رو به قبر رسول خدا (ص) نمود و فرمود: ای رسول خدا! بعد از رحلت تو، صبرم کم شد و با رحلت فاطمه (س)، قوتم کاسته گردید. ولی همانطور که بر مصیبت شما صبر نمودم، و بر اندوه جدایی شما تاب آوردم، بر این مصیبت جدید نیز صبر خواهم نمود.

ای پیامبر! امانتی را که بمن سپرده بودی بخود برگرداندی و گروگان خود را از من پس گرفتی و حضرت زهراء (س) را پیش خود بردی. ای رسول خدا! اندوه من همیشه خواهد بود و شبهای من پیوسته به بیداری خواهد گذشت.

شاعر عجب شعر زیبایی دارد:

بگفت ای خاک دارم باتو رازی تو از زهرا بکن مهمان نوازی

تواز زهرا پذیرائی کن ای خاک، روم من اشک طفلانم کنم پاک

نوازش کن تو این نازک بدن را، که من خاموش گردانم حسن را

نوازش کن تو این بانوی خسته، درودیوار پهلویش شکسته

گویند چون صبح شد عمر به ابوبکر گفت دیشب حضرت فاطمه (س) را دفن کردند. عباس گفت خود فاطمه (س) این گونه وصیت کرده است. عمر گفت شما کینه قدیمی خود را باما فراموش نمی کنید! والله می روم و او را از قبر در می آورم و براو نماز می خوانم! وقتی امیر المؤمنین (ع) این را شنید شمشیر در دست

گرفت و گفت: ای پسر صهاک! اگر این کار را بکنی، تا تورا نکشم وعده زیادی را به قتل نرسانم، این شمشیر را در غلاف نمی‌کنم. عمر این را که شنید، برجای خود نشست.

حضرت زهرا زن نمونه

باتوجه به زندگانی پر نور حضرت فاطمه (س) این نتیجه بدست می‌آید که حضرت زهرا (س) اولاد دختر نمونه‌ای برای پدرش بوده است همانطور که رسول خدا (ص) بارها می‌گفت فداهاً أبوها. پدرش بفدایش. و این بخاطر مقام حضرت فاطمه (س) در نزد خدا بود. و حضرت فاطمه (س) از اطاعت الهی و عبادت الهی به این مقام رسید. همچنین حضرت فاطمه (س) برای شوهرش همسر نمونه‌ای بود و در مدت نه سال شوهرداری آنقدر قناعت داشت که هرگز از شوهرش چیزی نخواست مبادا خارج از وسع امیر المؤمنین (ع) باشد و حضرت نتواند برآورده نماید. بلکه در تمام مراحل زندگی جز پاکی و صداقت و حیا چیز دیگری از حضرت فاطمه (س) دیده نشد. از این جهت بود که حضرت فاطمه (س) را هم تراز امیر المؤمنین (ع) می‌گفتند. و از طرفی حضرت فاطمه (س) مادر نمونه‌ای برای فرزندان بود. بهترین مادری بود که فرزندان والایی تربیت نمود. نمونه بارزش زینب کبری (س) بود که آن‌چنان در کوفه و شام سخنرانی‌ها نمود که گفتند گویا علی است که سخنرانی می‌نماید. و در میدان استقامت چون کوه می‌ایستاد و انقلاب برادرش را تبلیغ می‌نمود. در یک کلام حضرت فاطمه (س) هم دختر خوبی برای رسول خدا (ص) و هم همسر خوبی برای امیر المؤمنین (ع) و هم مادر خوبی برای فرزندان بود. اکنون جامعه ایران اسلامی محتاج زنانی است که چون حضرت فاطمه (س) رفتار کنند و اساس زندگی را بنابر الگوی حضرت فاطمه (س) قرار دهند و فرزندان صالح تربیت نمایند تا بتوانند با پاکدامنی این فرزندان جامعه شیعه را اداره نموده و دست اهریمنان را کوتاه نمایند.

مقام سادات

اگرچه با شهادت محسن فاطمه (س) یک سوم ساداتمان را از دست دادیم ولی باید قدر فرزندان حضرت فاطمه (س) را بدانیم. گویند تاجری ماهانه مبلغی برای سادات مدینه می‌فرستاد. تا اینکه روزی

دید یکی از سادات به گناهی مشغول است. تصمیم گرفت دیگر به این سید کمک نکند. اما در خواب مشاهده کرد که حضرت فاطمه (س) از او ناراحت است و می فرماید نباید به هیچ وجه حق فرزندان مرا قطع نمائی اگرچه ناخلف باشد. مرد از خواب بلند شد و تصمیم گرفت همان شب به سید مذکور کمکی برساند. این کار را کرد و تازنده بود به او کمک می نمود.

فرشته ای در طواف

گویند عبدالله مبارک پنجاه بار و بقول علامه مجلسی بیست و پنج بار به مکه رفت. در سفر آخر دید که در اطراف شهری دید که زن سیده ای مرغ مرده ای را می برد. عبدالله به این زن گفت خوردن این مرغ مرده حرام است! زن گفت چه کنم که چند فرزند یتیم و گرسنه دارم. این را می برم تا برای آنها غذائی درست نمایم. عبدالله تکانی خورد و عقلش به او گفت که در این حال مکه رفتن نمی ارزد. لذا پول حج را به زن سیده داد و برگشت. دوستانش به حج رفتند و برگشتند و گفتند ای عبدالله! تو را در حال طواف دیدیم. سپس عبدالله، رسول خدا (ص) را در خواب دید که فرمود به عوض کمکی که به اولاد من کردی از خدا خواستم فرشته ای را به شکل شما خلق کرده و هر ساله به نیابت از تو اعمال حج را انجام دهد.

رسول خدا (ص) فرمود هر که بازبان و قلب اولاد مرا دوست داشته باشد، من از او شفاعت می کنم.

رسول خدا (ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عِترَتِي فَهُوَ لِأَحَدِ الثَّلَاثِ أَمَّا الْمُنَافِقُ وَأَمَّا الزَّانِيَةُ وَأَمَّا حَمَلَتُ امَةٍ فِي غَيْرِ

الطَّهْرِ. کسیکه دشمن اولاد من باشد یا منافق یا حرام زاده یا فرزند حیض است!

رسول خدا (ص) فرمود در قیامت از چهار دسته شفاعت نمایم اگرچه گناهانشان باندازه تمام

دنیا باشد. کسیکه ذریه مرا یاری کند. و کسیکه به اولاد من کمک کند و...

همه این فضیلت های سادات برای این است که آنها فرزندان حضرت فاطمه (س) هستند. در فردای قیامت

کسانی که به حضرت فاطمه (س) می توانند نگاه کنند، اولاد و ذریه حضرت زهرا (س) می باشند. اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

فاطمه(س)از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله عليها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن،»^{۴۳}

«او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود»^{۴۴}

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

فاطمه از زبان معصومین(ع)

1- رسول خدا(ص) فرمود: فاطمه(س) محور حق و باطل است زیرا خدا برای غضب فاطمه(س) غضب می کند و برای خوشنودی فاطمه(س) خوشنود می شود.

2- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود: فاطمه(س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتیم.

3- فاطمه(س) فرمود: پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.

⁴³ صحیفه نور ج 6 ص 185

⁴⁴ صحیفه نور ج 6 ص 185

4-امام حسن علیه السلام فرمود:شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع وسجود بود.

5-امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود:فاطمه دخترم را برای انتخاب کرده ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و دردیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می گیرد و در جمال وزیباتی هم شبیه حور العین است.

6-امام سجاد علیه السلام فرمود:در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه اش می جوشید مرا به سینه اش چسباند و فرمود:پسرم!دعایی را که مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من بیاموز و بخوان.

7-امام باقر علیه السلام فرمود:در روز قیامت فاطمه(س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعیانش را از میان خلائق انتخاب می کند و خدا به هر شیعه ای که محبت فاطمه(س) در دلش باشد می دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی ماند مگر کافر و منافق و شک کننده.

8-امام صادق علیه السلام فرمود:فاطمه(س) لیلۃ القدر است ولیله فاطمه و قدر خداوند است.هر که فاطمه(س)را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است.

9-امام کاظم علیه السلام فرمود:در خانه ای که اسم فاطمه(س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی شود.

10-امام رضا علیه السلام فرمود:رسول خدا(ص) به علی فرمود:خدا به تو چند فضیلت داده که به من نداده است.پدرزنی مانند من داری.همسری چون فاطمه(س) داری و فرزندانی چون حسن وحسین داری.

11-وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام

قدر تفکر است از او علت را پرسید. امام نهم فرمود: در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه (س) شده فکر می‌کنم.

12- امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود به فاطمه (س) این نام نهاده شده زیرا خدا او و شیعیانش را از جهنم دور می‌نماید.

13- امام عسکری علیه السلام فرمود: زنی خدمت فاطمه (س) رفت و از حضرت سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند. حضرت فاطمه (س) به او فرمود: هرچه از من بیشتر سؤال کنی و من جواب دهم پاداشم بیشتر می‌شود پس خجالت نکش و پیرس.

14- امام مهدی علیه السلام فرمود: فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) الگوی من است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری به کار می‌آید که راحت‌ترین آن‌ها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می‌گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می‌کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.^{۴۵}

⁴⁵ فاطمه سرور زنان عالم.

فضائل و مناقب فاطمه(س):

- 1- پیغمبر(ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه(س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.
 - 2- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه حامله بود، کودک در شکم با اوسخن می گفت. روزی پیغمبر(ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند نسل مرا از او قرار داده است و از او امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.
 - 3- آمده است که چون خداوند، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خدا اشخاصی بهتر از ما نیافریده است!
- خدا به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندورا به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخر الزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.

4- پیغمبر (ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خدا بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خدا به درخت طوبی ' امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حورالعین به این نثارها تار و زیامت افتخار می کنند.

8

باز هم بخشش حضرت فاطمه علیها السلام
حضرت فاطمه علیها السلام از درآمد فدک، هشتاد هزار سکه طلا درآمد داشتند که همه را به فقراء می دادند و چیزی برای خود نمی گذاشتند .
آن حضرت در شب عروسی، لباس نو خود را بخشیدند و با لباس کهنه به حجله رفتند .
آن بانو باتفاق حسن و حسین علیهما السلام و فضه، سه روز روزه نذری گرفتند و هر دفعه که می خواستند موقع افطار، غذا بخورند گرسنه ای بدر خانه می آمد و آنان همه افطاری خود را به او می دادند و در این سه روز با آب افطار نمودند .⁽³⁾

داستان فدک یا یک حقیقت تاریخی
فدک ، سرزمین آبادی بود در نزدیک مدینه به فاصله 140 کیلومتری . فدک از اموال خالصه بود. زیرا فدک سرزمینی بود که هرگز به جنگ و غلبه فتح نگردید، بلکه هنگامی که خبر خیبریان به دهکده فدک رسید، همگی حاضر شدند که با پیامبر گرامی از در صلح وارد شوند و نیمی از اراضی فدک را در اختیار پیامبر (ص) بگذارند و نیمی دیگر را به خود اختصاص دهند و در برابر آن در انجام مراسم مذهبی کاملاً آزاد باشند و حکومت اسلامی امنیت منطقه آنان را حفظ کند.
می گویند وقتی آیه ((و آت ذالقربی حقه ...)) نازل گردید، پیامبر گرامی فدک را به دختر گرامی

خود فاطمه (ع) بخشید. از مرگ پیامبر (ص) ده روز نگذشته بود که به زهرا (ع) خبر رسید که مأموران خلیفه، ابوبکر، کارگران او را از سرزمین فدک بیرون کرده و رشته کار را به دست گرفته اند. از این جهت فاطمه (ع) با گروهی از زنان بنی هاشم به قصد باز گرفتن حق خویش، پیش خلیفه رفت و گفتگوهای بین دخت پیامبر و خلیفه انجام گرفت. دختر پیامبر (ص) به ابوبکر می گوید: چرا مرا از حق خویش بازداشتی و کارگرانم را بیرون کردی؟ خلیفه می گوید: من از پدرت شنیده ام که پیامبران از خود چیزی به ارث نمی گذارند. فاطمه (ع) فرمود: فدک را پدرم در حال حیات به من بخشیده بود و من در زمان حیات پدرم مالک فدک بودم. خلیفه گفت: آیا برای این امر گواهانی هم داری؟ فاطمه (ع) فرمود گواهان من عبارتند از علی، امّ ایمن و به عقیده بعضی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و همه گواهی دادند. سپس علی (ع) به ابوبکر گفت: هرگاه من مدعی مالی باشم که در دست مسلمانی است از چه کسی شاهد می طلبی؟ از من شاهد می طلبی که مدعی هستم یا از شخص دیگری که مال در اختیار و تصرف اوست؟ خلیفه گفت: در این موقع من از تو گواهی می طلبم. علی (ع) فرمود: مدتهاست که فدک در اختیار و تصرف ماست، اکنون که مسلمانان می گویند فدک از اموال عمومی است باید آنان شاهد بیاورند.

خلیفه برای اینکه (فدک) را از تصرف زهرا (ع) خارج کند به حدیثی متوسل شد که خلاصه آن چنین است: (پیامبران چیزی از خود به ارث نمی گذارند و ترکه آنان پس از درگذشتشان صدقه می باشد).

این حدیث را وقتی بر قرآن عرضه کنیم معلوم می گردد که درست نیست و از جهت عقل هم صحیح نمی باشد که پیامبران برای فرزندان خود ارثی نگذارند همچنان که در سوره مریم (آیه 5 و 6) آمده است: (حضرت زکریا در مقام دعا یادآور می شود: من از پسرعموها پس از درگذشت خویش می ترسم زن من نازاست، خداوند مرا فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد. پروردگارا او را پسندیده قرار بده).

و نیز در سوره نمل آیه 16 خداوند می فرماید: ((و ورث سلیمان داود))، یعنی: سلیمان از داود ارث

برد، خلیفه وقت بنا به تحریک اطرافیان می خواست دختر پیامبر (ص) و شوهرش علی (ع) از درآمد فدک بی نصیب باشند تا نتوانند صدقات را به مردم بینوا و دیگران بدهند و در نتیجه کسانی که به طمع مال دنیا به گرد آنها جمع شده اند پراکنده شوند. دیگر آنکه عده ای در زمان ابوبکر از پرداخت زکات خودداری کردند و عایدات خزانه بیت المال روبه کاهش گذاشت. فدک سرزمینی آباد با نخلستانهای فراوان بود که در سال نزدیک هفتاد هزار دینار عایدی داشت؛ بدین جهت ابوبکر فدک را از دست دخت پیامبر (ص) خارج کرد و بسیاری دیگر از خلفای اموی و عباسی از او پیروی کردند. نخستین بار عمر بن عبدالعزیز (فدک) را به اولاد زهرا (ع) و بنی هاشم باز گردانید.

باری، وقتی خبر غصب فدک را برای فاطمه اطهر (ع) آوردند خویشاوندان و نزدیکان خود را طلید و در مسجد رسول خدا (ص) آمد و در پشت پرده قرار گرفت. مهاجر و انصار وقتی ناله دردناک و آه سوزناک فاطمه را که از خالی بودن جای پدر و ستم مسلمانان از نهادش برخاست شنیدند، بشدت گریستند. فاطمه اندکی صبر کرد تا سکوت حکمفرما شد آنگاه خطبه غرایی ایراد فرمود.

در آغاز در ستایش و سپاس خداوند چنین گفت: (سپاس و ستایش پروردگاری را که دست بخشنده او از آستین آفرینش بیرون آمد و به مخلوقات جهان که در صحرای عدم بودند رنگ هستی بخشید. سپاس خدای را که ما بندگان را درس سپاسگزاری آموخت و شکرگزاری را وظیفه ما گردانید. او پروردگاری است که قبل از هر چیز بوده و پس از هر چیز خواهد بود). آنگاه فرمود: (این منم فاطمه دختر پیغمبر که بر یگانگی الله گواهی می دهم و اعتراف می کنم که محمد، پدر من، بنده و فرستاده اوست. شما ای گروه مهاجر و انصار با پیغمبر خود پیمان بستید که دین وی را با دستان خویش بگردانید و دنیای بشریت را در گرد محور دین او گردش دهید).

آنگاه درباره اسلام و کتاب خدا و عترت پیامبر و بر پای داشتن نماز و روزه و حج و جهاد سخن گفت و سپس فرمود:

(ای مردم مسلمان! به شما سفارش شده است که ما را ترک نگوئید و فرزندان پیغمبر خود را تنها نگذارید و عترت او را پاس دارید).

دیگر بار خود را معرفی کرد و فرمود: (... در برابر این قبر مقدس که ایستاده ام کسی را یارای دروغ گفتن نیست . من سخنی به گزاف نمی گویم ... این پدر من است که اکنون در این مزار خفته ... پدرم محمد (ص) آمد و شما را در مدرسه فضیلت و اخلاق ، درس اخلاق و فضیلت داد و آیین انسانیت را به شما آموخت . این شما هستید که تا او جان به جانان تسلیم کرد به عهد قدیم و دوره جاهلیت برگشتید و سر ناسازگاری پیش گرفتید... و آهنگ نفاق و فراق پیش گرفته اید... گمان می کنم شیطان به مغزهای شما سلطه یافته و پای بی پروای شما را از راه به بیراهه کشانده است). سپس کلماتی گفت که همچون پتک بر مغز غاصبان حقیقت فرود آمد. فرمود: (چه کسی گفته فاطمه از میراث پدر محروم است . آن کیست که حصار قانونی ارث را شکسته و آیات قرآنی را به هوای نفس خود تفسیر می کند. ای مهاجر و انصار، من از گفتار این پیرمرد غرق حیرتم ابوبکر چنین فکر می کند که خود می تواند میراث ابوقحافه را در اختیار گیرد، اما میراث محمد بر فاطمه حرام است . کسی حق ندارد در برابر قرآن از پدرم حدیث نقل کند). آنگاه فاطمه زهرا (ع) آیاتی از قرآن مجید تلاوت فرمود: از سوره نمل آیه ((و ورث سلیمان داود)) که قرآن از میراث خواری سلیمان و میراث گذاری داود سخن می گوید. سپس از سوره آل عمران گفتار زکریا و از سوره نساء دستور ارث را بر مهاجر و انصار فرو خواند و سپس فرمود: (ای مهاجر و انصار با این آیات روشن چه می گوئید و چگونه می خواهید یک قانون عمومی را به یک روایت فردی متزلزل سازید؟ چگونه می خواهید فاطمه دختر محمد را که جگر گوشه او و پرورش یافته اوست از میراث پدرش محروم سازید؟) و سپس روی به ابابکر کرد و با خشم و تندی فرمود: (من در روز رستاخیز گریبان تو را خواهم گرفت و حق پایمال شده امروز را از تو باز خواهم ستاند).

سپس روی به جوانان مدینه و بعد از آن روی به قبایل و انصار کرد و فرمود: (ای جوانان غیرتمند! ای یاران و یاوران فداکار اسلام ! این چه سستی و سهل انگاری است که پیش گرفته اید؟ ای گروه انصار چرا همچون یخ فسرده اید و خاموشید در حالی که مشتی ریاکار و ناسزاوار، حق مرا و یادگار پدرم را از کفم می ربایند. شما که زر در کف و زور در بازو دارید چه شده است که از جای نمی جنبید؟ کو آن بازوان کمانکش و کجاست آن مشتهای کوه فرسا که به جنگ کفار می رفتید؟ چه نیکو برخاستید و چه

نکوهیده بر جای نشستید و خاموش شدید؟). ابوبکر در برابر منطق کوبنده دخت پیامبر چاره ای جز تسلیم نداشت ولی بدخواهان نگذاشتند که حق به حق دار رسد و خلافت و ولایت در موضع اصلی خود قرار گیرد. سخنان آتشین زهرا (ع) آن چنان تاءثیری بر جای گذاشت که بیم انقلاب و شورش همه قدرتمندان را دچار هراس بزرگی کرد. زهرای اطهر (ع) سوگند خورد که دیگر با ابوبکر و عمر سخن نخواهد گفت. آنگاه روی از مردم به سوی قبر مطهر پدر بزرگوارش گردانید و خود را با حال پریشانی روی قبر پدر انداخت و فرمود: (پدرم آنها بر من ستم کردند بزودی در روز رستاخیز کیفر کردار خویش را خواهند گرفت. پدرم تا زنده ام بر تو می گریم و چشم من از ریختن اشک باز نخواهد ایستاد...).

زنان بنی هاشم بسیار گریستند و دختر پیغمبر (ص) را از قبر پدر کنار کشیدند و افتان و خیزان به خانه بردند.

همسر فاطمه زهرا (ع) علی مرتضی (ع) نیز در این زمان تاریک که ابرهای فتنه، خورشید حقیقت را پوشانده بود، فاطمه (ع) را به صبر و شکیبایی دعوت کرد و خود نیز - برای اینکه درخت نوپای اسلام از ریشه نخشکد - 25 سال (خار در چشم و استخوان در گلو) صبر کرد.

فاطمه زهرا دخت گرامی پیامبر بر اثر مصائبی که (اگر بر روزهای روشن می ریخت آنها را به شبهای تاریک تبدیل می کرد) کم کم ناتوان و ضعیف شد و به روایتی سوم ماه جمادی الاخره پس از 75 یا 95 روز بعد از وفات پدر بزرگوار خود چشم از جهان فرو بست.

فاطمه زهرا (ع) به همسر گرامی اش وصیت کرد: جنازه ام را شبه بردارید و شب دفن کنید. و چنان کردند که فرموده بود، جانگدازتر از همه آنکه محل قبر دختر یگانه رسول اکرم (ص) هنوز روشن نیست، برخی آنها در بقیع و بعضی در کنار قبر منور رسول اکرم (ص) می دانند. علی (ع) با چشمانی اشکبار جنازه عزیز خود را در قبر پنهان کرد و آن را - پی آنکه علامتی بر روی آن نهد - از خاک بیاکند و این اشعار را با دیدگانی اشکبار و حالتی پریشان زمزمه کرد:

((نفسی علی زفراتها محبوسه

یا لیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدک فی الحیوة و انما

ابکی مخافة ان تطول حیاتی))

و دست فرزندان عزیز و یتیمان زهرا (ع) حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم را گرفت و به ماتمکده ای که جای زهرا در آن خالی بود باز گشت.^{۴۶}

دفاع علمی از مومنین

دو نفر زن که در مسئله ای دینی با یکدیگر اختلاف داشتند برای حل اختلاف خود نزد فاطمه علیها السلام رفتند. یکی از زنان مومن و دیگری معاند و کافر بود. فاطمه علیها السلام می فرماید: من دلایل زن مومن را اثبات کردم و حقانیت سخن او را آشکار نمودم و در نتیجه او بر آن زن که دشمن اسلام بود پیروز گشت و بشدت شاد و مسرور گردید. فاطمه علیها السلام به آن زن مومن که بسیار خوشحال شده بود فرمود: شادی فرشته ها برای پیروزی تو بر او بیشتر از شادی تو می باشد و غم و اندوه شیطان و یاران او از غم و اندوه این زن کافر زیادتر است.^{۴۷}

عبادت تا صبح

امام حسن علیه السلام گوید: یک شب جمعه مادرم را دیدم که در محراب عبادت ایستاد و همواره نماز می گذارد و در رکوع و سجود بود تا شب به صبح رسید و شنیدم که برای زنان و مردان مومن با ذکر نام آنها دعا می کند و هر چه بیشتر برای آنها از خداوند در خواست می کند اما برای خود دعا نمی کند. عرض کردم: مادر! چرا برای خود دعا نمی کنی همان گونه که برای دیگران دعا می کنی؟

46. (چهارده اختر تابناک)

47 (بحار الانوار، ج 2، ص 8)

فرمود: فرزندم اول همسایه بعد اهل خانه .^{۴۸}

ارزش آموزش دین

زنی به خدمت فاطمه زهرا عليها السلام رسید و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که درباره نمازش به مشکلی برخورد کرده است ، از این رو مرا به سوی شما فرستاده است تا سوال او را پرسش نمایم .
فاطمه عليها السلام جواب سوال او را داد، مسئله دومی را سوال کرد و حضرت جواب او را داد، مسئله سوم ، چهارم تا دهم را پرسید و حضرت جواب همه پرسشهای او را داد. آنگاه آن زن از کثرت سوالهایی که کرده خجالت زده شد و عرض کرد بیش از این مزاحم نمی شوم ای دختر رسول خدا.
فاطمه عليها السلام فرمود: بیا و هر سوالی که داشتی بپرس و من جواب خواهم داد، زیرا اگر کسی خود را مزد بگیر کسی کند که بار سنگینی را بر پشت بام حمل نماید و در برابر مبلغ هزار دینار اجرت گیرد آیا از حمل بار خسته می شود؟

زن گفت : نه خسته نمی شود (زیرا اجرت بسیار زیادی دریافت می کند).

فاطمه عليها السلام فرمود: من در برابر هر مسئله ای که پاسخ می دهم بیشتر از بین زمین و آسمان که پر از مروارید باشد پاداش می گیرم پس سزاوار است که هیچ در برابر جواب به سوال شما خسته نشوم
از پدرم شنیدم که فرمود: علمای شیعه ما در قیامت بر انگيخته می شوند و به اندازه ارشاد مردم و زیادی علموی که دارند بر آنها لباس کرامت پوشانده می شود تا اینکه به یکی از آنها یک میلیون حله از نور داده می شود، آنگاه منادی خداوند ندا می دهد: ای سرپرستان یتیمان آل محمد که جدائی آنها از امامانشان آنها را یاری کردید اینها شاگردان شما هستند که تحت سرپرستی و یاری شما بودند و هدایت شدند. از خلعتهایی که به شما داده شد به آنها بدهید، علما هم به اندازه علموی که آنها از ایشان دریافت کرده اند خلعت می دهند و برخی از آنها صد هزار خلعت

دریافت می کنند و خود به کسانی که از آنها تعلیم گرفته اند می بخشند.^{۴۹}

48 (كشف الغمه ، ج 2، 96)

49 بحار الانوار، ج 43، ص 3.

شیعه فاطمه عليها السلام

مردی به همسرش گفت : نزد فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و درباره من

از او سوال کن که آیا من شیعه شما هستم یا خیر؟

همسرش نزد فاطمه عليها السلام رفت و از او سوال کرد.

حضرت فرمود: به او بگو:

ان كنت تعمل بما امر ناک وتنتهی عما زجرناک عنه فانت من شیعتنا و الا فلا.

اگر به آنچه تو را امر کردیم عمل می کنی و از آنچه نهی کردیم پرهیز می کنی تو از شیعیان ما هستی و
گرنه شیعه ما نیستی .

زوجه آن مرد گوید: جواب فاطمه عليها السلام رابه شوهرم رساند. او گفت : و ای بر من چه کسی از

گناهان و خطاها بدور است ! پس من در این صورت برای همیشه در جهنم هستم زیرا هر کسی از

شیعیان آنها نباشد همیشه در آتش جهنم است .

همسرش دوباره به خدمت فاطمه عليها السلام می رسد و سخن شوهرش را به آن حضرت می رساند.

فاطمه عليها السلام می فرماید: به او بگو آنطور که گمان کردی نیست ، شیعیان ما از بهترین افراد اهل
بهشت هستند.

و هر کس ما را دوست بدارد و دوستان ما را هم دوست بدارد و دشمن دشمنان ما باشد و با قلب و

زبانش ایمان آورده است اگر مخالفت با امر و نهی ما کند شیعه ما نیست گرچه به بهشت می رود اما

بعد از آنکه بوسیله بلاها و سختی ها از گناهانشان پاک شوند یا با انواع سختی ها در عرصه های قیامت

و یا ورود در طبقه بالای جهنم که عذاب می شوند پاک گردند آنگاه بخاطر محبتی که به ما دارند از

جهنم نجاتشان می دهیم و به نزد خود می بریم .^{۵۰}

منطق قوی فاطمه عليها السلام

امیر المؤمنین علیه السلام به فاطمه عليها السلام فرمود: برو و میراث پدرت (فدک) را بگیر.

فاطمه عليها السلام نزد ابوبکر آمد و گفت: میراث پدرم رسول خدا را که به من تعلق دارد بده.

ابوبکر گفت: پیامبران ارث نمی گذارند.

فاطمه عليها السلام فرمود: آیا سیلمان برای داود ارث نگذازد؟

ابوبکر که در برابر منطق محکم فاطمه عليها السلام عاجز ماند غضبناک شد و دوباره گفت: پیامبران

ارث نمی گذارند.

فاطمه عليها السلام فرمود: آیا زکریا (در قرآن) نگفت: فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل

یعقوب (فرزندی به من عطا فرما تا از من و آل یعقوب ارث برد).

ابوبکر که دوباره با دلیل محکم فاطمه عليها السلام روبرو شد بدون هیچ منطقی حرف خود را تکرار کرد

و گفت: پیامبران ارث نمی گذارند.

فاطمه عليها السلام فرمود: آیا در قرآن نیامده است یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین

(خداوند درباره فرزندان سفارش کرده است که پسر به اندازه دو دختر ارث می برد).

ابوبکر دوباره حرف خود را تکرار کرد که پیامبران ارث نمی گذارند!

این سخن که پیامبران ارث نمی گذارند را عایشه و حفصه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن

حضرت نسبت داده اند. اتفاقا وقتی عثمان به خلافت رسید عایشه به او گفت: میراث مرا از رسول خدا

بده.

عثمان به او گفت: تو نگفتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما پیامبران چیزی به ارث نمی

گذاریم و حق فاطمه را ضایع کردی؟ من هم چیزی به تو نخواهم داد.^{۵۱}

بهترین ویژگی زن

51 کشف الغمه، ج 2، ص 92.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: من و عده ای از اصحاب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم ، آن حضرت فرمود: بهترین ویزگی زنان چیست ؟

هیچیک از ما نتوانستیم جواب دهیم تا اینکه جلسه به پایان رسید و از یکدیگر جدا شویم .

من بسوی فاطمه علیها السلام رفتم و از سوالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از ما پرسیده بود او را مطلع کردم و گفتم کسی از ما نتوانست به آن پاسخ دهد.

فاطمه علیها السلام فرمود: ولی من جواب آن را می دانم ، بهترین ویزگی زنان این است که به مردها نگاه نکنند و مردها آنان را نبینند.

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و عرض کردم : ای رسول خدا! شما سوال کردید چه چیزی برای زنان بهتر است . بهترین صفت زنان این است که به مردها نگاه نکنند و مردها آنها را نبینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو وقتی نزد من بودی جواب آن را نمی دانستی چه کسی جواب سوال را به تو آموخت ؟

عرض کرد: فاطمه .

پیامبر صلی الله علیه و آله شگفت زده شد و فرمود: براستی که فاطمه پاره تن من است .

بنابر گفته فاطمه علیها السلام زن باید پوشش کامل خود را مراعات کند تا نامحرم او را نبیند و خود از نگاه به نامحرم بپرهیزد تا عفت و سلامت او محفوظ بماند.^{۵۲}

(

حیا و پوشیدگی

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی شخص نابینائی اجازه گرفت و به خانه فاطمه علیها السلام آمد و زهرا علیها السلام خود را از او پوشاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا از این نابینا حجاب گرفتی در حالی که او تو را نمی بیند؟

فاطمه عليها السلام در جواب گفت : اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم علاوه او بوی نامحرم را که استشمام می کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی .^{۵۳}
(

نزدیکی به خدا

پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب خود سوال کرد در چه هنگام زن به خدا نزدیکتر است ؟
اصحاب جواب صحیح آن را ندانستند.

وقتی فاطمه عليها السلام از سوال پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر گردید فرمود: بیشترین نزدیکی زن به خداوند وقتی است که در منزل خود قرار دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی که فاطمه پاره تن من است .

این حدیث به معنای آن نیست که زن از منزل بیرون نرود چه اینکه فاطمه عليها السلام خود برای آوردن آب از منزل بیرون می رفت بلکه به این معناست که منزل محیط امنی است که زن در آن نزدیکی بیشتری با خدا دارد.^{۵۴}

آزادی در انتخاب همسر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بعضی از صحابه نزد من آمدند و گفتند: چه می شود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسی و درباره خواستگاری از فاطمه عليها السلام با ایشان صحبت کنی .
من هم به محضر رسول خدا رفتم وقتی مرا دید خندید و فرمود: برای چه به اینجا آمدی و چه حاجتی داری ؟

من هم خویشاوندی با او و پیش قدمی در اسلام و یاری کردن وی و جهاد خود در راه خدا را برای او

⁵³ بحارالانوار، ج 43، 91

⁵⁴ بحارالانوار، ج 43، ص 92

بیان کردم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی راست می گوئی تو بهتر از آن هستی که می گویی .

عرض کردم : یا رسول الله ! فاطمه را به ازدواج من در می آوری ؟

حضرت فرمود: یا علی قبل از تو کسانی برای خواستگاری او آمدند و من آنها را به فاطمه معرفی کردم

اما با شنیدن نام آنها علائم نارضایتی در چهره او مشخص می شد حال تو اینجا بمان تا من برگردم .

آنگاه به سراغ فاطمه علیها السلام رفت و به او گفت : ای فاطمه تو خویشاوندی و فضل و اسلام علی بن

ابیطالب را می دانی و من هم از پروردگار خود خواسته ام که بهترین و محبوبترین خلقش را همسر تو

قرار دهد و او الان به خواستگاری تو آمده است چه نظری داری ؟

فاطمه سکوت کرد و نارضایتی در چهره او آشکار نگشت و رو بر نگرداند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که سکوت او را علامت رضایتش دانست گفت : الله اکبر سکوت او اقرار و

قبول اوست .

این قطعه از تاریخ زندگی فاطمه علیها السلام بیانگر حیای اوست که چگونه پاسخ مثبت خود را با

سکوت اعلام کرد و از طرفی آزادی او در انتخاب همسر را بیان می کند و حرمت خاصی که پیامبر صلی

الله علیه و آله برای دخترش فاطمه علیها السلام را اختیار او در انتخاب همسر قائل است که هر چند

علی علیه السلام بهترین خلق خدا بود که به خواستگاری رفته بود باز هم خواستگاری امام علی علیه

السلام را با او در میان گذارد تا خود پذیرش خویش را اظهار نماید.^{۵۵}

جهیزیه فاطمه علیها السلام

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت که فاطمه علیها السلام را به عقد علی علیه السلام در آورد

به او فرمود: ای علی برخیز و زرهت را بفروش .

گوید: من هم رفتم زره ام را فروختم و پول آن را دریافت کرده و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد

شدم و پول زره را به او دادم . نه پیامبر صلی الله علیه و آله از مقدار آن سوال کرد و نه من خبری دادم . آنگاه بلال را صدا کرد و مبلغی به او داد و فرمود: برو برای فاطمه عطر خریداری کن و مبلغی به ابوبکر داد و گفت : برو برای او لباس و اثاثیه منزل خریداری نما و عمار یاسر و برخی دیگر از اصحاب را به کمک او فرستاد. آنه هم رفتند و اشیاء مورد نیاز را خریداری کردند. جمع آنچه برای جهیزیه زهرا عليها السلام خریدند عبارت بود از:

یک عدد پیراهن ، یک رو بنده ، یک حله سیاه خیبری ، یک تختخواب بافته شده از برگ و لیف خرما، دو عدد تشک که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود، چهار بالش ، یک پرده پشمی ، یک تخته حصیر، یک دستاس ، یک طشت مسی ، مشکی از پوست ، کاسه ای چوبی ، یک آفتابه ، دو کوزه سفالی ، یک سفره چرمی ، یک چادر بافت کوفه ، یک مشک آب ، مقداری عطر. اصحاب پس از خرید اشیاء مذکور آنها را به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. وقتی آنها را به او دادند حضرت آنها را زیر و رو کرد و گفت : خداوند مبارک گرداند.^{۵۶}

الگوی شوهر داری

یک روز صبح امیر المؤمنین علیه السلام به فاطمه عليها السلام گفت : آیا چیزی در منزل هست بخوریم ؟

فاطمه عليها السلام گفت : سوگند به کسی که پدرم را به نبوت و تو را به وصایت برگزید چیزی در منزل نیست تا برای شما آماده کنم و دو روز است که چیزی در منزل نبوده است مگر کمی که آنهم تو را بر خود و حسن و حسین مقدم داشتم .

امام علی علیه السلام گفت : ای فاطمه ! چرا نگفتی تا چیزی برای شما تهیه کنم ؟

فاطمه عليها السلام گفت : یا اباالحسن ! من از خداوند شرم دارم که شما را به آنچه توان نداری وادار کنم .

(چون می دانستم توانائی خرید چیزی را نداری در خواستی نکردم).^{۵۷}

(

تسبیح فاطمه علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام به مردی از طایفه بنی سعد فرمود: آیا می خواهی از وضع خود و فاطمه برای تو سخن بگویم ؟

فاطمه آنقدر با مشک آب آورد مه آثار به دوش گرفتن مشک بر بدنش پیدا شد و آنقدر آسیا کرد که دستهایش پینه بست و آن چنان در نظافت خانه کار کرد که لباسهایش گرد آلود شد و بقدری آتش در زیر ظرف غذا روشن کرد که لباسهایش گرد سیاه گردید و صدمه زیادی از این کارها دید. به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و از او بخواهی خدمتکاری به تو بدهد از صدمات این کارها نجات خواهی یافت .

او نیز نزد پدر رفت اما دید جناعتی اطراف پدر را گرفته از این رو از صدمات حیا کرد خواسته خود را بیان کند و بدون آنکه سختی بگوید برگشت .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فهمید که دخترش زهرا برای حاجتی نزد او آمده بود. روز بعد به خانه ما آمد و گفت : ای فاطمه دیروز چه حاجتی داشتی ؟

امیرالمومنین علیه السلام گفتن : یا رسول الله ! فاطمه آنقدر مشک آب آورده است که حمل آن بر بدنش اثر کرده است و آنقدر آسیا کرده است که دستهایش پنبه بسته است و خانه را نظافت نموده که لباسهایش غبار آلوده شده و از بس آتش زیر ظرف غذا روشن کرده است لباسهایش به گرائیده است من هم به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و از او بخواهی خدمتکاری به تو بدهد از صدمات این کارها نجات خواهی یافت .

او نیز نزد پدر رفت اما دید جماعتی اطراف پدر را گرفته اند از این رو حیا کرد خواسته خود را بیان کند و بدون آنکه سخنی بگوید برگشت .

پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید که دخترش زهرا برای حاجتی نزد او آمده بود. روز بعد به خانه ما آمد و گفت : ای فاطمه دیروز چه حاجتی داشتی ؟

امیرالمومنین علیه السلام گفت : یا رسول الله ! فاطمه آنقدر مشک آب آورده است که حمل آن بر بدنش اثر کرده است و آنقدر آسیا کرده است که دستهایش پینه بسته است و خانه را نظافت نموده که لباسهایش غبار آلوده شده و از بس آتش زیر ظرف غذا روشن کرده است لباسهایش به سیاهی گرائیده است من هم به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و از او بخواهی خدمتکاری به تو دهد از خدمات این کارها نجات می یابی .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می خواهید چیزی می خواهید چیزی به شما بیاموزیم که از خدمتکار بهتر باشد؟ وقتی در رختخواب رفتید سی و سه مرتبه سبحان الله و سی سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید.

فاطمه علیه السلام سه مرتبه گفت : از خدا و رسولش راضی شدم .^{۵۸}

حرمت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

چند روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مردی به محضر فاطمه علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: ای دختر رسول الله چیزی نزد شما به یادگار گذاشته است تا مرا از آن بهره مند سازی ؟ فاطمه علیه السلام به کنیز خود فرمود: آن نوشته رایباور. کنیز بدنبال نوشته رفت اما آن را پیدا نکرد.

فاطمه علیه السلام فرمود: آن را پیدا کن که ارزش آن برای من برابر حسن و حسین است . کنیز به جستجو پرداخت تا آن را پیدا کرد و به خدمت آن حضرت آورد. در آن نوشته آمده بود: از مومنین نیست کسی که همسایه اش از آزار او در امان نیست و کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد سخن خوب می گوید یا سکوت می کند.

خداوند انسان خیره ، بردبار و عفیف را دوست دارد و انسان بدزبان ، کینه توز و گدای اصرار کننده را دشمن می دارد. حیا از ایمان است و ایمان سبب ورود در بهشت می باشد و فحش از بی شرمی سبب ورود در جهنم است .^{۵۹}

فاطمه الگوی زنان

در جهان اسلام بلکه عالم انسانیت فاطمه الگوی جامع و کاملی است که چون خورشید می درخشد و راه زندگی را به هر زن مومن و آزادی می آموزد. اگر چه عمر او کوتاه و فرازهای تاریخ زندگی او محدود بود اما همان مقدار که بیان شده است کافی است زیرا قطعه های تاریخی که از زندگی را برای هر زنی که بخواهد از او تبعیت کند روشن می سازد. از طرفی مسائل زندگی زنان و مردان در اکثر موارد مشترک است و زنها می توانند در مسائل مشترک از الگوهای بزرگی چون از پیامبر خدا و ائمه اطهار علیه السلام بهره می گیرند، اما مسائلی وجود دارد که اختصاص به زنها دارد و جز یک زن کامل و جامع نمی تواند در آن قرار گیرد. بی اهمیتی به جلوه های دنیا درسهای دیگری از خود به یادگار گذاشته است که اکثر آنها می توان آنها را از فصل سوم همین کتاب که در باره آن حضرت نوشته شده است استفاده کرد.^{۶۰}

- 1 - مبارک باد و نصیحت پیامبر (ص) به زهرا (س) و علی (ع)
از ازدواج حضرت زهرا (س) با حضرت علی (ع) چندان نگذشته بود پیامبر (ص) به دیدار آنها آمد به آنها مبارکباد گفت و پس از ساعاتی علی (ع) برای کاری از خانه بیرون رفت . پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود: (حالت چطور است؟ شوهرت را چگونه یافتی؟)
فاطمه (س): پدر جان شوهرم را به بهترین شوهر یافتم ولی جمعی از زنان قریش نزد من آمدند و به

⁵⁹ بحار الانوار، ج 43، ص 82 و 83

⁶⁰ دلائل الامامة طبری ، ص 1

من گفتند: (رسول خدا (ص) تو را همسر یک نفر مرد فقیر و تهیدست نموده است) پیامبر: دخترم! نه پدرت فقیر است، و نه شوهرت، خداوند گنجینه های طلا چو نقره تمام زمین را در اختیار من نهاده است ولی من از آنها چشم پوشیدم، و پاداشی را که در پیشگاه خدا است برگزیدم. دخترم! اگر آنچه را که پدرت می داند، می دانستی دنیا در نظرت ناچیز جلوه می کرد، سوگند به خدا در نصیحت و آموزش تو کوتاهی نکردم. شوهر تو در تقدم به اسلام و در علم و حلم از همه مقدمتر و بهتر است، دخترم وقتی که خداوند بر سراسر زمین نگاه کرد دو مرد را برگزید یکی از آن دو را پدر تو قرار داد و دیگری را شوهر تو.

یا بنته نعم الزوج زوجک لاتعصی له امرا :

(دختر عزیزم! شوهر تو، نیکو شوهری است همواره در همه امور، از او اطاعت کن) سپس پیامبر (ص) علی (ع) را به حضور طلبید و در شائن و مقام فاطمه (س) مطالبی گفت، از جمله فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است هر که او را برنجاند مرا رنجانده و هر کس او را شاد کند مرا شاد کرده است. امام علی (ع) در شائن زهرا (س) می گوید: (سوگند به خدا هیچگونه فاطمه (س) را خشمگین و مجبور به کاری نکردم تا آن زمان که خداوند روح او را به سوی خود قبض کرد، و او نیز هیچگاه مرا ناراحت نکرد و از من نافرمانی ننمود، هر زمان به او نگاه می کردم همه اندوهها و حزنها و رنجهایم برطرف می شد)^{۶۱}

2 - بهترین صفت برای زن از دیدگاه حضرت زهرا (س)

امام علی (ع) می فرماید، جمعی در حضور رسول خدا (ص) بودند و من هم بودم پیامبر (ص) به ما رو کرد و فرمود:

اخبرونی ای شیء خیر للنساء :

(به من خبر دهید بهترین چیز برای زنان چیست؟)

همه ما از پاسخ صحیح این سؤال در مانده شدیم، سپس حاضران متفرق شدند، من به خانه آمدم و

61 بیت الاحزان، ص 62، و 63

جریان سؤال پیامبر (ص) و عجز ما از جواب به آن سؤال را برای حضرت زهرا (س) تعریف کردم .

فاطمه (س) فرمود: ولی من پاسخ سؤال را می دانم ،

خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال :

(بهترین چیز برای زنان آن است که مردان نامحرم را نبینند و مردن نامحرم نیز آنها را نبینند)

در بعضی از عبارات آمده : ان لا تری رجلا و لا یراها رجل

به حضور رسول خدا (ص) رفتم و عرض کردم پاسخ آن پرسش که از ما کردی این است : (بهترین

چیز برای زن آن است که نه مرد نامحرم او را بنگرد و نه او مرد نامحرم را بنگرد)

فرمود: (تو که نزد من بودی ، پاسخ این سؤال را ندادی ، اکنون بگو بدانم ، چه کسی این پاسخ را به تو

آموخت ؟)

علی (ع) گفت : (فاطمه (س) این جواب را داد)

پیامبر (ص) از این پاسخ ، خرسند شد و فرمود:

ان فاطمة بضعة منی :

(همانا فاطمه (س) پاره تن من است) ^{۶۲}

3 - احترام خاص فاطمه (س) به حدیث پیامبر (ص)

از رحلت پیامبر (ص) چند روزی نگذشته بود شخصی به خانه فاطمه (س) آمد و پس از شرفیابی به

حضور آن بانوی گرامی عرض کرد: (آیا رسول خدا، (ص) چیزی نزد شما یادگار گذاشته تا مرا از آن

بهره مند سازی ؟)

فاطمه (س) به یاد حدیثی از پیامبر (ص) افتاد و به کنیز خود فرمود:

هات تلک الجریدة: (آن سفحه نوشته شده را به اینجا بیاور)

کنیز به جستجو پرداخت و آن را نیافت ، و بازگشت و به فاطمه (س) گفت : (آن را نیافتم)

فاطمه (س) به او فرمود:

⁶² كشف الغمه ، ج 2، ص 23 و 24

و یحک اطلبیها فانها تعدل عندی حسنا وحسینا :

(وای بر تو، برو آن را پیدا کن ، که ارزش آن در نزد من همطراز ارزش حسن و حسین (ع) است)
کنیز رفت و به جستجوی دقیق پرداخت . و سرانجام آن صفحه نوشته شده را در میان خاشاک یافت ،
آن را پاک کرد و به حضور فاطمه (س) آورد، فاطمه (س) نوشته آنرا برای آن شخص خواند، در آن
چنین نوشته شده بود:

لیس من المؤمنین من لم یاءمن جاره بوائقه ...

(از مؤمنان نیست آن کسی که همسایه اش از آزار او در امان نیست و کسی که ایمان به خدا و روز جزا
دارد، به همسایه اش آسیب نمی رساند و کسی که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارد، سخن نیک می گوید
و یا سکوت می کند، خداوند، انسان خیر خواه ، بردبار و پاکدامن را دوست دارد و انسان بدزبان و کینه
توز و بسیار سؤال کننده را دشمن دارد، بدانکه حیاء، از ایمان است و ایمان موجب ورود به بهشت می
شود و ناسزاگویی از بی شرمی است و بی شرمی موجب ورود به آتش دوزخ است)^{۶۳}

4 - برکت گردنبد زهرا (س)

روزی پیامبر (ص) نماز جماعت را با مسلمانان به جماعت می خواند، پس از نماز جمعی در محضر رسول
خدا (ص) نشستند، در این هنگام پیرمرد بینوایی نزد حضرت رسول خدا (ص) آمد و اظهار داشت ،
(گرسنگی در جگرم اثر گذاشته ، و برهنه ام ، به من غذا و لباس بده که سخت تهیدست می باشم)
پیامبر (ص) در آن هنگام چیزی نداشت ، به بلال حبشی فرمود: این پیر را به خانه فاطمه (س) برسان
بلال او را به خانه فاطمه (س) آورد و او جریان تهیدستی خو را به فاطمه (س) گفت .
مدت سه روز بود، غذا نرسیده بود، و فاطمه و علی (ع) گرسنه بودند، در این بحران ، فاطمه (س) در
فکر پیرمرد بود که جواب مثبت به او بدهد...

فاطمه (س) یک عدد گردنبد نقره ای داشت که دختر عمویش (دختر حمزه سیدالشهداء) به او
یادگاری داده بود، آن را از گردنش درآورد و به پیرمرد داد، و به او فرمود: (آن را بفروش و پولش را

در رفع نیازهای خود، مصرف کن.)

پیرمرد با خوشحالی از خانه فاطمه (س) بیرون آمد، و به حضور پیامبر (ص) رسید و جریان را گفت
پیامبر منقلب شد و اشک در چشمانش حلقه زد...

پیرمرد آن گردنبندها را در معرض فروش قرار داد.

عمار به او فرمود آن را چند می فروشی ؟

پیرمرد گفت : (به اندازه یک وعده غذا که مرا سیر کند، و یک لباس که با آن نماز بخوانم . و یک دینار
پول که با آن مخارج سفر به خانه ام را تأمین کنم).

عمار ، از سهمیه غنیمت جنگ که به او رسیده بود و آن را فروخته بود، مقداری پول داشت ، 20 دینار و
200 درهم به پیرمرد داد، و یک دست لباس نیز به او داد، و مرکب خود را نیز در اختیار او گذاشت و
یک وعده غذای نان و گوشت نیز به او اعطا کرد.

پیرمرد، شاد شد و از عمار یاسر تشکر کرد و سپس چنین دعا کرد: (خدایا به فاطمه (س) آنقدر ببخش
که نه چشم آنرا دیده و نه گوش آنرا شنیده باشد)
پیامبر فرمود: آمین - آنگاه پیرمرد رفت ...

عمار یاسر، آن گردنبندها را با مشک ، خوشبو کرد، و در میان یک لباس یمانی نهاد و به غلامش بنام
(سهم) داد و گفت : نزد فاطمه (س) برو، و این گردنبندها را به او بده ، تو را نیز به فاطمه (س) بخشیدم
، از این پس ، تو غلام فاطمه (س) هستی .

(سهم) دستور عمار را انجام داد، فاطمه (س) گردنبندها را گرفت و (سهم) را آزاد کرد.

(سهم) گفت : (برکت این گردنبندها مرا به خند آورد، چرا که گرسنه ای را سیر کرد، و برهنه ای را

پوشانید، و فقری را بی نیاز نمود، و برده ای را آزاد ساخت و سرانجام به صاحبش داده شد!!)^{۶۴}

5 - فاطمه (س) در جبهه

سال پنجم هجرت بود، پیامبر (ص) برای جلوگیری از سپاه دشمن ، به مسلمانان دستور حفر خندق را

داد، و خود نیز با آن ها آماده ساختن چنین سنگر بزرگی گردید، در این هنگام به قدری شرائط سخت بود که گاهی مسلمانان ، از جمله شخص پیامبر (ص) چند روز گرسنه می ماندند.
روزی فاطمه (س) پاره نانی تهیه کرد، و خود را به جبهه رسانیده و نزد رسول خدا (ص) آمد و آنرا به پیامبر (ص) داد.

پیامبر (ص) فرمود: (این پاره نان از کجا بدست آمده است؟)

فاطمه (س) عرض کرد: (این پاره نان قسمتی از قرص نان است که آن را برای حسن و حسین (ع) پخته بودم ، که این قسمت را برای شما آوردم.)

پیامبر (ص) فرمود: (فاطمه جانم ! بدان که این پاره نان نخستین لقمه ای است که پدرت پس از سه روز گرسنگی ، به دهانش می گذارد)^{۶۵}

6 - مقام زهرا (س) در پیشگاه پیامبر (ص)

عایشه ، یکی از همسران پیامبر (ص) می گوید: در میان مردم هیچکس را ندیدم که شباهتش به پیامبر (ص) مانند فاطمه (س) باشد، هنگامی که فاطمه (س) به حضور پیامبر (ص) می آمد، پیامبر (ص) با آغوشی باز از او استقبال می کرد و دستهای فاطمه (س) را می بوسید، و در مجلس خود می نشاند، و هرگاه پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد، فاطمه (س) برمی خاست و دستهای پیامبر (ص) را می بوسید.

در آن هنگام که پیامبر (ص) در بستر رحلت آرمیده بود، پیامبر (ص) او را نزدیک خود خواند، و به طور خصوصی و آهسته با او سخن گفت ، این بار دیدم فاطمه (س) خندید، با خود گفتم : این نیز یکی از برتریهای فاطمه (س) بر دیگران است . که هنگامی که گریه می کرد، خندید علت را از فاطمه (س) پرسیدم ، فرمود: (در این صورت اسرار را فاش ساخته ام) (و فاش کردن اسرار ناپسند است)
پس از آنکه رسول خدا (ص) از دنیا رفت و به فاطمه (س) عرض کردم : علت گریه و سپس خنده تو در آن روز چه بود؟

در پاسخ فرمود: آن روز، پیامبر (ص) نخست به من خبر داد که از دنیا می رود، گریه کردم، سپس به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت به من می پیوندی، شاد شدم و خندیدم.^{۶۶}

7 - پارسایی فاطمه (س)

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت، هنگام بازگشت، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت رفت، فاطمه (س) در غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

1 - دو دستبند نقره ای 2 - یک گردنبند 3 - دو گوشواره 4 - و یک عدد پرده در خانه

و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت، و طبق معمول، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می آید و یا مانند قبل، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار منبر نشست.

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گوشواره است، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را، در راه خدا به مصرف برسان.

هنگامی که آن شخص، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:

فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد

سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)

آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد^{۶۷} به این ترتیب پیامبر (ص) درس مخالفت با تجمل را تعلیم دادند، و حضرت زهرا (س) بی درنگ اطاعت خود را از رهبر، آشکار ساخت.

8 - دفاع از حق

فدک، روستای آباد و حاصلخیز خیبر، واقع در 140 کیلومتری مدینه بود که آب فراوان و نخلستان بسیار داشت و در دست یهود بود در سال هفتم هجرت، مسلمانان به رهبری پیامبر (ص) پس از فتح خیبر، متوجه شدند، یهودیان بدون جنگ، آنرا در اختیار پیامبر (ص) گذاشتند، از آن پس، (فدک) ملک شخصی پیامبر (ص) گردید، هنگامی که آیه 26 سوره اسراء نازل شد:

و آت ذالقربی حقه

(و حق نزدیکان را بپردازد)

پیامبر (ص) فدک را به فاطمه (س) بخشید.^{۶۸}

بعد از رحلت رسول خدا (ص) ابوبکر، فدک را تصرف کرد و کارگزاران فاطمه (س) را از آنجا اخراج کرد. فاطمه (س) برای دفاع از حق خود، چند بار با ابوبکر در مورد استرداد فدک، گفتگو کرد، در یکی از موارد ابوبکر به فاطمه (س) گفت: برای ادعای خود که فدک ملک شخصی توست شاهد بیاور. فاطمه (س) رفت و ام ایمن را به عنوان شاهد آورد، ام ایمن بانوی مورد احترام و اعتبار بود، و پیامبر (ص) او را به بهشت بشارت داده بود نزد ابوبکر آمد و گفت: گواهی می دهم، هنگامی که آیه 26 سوره اسراء نازل شد، پیامبر (ص) فدک را به فاطمه (س) بخشید. سپس علی (ع) آمد و عین این گواهی را داد، و برای ابوبکر ثابت شد و سند استرداد فدک را نوشت و به فاطمه (س) داد. وقتی که عمر از ماجرا با خبر شد، به ابوبکر اعتراض کرد و نزد فاطمه (س) رفت و سند رد فدک را گرفت و پاره کرد، و گفت: فدک مال همه مسلمانان است، و پیامبر (ص) فرمود: ما آنچه را ارث گذاشتیم مال عموم است و گواهی علی (ع) شوهر فاطمه (س) چون به نفع خود است قبول نیست، و

⁶⁷ امالی صدوق، (ره) بحار، ج 43 ص 20

⁶⁸ کنز العمال، ج 2، ص 58

تنها گواهی ام ایمن کافی نیست .

فاطمه (س) از برخورد خشن عمر سخت ناراحت شد در حالی که بسیار غمگین بود، از نزد ابوبکر و عمر دور گردید .^{۶۹}

9 - اعتراض شدید فاطمه (س) تا آخر عمر

گرچه به دفاعیات فاطمه (س) ترتیب اثر ندادند، ولی فاطمه (س) هرگز تسلیم باطل نشد، و تا آخر عمر، روی خوش به آنانکه در حقش ظلم کردند، نشان نداد، اکنون به داستان زیر توجه کنید:

در آن هنگام که فاطمه (س) در بستر شهادت قرار گرفت روزی ابوبکر و عمر با علی (ع) ملاقات کرده و گفتند: از فاطمه (س) خواهش کن تا به ما اجازه بدهد، به حضورش برسیم، میدانی که بین ما و او، امور ناگواری رخ داده است بلکه به حضورش برسیم و معذرت بخواهیم و از گناه ما بگذرد، آنها تا در خانه آمدند، علی (ع) وارد خانه شد و به فاطمه (س) گفت: فلان و فلان به در خانه آمدند و می خواهند به شما سلام کند، نظر شما چیست؟

فاطمه (س) فرمود: (خانه، خانه تو است و من همسر تو هستم، آنچه را می خواهی انجام بده).

علی (ع) فرمود: روپوش خود را محکم ببند.

فاطمه (س) روپوش را محکم بست و روی خود را به طرف دیوار گردانید آن ها تا کنار بستر زهرا (س) آمدند و سلام کردند و گفتند: (از ما راضی باش خدا از تو راضی باشد)

فاطمه (س) فرمود: برای چه به اینجا آمده اید؟ گفتند: ما به شما جسارت کردیم، امیدواریم ما را ببخشی و دلت نسبت به ما صاف گردد. فاطمه (س) در همینجا آنها را به محاکمه کشید، و به آنها فرمود:

(اگر شما در این کارتان صداقت دارید، سؤالی از شما دارم، پاسخش را بدهید، با توجه به اینکه می دانم که شما به پاسخ این سؤال آگاه هستید

اگر تصدیق کردید می فهمم که شما در عذرخواهی خود صداقت دارید)

گفتند: پیرس !

فرمود: (شما را به خدا، آیا شنیده اید که پیامبر (ص) فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است کسی که او را برنجاند مرا رنجانده است ؟)

گفتند: آری شنیده ایم .

فاطمه (س) در این حال دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت :

(خدایا! این دو نفر مرا آزرده اند، و من شکایتی در مورد آنها را به درگاه تو و رسول خدا می آورم ، نه به خدا قسم هرگز از شما راضی نمی شوم تا با پدرم رسول خدا (ص) ملاقات نمایم ، تا به آنچه که به ما کردید، به او خبر دهم ، و او درباره ما قضاوت کند. ابوبکر به گریه و ناله افتاد و می گفت : وای بر من ، و بی تابی سختی کرد، ولی عمر به او گفت : ای خلیفه رسول خدا!!! از گفته یک زن ، این گونه بی تابی می کنی !^{۷۰} آنها از طلب رضایت از فاطمه (س) ناامید شدند و رفتند.

10 - مقید بودن فاطمه (س) به آداب اسلام

از مستحبات نماز آن است که انسان بوی خوش به بدن و لباسش بزند و با لباس پاکیزه نماز بخواند و با احترام و وقار برای عبادت خدا مشغول شود.

لحظات آخر عمر حضرت زهرا (س) بود چند لحظه ای به اذان مغرب باقی مانده بود نزدیک بود که وقت نماز فرا رسد، فاطمه (س) به اسماء بنت عمیس فرمود (عطر مرا بیاور) سپس وضو گرفت ، و در این هنگام که می خواست نماز بخواند، حالش منقلب شد، سرش را به زمین نهاد، به اسماء گفت : (کنار سرم بنشین ، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، مرا بلند کن تا نمازم را بخوانم ، اگر برخاستم که چیزی نیست و اگر برخاستم شخصی را نزد علی (ع) بفرست تا خبر فوت مرا به او بدهد. اسماء میگوید: وقت نماز فرا رسید، گفتم :

الصلاة یا بنت رسول الله : (ای دختر رسول خدا وقت نماز است)

جوابی نشنیدم ، ناگاه متوجه شدم که حضرت زهرا (س) از دنیا رفته است ⁷¹.

⁷¹ کشف الغمه ، ج 2، ص 62

سخنانی از حضرت فاطمه الزهراء عليها السلام

1 قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَلامُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

نَحْنُ وَسَيَلَّتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَمَحَلُّ قُدْسِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَتُهُ أَعْنِيائِهِ. (62)

ترجمه :

فرمود: ما اهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم ، ما برگزیدگان پاک و مقدّس پروردگار می باشیم ، ما حجت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم .

2 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلامُ : وَهُوَ أَلَا مَأمُ الرِّبَّانِي ، وَالْهَيْكَلُ النُّورَانِي ، قُطْبُ الْأَقْطَابِ، وَسُلَالَةُ الْأَطْيَابِ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْأَمَّةِ. (63)

ترجمه :

در تعریف امام علیّ علیه السلام فرمود : او پیشوائی الهی و ربّانی است ، تجسّم نور و روشنائی است ، مرکز توجّه تمامی موجودات و عارفان است ، فرزند پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده ای حقّگو و هدایتگر است ، او مرکز و محور امامت و رهبریّت است .

3 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلامُ : أَعْبَوْا هَذِهِ الْأُمَّةَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، يُقِيمَانِ أَوْدَهُمُ، وَيُنْقِذَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَيُيْحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَاقَفُوهُمَا. (64)

ترجمه :

فرمود: حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علیّ علیه السلام ، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوّع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند.

4 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلامُ : مَنْ أَعْبَدَ إِلَهَ اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (65)

ترجمه :

فرمود: هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و

برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

5 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ. (66)

ترجمه :

فرمود: همانا حقیقت و واقعیّت تمام سعادت ها و رستگاری ها در دوستی علیّ علیه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.

6 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إلهی و سیدی ، اَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَبِبُكَاءِ وَلَدَيَّ فِي مُفَارِقَتِي اَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيعَتِي ، وَشِيعَةِ ذُرِّيَّتِي. (67)

ترجمه :

فرمود: خداوندا، به حقّ اولیاء و مقربانی که آن ها را برگزیده ای ، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان ، از تو می خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی .

7 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُحِبِّينَا وَموالی اَوْلِيَانَا وَمُعَادِي اَعْدَائِنَا وَالمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ لَنَا. (68)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

8 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَاللهِ يَابْنَ الْخَطَّابِ لَوْلا اِنِّي اءْكُرُهُ اَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لاذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتَ اِنِّي سَاءُ قُسِمُ عَلَى اللهِ ثُمَّ اءْجِدُهُ سَرِيعَ الْاَجَابَةِ. (69)

ترجمه :

حضرت به عمر بن خطاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمی ترسیدم که عذاب الهی بر بی گناهی ، نازل گردد؛ متوجّه می شدمی که خدا را قسم می دادم و نفرین می کردم .

و می دیدی چگونه دعايم سریع مستجاب می گردید.

9 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَاللَّهِ لَا كَلَمْتُكَ أَبَدًا، وَاللَّهِ لَا دَعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَوةٍ. (70)

ترجمه :

پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت ، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت ، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

10 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ نَبِيٍّ أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ، أَنْتُمْمَا أَسْخَطْتُمَانِي ، وَمَا رَضَيْتُمَانِي ، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شُكُوتُكُمَا إِلَيْهِ. (71)

ترجمه :

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشناک کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

11 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا تُصَلِّيَ عَلَى أُمِّهِ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَ ظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَاءْخَذُوا إِرْثِي ، وَخَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمُلْكٍ فَذَكَ. (72)

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکستند، و در حق من ظلم کرده و ارثیه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

12 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ لَيْكُمُ عَنِّي ، فَلَا عُدْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ لَا حَدٍّ عُدُوٍّ. (73)

ترجمه :

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان ، عذری برای

شما باقی نمانده است .

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت ؟

قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَنِمْاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصَّيَّامَ تَثْبِيتًا لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ (74)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان ، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود.

و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود.

و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده ، لازم دانست .

و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

14 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ لِيَّ وَحَدَّثَنِي أُنَى أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقِ بِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لَا مُرَالَةَ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ. (75)

ترجمه :

فرمود: ای ابا الحسن ! همسر من ، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود: من اول کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم و چاره ای از آن نیست ، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش .

15 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ؟

قَالَتْ: نَعَمْ وَبَعْدَ مَوْتِنَا. (76)

ترجمه :

فرمود: هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب

می گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

16 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا صَنَعَ أَبُوالْحَسَنِ إِلَّا لِمَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ. (77)

ترجمه :

فرمود: آنچه را امام علی علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است ، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

17 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ. (78)

ترجمه :

فرمود: بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

18 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَوْصِيكَ يَا أَبَاالْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِي ، وَ تَزُورَنِي بَعْدَ مَمَاتِي . (79)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به همسرش اظهار داشت : مرا پس از مرگم فراموش نکنی و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیائی .

19 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ نِي قَدِ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ ، إِنْهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْثَةِ الثَّوبَ فَيَصِفُهَا لِمَنْ رَأَى

، فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ، أُسْتَرِنِي ، سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. (80)

ترجمه :

در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند.

و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند.

مرا بر تخت و بلانکاردی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن ، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

20 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : ... إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنَّ نِي أَعْرَاهُ، وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ. (81)

ترجمه :

مرد نایبانی وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها السلام پنهان گشت ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را جویا شد؟
در پاسخ پدر اظهار داشت : اگر آن نایبنا مرا نمی بیند، من او را می بینم ، دیگر آن که مرد، حساس است و بوی زن را استشمام می کند.

21 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَ صَبَحْتُ وَ اللَّهُ! عَاتِقَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ. (82)

ترجمه :

بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت ، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم ، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

22 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا رَجَرْنَاكَ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَ إِلَّا فَلَا. (83)

ترجمه :

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی ، تو از شیعیان ما هستی و گرنه ، خیر.

23 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه :

فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است : تلاوت قرآن ، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا.

24 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةٍ، فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوُلْدِي مِثْلِي ، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ. (84)

ترجمه :

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود:
پس از من با دختر خواهرم ائمه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است .

همانا مردان در هر حال ، نیازمند به زن می باشند.

25 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اَلْزَمِ رَجُلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ اَاقَدَامِهَا، وَ اَلْزَمِ رَجُلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ. (85)

ترجمه :

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش ، چون بهشت زیر پای مادران است ؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

26 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ. (86)

ترجمه :

فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

27 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اَلْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوْجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (87)

ترجمه :

فرمود: تبسم و شادمانی در برابر موء من موجب دخول در بهشت خواهد گشت ، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

28 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلاَّ نَفْسَهُ، يَبِيتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ. (88)

ترجمه :

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

29 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اصْعَدْ عَلَيَّ السَّطْحَ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَذَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو. (89)

ترجمه :

روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به خادم خود می فرمود: بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم .

30 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي. (90)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگان را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت .

31 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (91)

ترجمه :

فرمود: اول باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود.

32 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرٍ دَابَّتِهِ، وَصَدْرٍ فَرَّاشِهِ، وَالصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا الْأَمَامَ يَجْتَمِعُ النَّاسُ عَلَيْهِ. (92)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری ، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را ای قامة نماید، نباشد.

33 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَتِ، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاسْوَءَ تَأْهِ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (93)

ترجمه :

اظهار داشت : ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام .

34 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِذَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَسْفَعُ عُصَاةٍ أُمَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (94)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم ، خطاکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله ، را شفاعت می نمایم .

35 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : فَأَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ، وَالِدُعَاءِ ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَخْتِاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلى ائْتَسِ الْاُخْيَاءِ. (95)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به امام علیّ علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی ، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن ، چون که میّت در چنان موقعیّتی بیش از هر چیز نیازمند به اُنس با زندگان می باشد.

36 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا اَبَا الْحَسَنِ ، اِنَّى لَا سَتَحَى مِنْ اِلهى اءْنْ اءْ كَلَّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (96)

ترجمه :

خطاب به همسرش امیرالموء منین علیّ علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی .

37 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : خَابَتْ اُمُّهُ قَتَلَتْ اِ بَنَ بَنَتِ نَبِيَّهَا. (97)

ترجمه :

فرمود: رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

38 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : ... وَ النَّهَى عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهَا عَنِ الرَّجْسِ ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنَةِ ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِجَابًا لِلْعَفَّةِ. (98)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن ، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

لِلَّهِ الشُّرْكُ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَا إِلَّا لَا وَءَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَءَاطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ، إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (99)

ترجمه :

و خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید.

بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

ءَمَّاوَاللَّهِ، لَوْ تَرَكَوْا الْحَقَّ عَلَى اءَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اِثْنَانِ، وَلَوْ رَثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (100)

ترجمه :

فرمود: به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف، و صلوات الله عليهم اجمعین می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد

پاورقی ها:

62- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 16، ص 211.

63- ریاحین الشریعة: ج 1، ص 93.

64- تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص 330، ح 191، بحارالانوار: ج 23، ص 259، ح 8.

- 65- تنبيه الخواطر معروف به مجموعه ورام : ص 108 و 437، بحار: ج 67، ص 249، ح 25.
- 66- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد: ج 2، ص 449 مجمع الزوائد: ج 9، ص 132.
- 67- كوكب الدرّی: ج 1، ص 254.
- 68- بحارالانوار: ج 68، ص 155، س 20، ضمن ح 11.
- 69- اصول کافی: ج 1، ص 460، بیت الا حزان : ص 104، بحارالانوار: ج 28، ص 250، ح 30.
- 70- صحیح مسلم : ج 2، ص 72، صحیح بخاری : ج 6، ص 176.
- 71- بحارالانوار: ج 28، ص 303، صحیح مسلم : ج 2، ص 72، بخاری : ج 5، ص 5.
- 72- بیت الا حزان : ص 113، كشف الغمّة : ج 2، ص 494.
- 73- خصال : ج 1، ص 173، احتجاج : ج 1، ص 146.
- 74- ریاحین الشریعة : ج 1، ص 312، فاطمة الزهراء علیها السلام : ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.
- 75- بحارالانوار: ج 43، ص 200، ح 30.
- 76- بحارالانوار: ج 43، ص 185، ح 17.
- 77- الامامة والسیاسة : ص 30، بحارالانوار: ج 28، ص 355، ح 69.
- 78- بحارالانوار: ج 43، ص 54، ح 48.
- 79- زهرة الریاض كوكب الدرّی : ج 1، ص 253.
- 80- تهذیب الا حکام : ج 1، ص 429، كشف الغمّة : ج 2، ص 67، بحار: ج 43، ص 189، ح 19.
- 81- بحارالانوار: ج 43، ص 91، ح 16، إحقاق الحق: ج 10، ص 258.
- 82- دلائل الامامة : ص 128، ح 38، معانی الاخبار: ص 355، ح 2.
- 83- تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص 320، ح 191.
- 84- بحارالانوار: ج 43، ص 192، ح 20، اعیان الشیعة : ج 1، ص 321.
- 85- کنز العمال : ج 16، ص 462، ح 45443.

- 86- مستدرک الوسائل : ج 7، ص 336، ح 2، بحارالانوار: ج 93، ص 294، ح 25.
- 87- تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص 354، ح 243، مستدرک الوسائل : ج 12، ص 262، بحارالانوار: ج 72، ص 401، ح 43.
- 88- کنز العمال : ج 15، ص 242، ح 40759.
- 89- دلائل الامامة : ص 71، س 16، معانی الاخبار: ص 399، ضمن ح 9.
- 90- تفسیر التبیان : ج 9، ص 37، س 16.
- 91- علل الشرایع : ج 1، ص 183، بحارالانوار: ج 43، ص 82، ح 4.
- 92- مجمع الزوائد: ج 8، ص 108، مسند فاطمه : ص 33 و 52.
- 93- كشف الغمّة : ج 2، ص 57، بحار الانوار: ج 8، ص 53، ح 62.
- 94- إحقاق الحقّ: ج 19، ص 129.
- 95- بحارالانوار: ج 79، ص 27، ضمن ح 13.
- 96- اءمالی شیخ طوسی : ج 2، ص 228.
- 97- مدینة المعاجز: ج 3، ص 430.
- 98- ریاحین الشریعة : ج 1، ص 312، فاطمة الزهراء علیها السلام : ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه .
- 99- همان مدرک قبل .
- 100- الامامة والتبصرة : ص 1، بحارالانوار: ج 36، ص 352، ح 224

ذکر مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام

بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله ، فاطمه علیها السلام همیشه غمگین و ناراحت بود . جسم مبارکش ، ضعیف و نحیف شده و مرتب اشکش جاری بود . ساعت به ساعت ، حالت بیهوشی بر او عارض می شد و به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می فرمود : کجاست پدر شما که مرتب شما را در آغوش می گرفت و نسبت به شما از همه ، مهربان تر بود ؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به خانه غم و اندوه من بیاید ! دیگر هرگز نخواهیم دید که شما را بر دوش خود سوار کند ، همان طور که قبلاً این کار را می کرد !

فاطمه علیها السلام آن قدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند : از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی !

بعد از این ، فاطمه علیها السلام به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد و سپس به خانه بر می گشت .

روزی فاطمه علیها السلام فرمود : دوست دارم اذان موءذن پدرم را بشنوم . به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت .

حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن صدای اذان بلال ، به یاد ایام رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و متأثر شد و به گریه افتاد . همین که بلال صدا کرد : اشهد ان محمداً رسول الله ! فاطمه ناله ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد .

مردم گمان کردند که فاطمه علیها السلام از دنیا رفته است . به بلال گفتند : اذان نگو که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد .

وقتی فاطمه علیها السلام به هوش آمد ، به بلال فرمود : اذان را تمام نما ! بلال قبول نکرد و گفت : ای بهترین زنان ! می ترسم به شما آسیبی برسد . حضرت هم او را معاف نمود^{۷۲} .

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام ، آن بانوی بزرگ اسلام ، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت . او وقتی که شهادت خود را نزدیک دید ، به شوهرش علی علیه السلام

فرمود : ای پسر عمو ! از آسمان خبر رحلت من رسیده است و من در حال سفر آخرتم . بعد

وصیت هایی کرد . از جمله فرمود : نگذار یکی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند ، در

تشییع جنازه من شرکت کنند ! و نگذار که هیچ یک از آنان بر من نماز بخواند ! مرا در شب ، وقتی که

مردم در خواب هستند ، دفن نما !

روز آخر عمر حضرت فاطمه علیها السلام بود که به اسماء فرمود : جبرئیل برای رسول خدا

صلی الله علیه و آله از بهشت ، کافوری آورد . پدرم آن را سه قسمت کرد . یک قسمت برای خودش و یک

قسمت برای من و یک قسمت هم برای علی علیه السلام .

اکنون آن را که در فلان جا است برایم بیاور ! بعد فرمود : من این پارچه را بر روی خود می کشم . تو

ساعتی صبر کن ! بعد بیا و مرا صدا بزن ! اگر دیدی جوابت را نگفتم ، بدان که من از دنیا رفته ام و به

پدر و مادرم ملحق گشته ام .

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه علیها السلام رفت و صدا زد : ای دختر مصطفی ! ای دختر

⁷² جلاء العیون : ص 122 .

آن کسی که زنان بهتر از او را حمل نکردند ! ای دختر آن کسی که بهتر از او قدم بر روی خاک نگذاشت ! ای دختر آن کسی که مقام قاب قوسین او ادنی را داشت !
ولی جواب نشنید . دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه علیهاالسلام برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است . خود را روی بدن حضرت انداخت و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن (7 ساله) و حسین (6 ساله) وارد شدند . وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند : ای اسماء ! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است ؟

جواب داد : ای فرزندان رسول خدا ! مادرتان خوابیده ، بلکه از دنیا مفارقت کرده است !
حسن علیه السلام که این جمله را شنید ، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می بوسید و می گفت : ای مادر ! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود با من سخن بگو ! حسین علیه السلام هم پاهای مادر را می بوسید و گفت : ای مادر ! من فرزندت حسین هستم . قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرا رسد ، با من حرف بزن !
اسماء به آن دو بزرگوار عرض کرد : ای فرزندان رسول خدا ! به نزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید !

آن دو به مسجد رفتند و صدا به گریه بلند نمودند .
اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال آن دو رفتند و گفتند : ای فرزندان رسول خدا ! چرا گریه می کنید ؟ خدا هرگز چشمان شما را گریان نگرداند !
گفتند : مادرمان فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفته است !

وقتی علی علیه السلام این خبر وحشت آور را شنید ، بر زمین افتاد و غش کرد . آب آوردند و بر حضرت ریختند . وقتی به هوش آمد فرمود : ای فاطمه ! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلی دهم ؟
بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام در مدینه ، مردان و زنان همه گریان شدند و در

مصیبت آن حضرت ، شیون کنان به سوی خانه آن بانو ، دویدند . زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آن ها مدینه به لرزه در آمد .

امّ کلثوم نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت : پدر جان ! ای رسول خدا ! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی ! و دختر خود را با خود بردی .

مردم در مقابل خانه حضرت جمع شده و گریه می کردند و منتظر تشییع جنازه بودند . در این موقع ابوذر بیرون آمد و گفت : تشییع جنازه، امروز به تأخیر افتاده است^(۷۳) .

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّس فاطمه علیها السلام ، اسماء آب می ریخت و علی علیه السلام از زیر لباس ، غسل می داد . ناگاه علی علیه السلام دست از غسل کشید و سر به دیوار گذاشت و های های شروع به گریه کردن نمود .

اسماء گفت : شما خود به بچه ها سفارش نمودید که در حضور دیگران ، خوددار باشند و بی تابي نکنند . چرا خودتان بی تاب شده اید ؟

فرمود : در حین غسل ، دستم به محل شکستگی پهلوی فاطمه رسید و نتوانستم خودداری بکنم . وقتی که شب شد ، علی علیه السلام ، حسنین علیهما السلام ، عمار ، ابوذر ، سلمان و گروهی از بنی هاشم ، بر بدن فاطمه علیها السلام نماز خواندند و غریبانه او را تشییع و سپس دفن کردند . در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساختند تا محل قبرش مخفی باشد و از طرف دشمنان مورد هتک حرمت قرار نگیرد ! آمده است وقتی علی علیه السلام از کفن کردن فاطمه علیها السلام فارغ شد ، فرزندان زهرا و هم چنین فضّه ، خادمه آن بانو را صدا زد تا برای آخرین بار فاطمه علیها السلام را ببینند و با او وداع نمایند . فرمود :

ای زینب ! ای سکینه ! ای فضّه ! ای حسن ! ای حسین ! بیائید و برای آخرین بار از مادرتان فاطمه علیها السلام توشه برگیرید که دیدار بعدی در بهشت است .

در این موقع حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمدند و صدا زدند : آه و افسوس ! که آتش دل در مصیبت جدّمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر ما فاطمه علیها السلام ، خاموش نخواهد شد . مادر جان ! وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدار کردی ، سلام ما را به او برسان و حال غربت و بی‌مادری ما را برایش تعریف کن !

علی علیه السلام می‌گوید : من خدا را شاهد می‌گیرم که در این موقع ، ناگاه ناله‌ای از بدن فاطمه علیها السلام بلند شد و دست‌هایش از کفن بیرون آمد و حسنین را بر سینه چسباند . در این وقت ، هاتفی از آسمان ندا کرد : ای ابوالحسن ! این دو را از روی سینه فاطمه علیها السلام بردار که به خدا سوگند ! فرشتگان آسمان‌ها رابه گریه آوردند .

من نیز آن دو را از روی بدن فاطمه علیها السلام برداشتم و بندهای کفن را بستم.⁷⁴ از امام سجاد علیه السلام روایت شده که چون فاطمه علیها السلام را به خاک سپردند ، علی علیه السلام به گریه افتاد و رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و فرمود : ای رسول خدا ! بعد از رحلت تو ، صبرم کم شد و با رحلت فاطمه علیها السلام ، قوتم کاسته گردید . ولی همان طور که بر مصیبت شما صبر نمودم ، و بر اندوه جدایی شما تاب آوردم ، بر این مصیبت جدید نیز صبر خواهم نمود .

ای پیامبر ! امانتی را که به من سپرده بودی به خود برگرداندی و گروگان خود را از من پس گرفتی و حضرت زهرا علیها السلام را پیش خود بردی . ای رسول خدا ! اندوه من همیشه خواهد بود و شب‌های من پیوسته به بیداری خواهد گذشت.⁷⁵

⁷⁴ جلاء العیون : ص 22

⁷⁵ جلاء العیون : ص 147

معجزات فاطمه زهراء عليها السلام

1 - چادر حضرت زهرا عليها السلام

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، محتاج به قرض شد و چادر حضرت فاطمه عليها السلام را به نزد مرد یهودی که نامش زید بود گرو گذاشت ، و مقداری جو قرض گرفت . یهودی آن چادر را به خانه برد و در اطاق گذاشت ، شب ، زن یهودی وقتی وارد آن اطاق شد ، نوری از آن چادر ساطع دید که تمام اطاق را روشن کرده بود . چون زن آن حالت را دید به نزد شوهر خود رفت و آنچه دیده بود نقل کرد . مرد یهودی که فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه عليها السلام در آن خانه است ، به

سرعت داخل آن اطاق شد و دید که شعاع چادر آن خورشید فلک عصمت مانند ماه نورانی خانه را روشن کرده است ، بسیار متعجب شده و آن شب به خانه خویشان خود رفتند و تعدادی از یهودیان به خانه آنها آمده و بعد از مشاهده این معجزه همگی به نور اسلام منور گردیدند^{۷۶}.

2 - غذایی از جانب خدا

روزی علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام سؤال کرد : « آیا در منزل غذایی داریم ؟ »
فاطمه علیها السلام جواب داد : « قسم به خدایی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت اکرام کرد ، که دو روز است غذایی برای خودمان نداشتیم و تو را بر خودمان مقدم می کردیم ؟ » علی علیه السلام فرمود :

« چرا به من نگفتی ؟ » عرض کرد : « ای علی ! از تو حیا کردم که چیزی بخواهم که بر آوردن آن بر تو مشکل باشد » .

علی علیه السلام از خانه خارج شد و در حالی که از خدا استعانت می جست ، به راه افتاد و توانست دیناری تهیه کند . در راه مواجه شد با مقدار که با حال پریشانی در آفتاب سوزان ایستاده بود .
علی علیه السلام فرمود : « این موقع روز ، در اینجا چه می کنی ؟ » او جواب داد : « ای علی ! دست از من بردار و برو و از حالم نپرس ! »

حضرت علیه السلام فرمود : « ای برادر ! تا نفهمم چه مشکلی داری از پیش تو نمی روم » . مقدار گفت : « ای ابوالحسن ! تو را به خدا دست از من بردار و حالم را نپرس ! »

حضرت علیه السلام فرمود : « تو نباید چیزی را از من پنهان کنی » . مقدار گفت : « ای علی ! حال که می خواهی گرفتاری مرا بدانی ، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت و تو را به وصایت اکرام کرد که سختی (مالی) به من روی آورده و خانواده ام را در حالی ترک کردم که گرسنه بودند و گریه آنان را نتوانستم تحمل کنم و در حالی از منزل بیرون آمدم که ناراحت و غصه دار بودم ، این

⁷⁶ منتهی الامال : ج 1 ، ص 132

داستان من است . پس گریست به طوری که محاسنش از اشک چشمش تر شد . علی علیه السلام فرمود : « قسم می خورم که من هم مانند تو گرفتارم و دیناری قرض کرده ام که آن را به تو می دهم و تو را بر خودم مقدم می دارم » .

علی علیه السلام دینار را به مقدار داد و خود به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و پست سر پیامبر نمازها را خواند . بعد از نماز مغرب ، پیامبر اشاره ای به علی علیه السلام کرد ، و علی علیه السلام مقابل در خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و به حضرت سلام کرد ؛ و پیامبر جواب او را داده ، فرمود : « ای ابالحسن ! آیا غذایی داری که شب با تو میل کنیم ؟ »

علی علیه السلام مکثی کرد و از حیایی که داشت نتوانست جوابی به حضرت بدهد . پیامبر که از قصه علی علیه السلام و قرض کردن و بخشیدن او اطلاع داشت مأمور شده بود که شب مهمان علی باشد ، لذا فرمود : « ای علی ! چرا نمی گویی آری یا نه ؟ »

علی علیه السلام فرمود : « به منزل ما تشریف بیاورید » . پیامبر دست علی علیه السلام را گرفته و به منزل او رفتند . وقتی وارد شدند ، دیدند که فاطمه علیها السلام بر سجاده است و در پشت سرش ظرفی از غذا بود که بخار از آن بلند بود . فاطمه علیها السلام وقتی صدای رسول خدا را شنید ، نماز را تمام کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد ، و حضرت جواب او را داد و دست بر سرش کشید ، و فرمود : « دخترم امشب در چه حالی هستی ؟ » جواب داد : « بخیر و سلامتی » حضرت فرمود : « ما مهمان تو هستیم ، خدا تو را رحمت کند ، فاطمه علیها السلام ظرف غذا را مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت .

علی علیه السلام سؤال کرد : « فاطمه این غذایی که در رنگ و بو مانند ندارد ، از کجا آمده است ؟ » رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به کتف علی علیه السلام گذاشت و فرمود : « این در مقابل ایثار است . و خدا به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می رساند » .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که گریه می کردند ، فرمودند : « شکر می کنم خدا را که نمردم و دیدم که تو مانند زکریا شدی و فاطمه مانند مریم ، که هرگاه زکریا بر مریم وارد می شد ، نزد او غذایی می دید ، لذا سؤال می کرد این غذا از کجا می آید ؟

مریم می گفت : « از نزد خدا » .

3 - کرامتی از خدمتکار حضرت زهرا

ام ایمن بعد از وفات فاطمه علیهاالسلام ، مدینه را ترک کرد و گفت : « بعد از فاطمه علیهاالسلام دیگر ماندن در مدینه برایم گوارا نیست » و به طرف مکه حرکت کرد !

در راه دچار تشنگی شدیدی شد . به طوری که مرگش را نزدیک دید . چشمانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : « ای خدا ! آیا مرا تشنه می گذاری در حالی که من خدمتکار دختر پیامبرت بودم ؟ » ناگهان دلوی از آب بهشت برای او از آسمان پائین آمد و از آن نوشید و تا هفت سال احساس گرسنگی و تشنگی نمی کرد^{۷۷}.

4 - لباس بهشتی

یهودیان مراسم عروسی داشتند و نزد پیامبر آمده و گفتند : « چون شما بر ما حق همسایگی دارید ، لذا از شما تقاضا می کنیم که فاطمه علیهاالسلام را به عروسی ما بفرستید تا مجلس ما بیشتر رونق بگیرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « فاطمه همسر علی است و به اجازه اوست ، با او صحبت کنید » . یهودیان زیور و آلات زیادی تهیه دیده و زن های خود را به آنها آراسته بودند و در نظر داشتند ، فاطمه علیهاالسلام را دعوت کنند و چون لباس فاطمه علیهاالسلام ساده است ، مورد نیش زبان زن ها قرار گیرد ، ولی جبرئیل نازل شد و لباسی با زیورهایی از بهشت برای فاطمه علیهاالسلام آورد که مانند آنها را کسی ندیده بود .

فاطمه علیهاالسلام با اجازه علی لباس و زیورها را به تن کرد و به مجلس عروسی یهودیان رفت . وقتی وارد شد ، همه زنان دهانشان از حیرت باز ماند و عده ای از آنها در آن شب مسلمان شدند^{۷۸}.

5 - کمک ملائکه

اباذر می گوید : « پیامبر مرا فرستاد تا علی علیه السلام را نزد او ببرم . به در خانه علی علیه السلام رفتم و

^{۷۷} بحار الانوار : ج ۴۳ ، ص ۴۶

^{۷۸} بحار الانوار : ج ۴۳ ، ص ۲۹

علی علیه السلام را صدا زدم ولی احدی جواب نداد . نگاه کردم دیدم که آسیاب بدون اینکه کسی آن را بگرداند ، در حال گردش و آسیاب کردن است . نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم : « یا رسول الله ! تعجب می کنم از آسیاب منزل علی که خود به خود می گردد و کار می کند ! »
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « دختر من فاطمه کسی است که خداوند دل و اعضایش را پر از ایمان نموده و خدا می داند که فاطمه علیها السلام ضعف جسمانی دارد ، لذا او را کمک می نماید . آیا نمی دانی که خداوند ملائکه را مقرر کرده که به آل محمد کمک برسانند ^{۷۹} .

6 - تحفه بهشتی

سلمان می گوید : « ده روز پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تازه از منزل خارج شده بودم که علی علیه السلام را در کوچه ملاقات کردم .
حضرت وقتی مرا دید ، فرمود : « سلمان ! بعد از پیامبر به ما ستم روا داشته ای ! » گفتم : « ای حبیبم ، ابا الحسن کسی به شما نمی تواند ظلم کند ولی حزن و اندوهم به خاطر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع از دیدار با شما گردید . »
علی علیه السلام فرمود : « ای سلمان ! به منزل فاطمه دختر رسول خدا برو که او مشتاق دیدار توست و می خواهد از تحفه های بهشتی به تو بدهد . » من گفتم : « آیا بعد از رحلت پیامبر باز برای فاطمه از بهشت تحفه می رسد . » فرمود : « آری ! دیروز رسید . »

سلمان می گوید : « من با عجله به خانه فاطمه رفتم و دیدم که حضرت نشسته اند و عبائی بر روی خود گذاشته اند وقتی نگاهشان به من افتاد فرمودند : « ای سلمان ! بعد از رحلت پدرم ، رسول خدا به ما ستم روا داشتی . » گفتم : « ای محبوب ما آیا می توانم به شما ستم کنم ؟ » فرمود : « بنشین و آنچه به تو می گویم نزد خود نگهدار ! » دیروز من در این اطاق نشسته بودم و درب حیاط بسته بود و من درباره

⁷⁹ بحار الانوار : ج 43 ، ص 30

قطع وحی از ما اهل بیت و نیامدن ملائکه به منزل ما بعد از رحلت رسول خدا در فکر بودم . ناگهان در حیاط بدون اینکه کسی آنرا باز کند ، باز شد و سه زن که زیباتر و خوشبوتر از آنان ندیده بودم وارد شدند . من بلند شدم و در حالی که آنان را نمی‌شناختم ، گفتم : « آیا از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه ؟ » آنان گفتند : « ای دختر محمد ما از اهل مکه و مدینه نیستیم و از اهل زمین نیز نیستیم . ما زنان حورالعین هستیم که از طرف خدا به سوی تو اعزام شده‌ایم و به دیدن تو ای دختر محمد ! مشتاقیم ! »

به آن زنی که به نظر می‌رسید از دیگران سنّش بیشتر است رو کردم و گفتم : « اسم شما چیست ؟ » جواب داد : « مقدوده ! » گفتم : « چرا مقدوده نام نهاده شده‌ای ؟ » گفت : « زیرا من برای مقداد بن اسود کندی ، صحابه رسول الله خلق شده‌ام » به دومی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « ذرّه ! » گفتم : « چرا ذرّه نامیده شده‌ای در حالی که در چشم من تو بزرگی ؟ » گفت : « من برای ابوذر صحابه رسول الله خلق شده‌ام . » به سوّمی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « سلمی » گفتم : « چرا سلمی ؟ » گفت : « من برای سلمان صحابه پدرت رسول خدا خلق شده‌ام . »

آنها مقداری خرما به من دادند که از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر و در این هنگام فاطمه علیهاالسلام مقداری خرما به من داد و فرمود : « ای سلمان ! با این خرما افطار کن و فردا هسته‌اش را برای من بیاور . »

سلمان گفت : « وقتی خرماها را برداشتم و بیرون آمدم از بوی خوشی که داشت به هر کس که می‌رسیدم می‌گفت : « ای سلمان ! آیا با تو مُشک است ؟ » می‌گفتم : « آری ! » هنگام افطار وقتی خرما را تناول کردم ، متوجه شدم که بی‌هسته است .

روز بعد خدمت دختر رسول خدا رفتم و گفتم : « با آن هدیه‌ای که به من دادید ، افطار کردم و متوجه شدم که بی‌هسته است »^{۸۰}.

7 - مداوای بیماری در اثر توسل به حضرت فاطمه

^{۸۰} بحار الانوار : ج ۴۳ ، ص ۶۷

شهید دستغیب در کتاب‌های (داستان‌های شگفت) این دو داستان را نقل کرده است : خانم علویه‌ای به دل درد دچار شده بود و هر چه دوا و دکتر می‌کرد درمان نمی‌شد . مجلس توسلی به حضرت زهرا علیهاالسلام گرفت و اهل مجلس را اطعام نمود . همان شب در خواب فاطمه زهرا علیهاالسلام را دید که به خانه او آمد و بعد از مقدماتی به او فرمود : « می‌خواهم درد و درمانت را نشانت دهم . سپس کف دست مبارک را مقابل صورت این زن می‌گیرد و می‌فرماید : « به کف دستم نگاه کن » وقتی نگاه می‌کند . تمام داخل بدن خود را در کف دست مبارک حضرت می‌بیند و از آن جمله رحم خود را می‌بیند که چرک زیادی در آن وجود دارد . حضرت می‌فرماید : « درد تو از رحم است و به فلان دکتر مراجعه کن ، درمان می‌شوی » .

روز بعد به دکتر مذکور مراجعه می‌کند و دکتر به فاصله کمی او را درمان می‌کند .

8 - گشودن قفل

سید عباس لاری نقل می‌کند که وقتی برای تحصیل طلبگی در نجف اشرف بودم روزی از روزهای ماه مبارک رمضان ، طرف عصر غذایی برای افطار خود تهیه کردم و در حجره گذاشتم و برای نماز جماعت بیرون رفتم . پس از نماز در حالی که مقداری از شب گذشته بود به حجره برگشتم و هنگامی که به مقابل حجره رسیدم ، دست در جیب کردم و اثری از کلید ندیدم . گویا کلید را در بین راه گم کرده بودم .

لذا برگشتم و مسیری را که آمده بودم جستجو کردم ولی اثری از کلید نبود . در راه به مرحوم سید مرتضی کشمیری از صاحبان کرامت برخورد کردم . او از من علت جستجو کردنم را پرسید ؟ گفتم : کلید حجره را گم کرده‌ام و افطاریم در داخل حجره می‌باشد . او با من به مدرسه آمد و مقابل حجره ایستاد و فرمود : « می‌گویند نام مادر موسی را اگر کسی به قفل بسته بخواند باز می‌شود . آیا جدّه ما حضرت فاطمه کمتر از اوست سپس دست بر قفل گذاشت و ندا کرد : « یا فاطمه ! » قفل باز شد .

9 - آش حضرت زهرا علیهاالسلام

سید بحر العلوم نقل کرده است که : شبی در خواب جدهام فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیدم که ظرف

آشی به من تعارف کرد ، هنگامی که از آن آش خوردم ، آن قدر لذیذ بود که مانند آن را نخورده بودم و از خواب بیدار شدم .

بعدها هر کجا آشی به من می دادند ، دقت می کردم ولی می دیدم که مثل آن آش نیست . تا اینکه به خراسان رفتم و در مشهد روزی در محلی برایم آش آوردند . وقتی که نگاه کردم دیدم که مثل همان آش است که فاطمه زهرا علیهاالسلام در خواب به من داده بود . از صاحب خانه سؤال کردم که اسم این آش چیست ؟ گفت : « در اینجا به این آش (آش حضرت زهراء) می گویند »^{۸۱}.

10 - استغاثه حضرت زهرا علیهاالسلام

از سلمان روایت شده که : هنگامی که علی علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر از خانه خارج کردند . فاطمه علیهاالسلام از خانه بیرون آمد و نزد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و گفت : « پسر عمویم را رها کنید ! قسم به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد که اگر او را رها نکنید موهای سرم را آشکار می کنم و پیراهن رسول خدا را بر سرم می گذارم و به خداوند استغاثه می کنم . شتر صالح نزد خدا از فرزندان من عزیزتر نبودند که خداوند به خاطر او قوم ثمود را عذاب کرد ! سلمان می گوید : ناگهان دیدم که پایه های دیوارهای مسجد از پائین درآمد و شکافی در زیر آن ایجاد شد ، به طوری که مردی می توانست وارد شکاف زیر دیوارها شود . من به نزد فاطمه رفتم و گفتم : « ای مولا و سرور من ! خداوند پدرت را برای اهل عالم رحمت قرار داد . پس شما نعمت و عذاب برای مردم نباشید ؟ » دیدم که دیوارها به جای خود برگشتند و شکاف ها بسته شدند .^{۸۲}

⁸¹ قصص العلماء

⁸² بحار الانوار : ج 43 ، ص 47 .

فاطمه زهراء سلام الله عليها
برترین بانوی جهان

چند روایت از سنی و شیعه درباره شهادت و مظلومیت زهراى مرضیه

در روایتی از امام صادق سوال شد چرا فاطمه شبانه دفن شد (وکسی از محل قبر او مطلع نشد)؟

امام پاسخ داد:

زیرا فاطمه وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نگذارند⁸³

در روایتی امیر مومنان فرمود:

برای آن فاطمه شبانه دفن شد زیرا که بر آنان غضبناک بود و نمی خواست آنان در دفن او شرکت⁸⁴ کنند

ابن عباس می گوید:

"فاطمه وصیت کرد که ابوبکر و عمر بر دفن او آگاه نشوند و بر او نماز نگذارند"⁸⁵

آری فاطمه وصیت کرد شبانه دفن شود و قبرش برای اهل آن زمان پنهان باشد تا ثابت شود ایشان □ !
مورد ظلم قرار گرفتند و شهیده از دنیا رفتند و از افرادی که بر او ستم کردند هرگز راضی نشده است

در شهادت حضرت زهرا طبق کتب و روایات شیعه جای هیچ شکی نیست

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار که دایره المعارف روایات شیعه است در ابواب مختلف،

روایات وارده از کتب معتبر شیعه را ذکر کرده و بر مظلومیت اهل بیت استدلال می کند(بحار

-الانوار، ج 28 ص 37 باب 2

⁸³ بحار الانوار، ج 43 ص 206

⁸⁴ همان مدرک، ص 183

همان مدرک، ص 182⁸⁵

ج 29 ص 105 باب 11- ج 43 ص 155 باب 7 وج 97 ص 191 باب 5 و...

مرحوم کلینی در کافی شریف روایت می کند که امام کاظم فرمود □ !

"ان فاطمه صدیقه شهیده"⁸⁶

"فاطمه صدیقه شهیده است"



روایات فراوانی نیز در کتب علمای اهل سنت آمده است که دلالت می کند حضرت زهرا را شهید □ !
کرده اند.

علامه سبحانی در یورش به خانه وحی، علامه مکارم شیرازی در دو کتاب "الغاره علی بیت الوحی" و کتاب
"پیام امام" (شرح نهج البلاغه) ذیل خطبه 202 و علامه سید جعفر عاملی در کتاب "ماساه الزهرا" مفصلا
قضیه شهادت حضرت زهرا را از کتب اهل سنت اثبات کرده اند

محقق معاصر جناب عصیری نیز در کتاب "شبهات فاطمیه" مفصلا این قضیه را از کتب اهل سنت اثبات
می کنند.

ما به طور اجمالی مقداری در این مورد بحث می کنیم □ !

تهدید به هجوم و آتش زدن خانه حضرت در کتب اهل سنت: ✓

الکافی، ج 1 ص 458⁸⁶

1-ابن ابی شیبہ استاد بخاری در کتاب مصنف خود چنین روایت می کند

هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی وزیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند " واین مطلب به عمر رسید. او به خانه فاطمه آمد وگفت :ای دختر پیامبر محبوبترین فرد برای ما پدرت و سپس تو هستی ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند^{۸۷}

2-بلاذری در انساب الاشراف خود روایت می کند

ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت کند.علی از بیعت امتناع کرد، سپس عمر با فتیله (آتش زا) " حرکت کرد وبا فاطمه در مقابل خانه رو به رو شد. فاطمه گفت ای فرزند خطاب می بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت بلی این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است"^{۸۸}

عملی شدن تهدیدات: ✓

طبرانی در معجم الکبیر خود روایت می کند که ابوبکر چنین آرزو می کرد وچنین می گفت

"آرزو می کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی کردم وآن را به حال خود رها می کردم"^{۸۹}

ابن عبد ربه آرزوی ابوبکر را چنین نقل می کند

"ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هرچند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند"^{۹۰}

^{۸۷} المصنف، ج ۸ ص ۵۷۲

انساب الاشراف، ج ۱ ص ۵۸۶^{۸۸}

^{۸۹} معجم الکبیر، ج ۱ ص ۶۲

درباره شهادت محسن علیه السلام

در کتب اهل سنت این گونه آمده است که:

مسعودی شافعی در اثبات الوصیه می گوید:

"سرور زنان جهان را به قدری میان درب خانه مورد فشار قرار دادند که محسنش سقط گردید"⁹¹

جوینی از بزرگان اهل سنت از پیامبر چنین نقل می کند:

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که پس از من بر او وارد میشود می افتم و گویی که من "خود شاهد آن اتفاقات هستم و می بینم که ذلت به خانه او وارد شده و حرمتش را هتک نموده و حق او را غصب وارث او را منع و پهلویش را شکسته و جنین او را سقط نموده اند"⁹²

شهرستانی به نقل از نظام معتزلی می آورد:

"عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه وارد کرد تا این که محسن که در شکم او بود سقط گردید"⁹³

ابوبکر بن ابی شیبه مولف کتاب المصنف به سند صحیح چنین نقل می کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند علی وزیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند.

⁹⁰ عقد الفرید، ج 4 ص 93- مروج الذهب، ج 2 ص 301- تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 3 ص 117-118- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 5 ص 202-203- لسان المیزان، ج 4 ص 189- کنز العمال، ج 5 ص 631

⁹¹ اثباه الوصیه، ص 143

⁹² فراند السمطین، ج 2 ص 34 و 35

⁹³ الملل والنحل، ج 1 ص 57 و الوافی بالوفیات، ج 6 ص 15

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی وزیر به خانه بازگشتند زهرا به علی وزیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شما می سوزانم. به خدا سوگند او آنچه را که قسم خورده انجام می دهد^{۹۴}

مهریه حضرت حوا سلام الله عليها

شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ضمن حدیث آفرینش آدم علیه السلام می گوید:

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از خواب بیدار شد:

حواء را در کنار خود مشاهده کرد، اراده فرمود که دستش را به طرف او دراز کند، فرشتگان او را نهی کردند.

فرمود: آیا خدا او را برای من نیافریده است؟

جواب دادند:

!!! برای تو آفریده ولی مهر او را باید پیردازی

فرمود: مهر او چه چیزی است؟

گفتند:

«أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»

مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸ ص ۵۷۲^{۹۴}

سه مرتبه باید بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی^{۹۵}

دشمن امام عذاب می شود حتی اگر سیدی با امام معصوم دشمنی کند مانند جعفر کذاب) باشد عذابش

دو برابر است

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْوَشَاءُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَّالُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي عَمَّنْ غَانَكَ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّكَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ هُوَ وَ سَائِرُ النَّاسِ سَوَاءٌ فِي الْعِقَابِ فَقَالَ كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ عَلَيْهِمْ ضِعْفًا الْعِقَابِ

:احمد بن عمر گوید:

:بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم

بمن بفرمائید کسیکه فرزند فاطمه باشد و با شما دشمنی کند و حق شما را شناسد از لحاظ مجازات با

سایر مردم برابر است؟

:فرمود علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود

.عقاب ایشان دو چندانست^{۹۶}

در تفسیر ليله | لقلر امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه (س) ليله القدر است و منظور از ليله، فاطمه و منظور از قدر، خداوند است. هر که فاطمه (س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد ليله القدر را درک کرده است.

بحار الانوار، ج 43، ص 65

در روایت از امیر المومنین علی علیه السلام هست که: هر چیز میوه ای دارد و میوه قرآن سوره قدر است، هر چیز گنجی دارد و گنج قرآن سوره قدر است، هر چیز یاریگری دارد و یاریگر ضعیفان سوره قدر است، و هر چیز راه آسانی دارد و راه آسان برای درماندگان سوره قدر است و هر چیز عصمتی دارد و عصمت مؤمنان سوره قدر است و هر چیز هدایتی دارد و هدایت صالحان سوره قدر است، هر

چیز سروری دارد و سرور قرآن سوره قدر است. و برای هر چیز حجتی است و حجت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوره قدر است پس به آن ایمان بیاورید.

(بحارالانوار، ج 89، ص 329)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: هر کس سوره انا انزلناه... را با صدای بلند بخواند مانند آن است که شمشیر خود را در راه خداوند عز و جل کشیده است (جنگ می کند). و هر کس این سوره را آهسته قرائت نماید مانند آن است که در راه خدا در خون خود آغشته شده است. و هر کس این سوره را ده بار بخواند گناهان او را می زداید و محو می کند¹.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: هر کس این سوره را در هر نماز واجب بخواند او را صدا زننده ای از جانب خداوند صدا می زند که: «ای بنده خدا! بخشید خداوند بر تو گناهان گذشته را، پس از سر بگیر عمل خود را.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: هر کس این سوره را بخواند به او از ثواب کسی که ماه رمضان را روزه گرفته است و شب قدر را شب زنده داری کرده است داده می شود.

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است: هر که نزد قبر برادر مؤمن خود از هر جانب که بگذارد دست خود را، هفت بار انا انزلناه فی ... را بخواند از ترس و بیم بزرگ و ترس روز قیامت در امان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: نوری که پیشاپیش مؤمنان در روز قیامت است، نور سوره قدر است

القاب

حضرت زهرا(س) 104 لقب و اسم زیبا دارند

- ۱- سیّدۀ : بانو
- ۲- انسیّۀ حوراء : انسان بهشتی
- ۳- نوریّۀ : موجودی از حقیقت نوری
- ۴- حانیّۀ : دلسوز فرزندان
- ۵- عُذراء : دوشیزه
- ۶- کریمۀ : بزرگوار
- ۷- رحیمۀ : با محبت و مهربان
- ۸- شهیدۀ : شهید شده
- ۹- عفیفۀ : پاکدامن
- ۱۰- قانعۀ : کم توقع
- ۱۱- رشیدۀ : کامل
- ۱۲- شریفۀ : شرافتمند
- ۱۳- حبیبۀ : دوست و با محبت
- ۱۴- محترّمۀ : گرامی و مورد احترام
- ۱۵- صابرۀ : پایدار
- ۱۶- سلیمۀ : سالم، اهل سازش، بی عیب و نقص
- ۱۷- مکرمۀ : بزرگوار و گرامی
- ۱۸- صفیّۀ : برگزیده
- ۱۹- عالمۀ : دانشمند
- ۲۰- علیمۀ : دانا

- معصومه : نگهداشته شده، بی گناه ۲۱
- مغصوبه : ربوده شده، کسی که حقش غصب شده ۲۲
- مظلومه : ستمدیده ۲۳
- میمونه : خوش یمن و بابرکت ۲۴
- منصوره : یاری شده ، خداوند او را یاری کرده است 25
- محتشمه : با حشمت و احترام ۲۶
- جمیله : زیبا ۲۷
- جلیله : بزرگ ۲۸
- معظمه : احترام گذاشته شده ، گرامی ۲۹
- حامله البلوی بغیر شکوی : بلا کش نستوه بی شکوه و شکایت ۳۰
- حلیفه العبادۀ و التقوی : قسم خورده ی پرستش و پرهیزکاری ۳۱
- حبیبۀ الله : محبوب خدا ۳۲
- بنت الصّفوة : دختر برگزیده ۳۳
- رکن الهدی : پایه ی هدایت ۳۴
- آیه النبوة : نشان نبوت ۳۵
- شفیعة العصاة : شفاعت کننده ی گناهکاران ۳۶
- أمّ الخیرة : مادر نیکوکاران ۳۷
- تقّاحة الجنّة : سیب بهشتی ۳۸
- مطهره : پاکیزه شدن ۳۹
- سیده النساء : بزرگ بانوی زنان ۴۰
- بنت المصطفی : دختر حضرت مصطفی (ص) ۴۱
- صفوة ربّها : برگزیده ی پروردگار ۴۲
- موطن الهدی : جایگاه هدایت ۴۳
- قرّة العین المصطفی : نور چشم پیامبر اکرم (ص) ۴۴
- بضعة المصطفی : پاره ی تن پیامبر (ص) ۴۵

- مهجۀ المصطفی : خون زندگی قلب مصطفی(ص) ، آخرین قطرات خون در قلب که موجب ادامه ی ۴۶

حیات است

۴۷- بقیۀ المصطفی : بازمانده ی حضرت رسول(ص)

- حکیمه : با حکمت و دارای فهم و ادراک حکیمانه ۴۸

- فهیمه : با فهم ۴۹

- عقیله : خردمند ۵۰

- محزونه : غمگین ۵۱

- مکروبه : دل شکسته ۵۲

- علیله : بیمار و مریض ۵۳

- عابده : پرستنده ۵۴

- زاهده : پارسا ۵۵

- قوامه : شب زنده دار ۵۶

- باکیه : گریه کننده ۵۷

- بقیۀ النبوة : باز مانده ی پیامبری ۵۸

- صوامه : بسیار روزه گیر ۵۹

- عطوفه : با عاطفه و محبت ۶۰

- رئوفه : دلسوز و مهربان ۶۱

- حنانه : غمخوار و با محبت ۶۲

- بره : نیکوکار ۶۳

- شفیقه : دلسوز و مهربان ۶۴

- إنانه : دردمند ۶۵

- والده السبتین : مادر دو نواده ی پیامبر ۶۶

- دوحه النبی : شاخسار پیامبر ۶۷

- نور سماوی : نور آسمانی ۶۸

- زوجه الوصی : همسر جانشین پیامبر ۶۹

- بدر تمام : ماه شب چهارده ۷۰
- غرّة غراء : سپید روی نورانی ۷۱
- درّة بیضاء : گوهر تابناک ۷۲
- روح أیها : روان پدر بزرگوارش حضرت رسول(ص) ۷۳
- واسطه قلّادة الوجود : حلقه ی اتصال زنجیر هستی ۷۴
- درّة البحر الشّرف و الجود : در دریای شرافت و سخاوت ۷۵
- ولیّة الله : دوست خدا و کسی که خدا او را ولی قرار داده ۷۶
- سرّ الله : راز نهانی خدا ۷۷
- امینة الوحی : امین وحی الهی ۷۸
- عین الله : دیده ی خدایی ۷۹
- مکینة فی عالم السّماء : دارنده ی جایگاه در عالم آسمان ۸۰
- جمال الآباء : موجب زیبایی پدران ۸۱
- شرف الأبناء : افتخار برای فرزندان ۸۲
- درّة البحر العلم و الکمال : درّ دریای دانش و کمال ۸۳
- جوهرة العزّ و الجلال : گوهر تابناک عزّت و بزرگواری ۸۴
- مجموعة الماصر العلیّة : گرد آورنده ی یادگارهای برین ۸۶
- مشکوة نور الله : چراغدان نور الهی ۸۷
- زجاجة : شیشه وچراغدان نور الهی ۸۸
- كعبة الآمال لأهل الحاجة : كعبه آرزوهای نیازمندان ۸۹
- ليلة القدر : شب قدر:مقصود از "ليلة القدر" در قرآن فاطمه(س)است ۹۰
- ليلة مباركة : شب با برکت ۹۱
- ابنة من صلّت به الملائكة : دختر آن کس که فرشتگان به او اقتدا کرده و نماز خواندند ۹۲
- قرار قلب امّها المعظّمة : آسایش بخش دل مادر بزرگوارش ۹۳
- عالية المحلّ : بلند جایگاه ۹۴
- سرّ العظمة : راز بزرگی وبزرگواری ۹۵

- مسكورة الضلع : پهلوی شکسته ۹۶
- رضیض الصدر : سینه شکسته ۹۷
- مغصوبة الحق : کسی که حقش غصب شده است ۹۸
- خفی القبر : کسی که قبرش پنهان است ۹۹
- مجهولة القدر : قدر ناشناخته ۱۰۰
- ۱۰۱- ممتحنة : آزمایش شده
- المظلوم زوجها : کسی که هسرش ستم دیده است ۱۰۲
- المقتول ولدها : فرزند کشته شده ۱۰۳
- کوثر : صاحب خیر فراوان ، صاحب فرزندان بسیار ۱۰۴

مقام زهرا ی مرضیه

در مورد مقام حضرت زهرا (س) روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می‌کند. با تعابیری که درباره هیچ کدام از معصومین صحبت نشده است. از جمله بعضی از احادیث پیامبر اکرم (ص) که هم در منابع شیعه و هم در منابع برادران اهل سنت آمده است: رسول اکرم (ص) فرمودند: «همانا خداوند با غضب فاطمه (س) غضب می‌کند و با رضایت او راضی می‌شود.»^[ii]

^[iii] رسول اکرم (ص) فرمود: «نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه (س) دخترم است...» اما در مورد اینکه مقام حضرت زهرا (س) از همه پیامبران بالاتر است نیز دو روایت در بحار الانوار آمده است که ما در اینجا آن دو روایت را نقل می‌کنیم:

علامه مجلسی از کتاب علل الشرایع حدیثی از جابر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم: چرا فاطمه زهرا (س) را زهراء نامیده‌اند؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند او را از نور عظمت خود آفرید. پس وقتی که آن نور تابید، آسمان زمین روشن شد و چشمان ملائکه را خیره ساخت، آنان

سجده کردند و پرسیدند ای پروردگار ما، این نور چیست؟ پس خداوند به آنان وحی کرد که نوری از نور من است که در آسمان زمین آن را از عظمت خود خلق نموده ام و آن را از صلب یکی از پیامبرانم خارج کرده ام و آن را بر تمام پیامبران برتری بخشیده‌ام و از این نور، امامانی خارج شده‌اند که برای برپایی فرمان من قیام می‌کنند و مردم را به حق من هدایت می‌کنند و من آنها را بعد از پایان یافتن [iv]وحی و نبوت جانشین خود در زمین کرده‌ام.

این روایت با صراحت دلالت دارد بر اینکه حضرت زهرا (س) بر تمام انبیاء برتری دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر حضرت علی علیه السلام نبود که با حضرت زهرا (س) ازدواج نماید [v]از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ‌گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد.

این روایت نیز دلالت می‌کند که مقام و درجه هیچ کس به جز حضرت علی (ع) به مقام حضرت زهرا (س) نمی‌رسد. البته وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم (ص) از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

مسلم است که ائمه علیهم السلام راستگوترین افراد هستند و در این کلام خود حقیقتی را بیان کرده اند

که از پیامبر اکرم (ص) به آنها رسیده است. و پیامبر اکرم (ص) نیز از خود چیزی نمی‌گوید؛ بلکه آنچه

را از خداوند به او رسیده است بیان می‌کند. و خداوند متعال هر مقامی را بر اساس شایستگی و سعی و

تلاش فرد به او می‌بخشد و فرموده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» یعنی «و اینکه برای انسان

[vi]بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»

[i] حجرات، آیه 13- ترجمه آیت الله مکارم.

[ii] اسد الغابه، ج 7، ص 224- کنز العمال، ج 13، ص 674- ینابیع المودة، ج 1، ص 170

[iii] کنز العمال، ج 6، ص 29- میزان الاعتدال، ج 2، ص 131

[iv] علل الشرایع، ص 179، باب 143، ج 1- بحار الانوار، ج 43، ص 12، حدیث 5- کشف الغمه، ج 2،

ص 464

[v] ناسخ التواریخ، ج 1، ص 46- علل الشرایع، ص 178، باب 143، حدیث 3- بحار الانوار، ج 43، ص 10- اصول کافی، ج 1، ص 524، حدیث 10

[vi] سوره النجم، آیه 39 - ترجمه آیت الله مکارم.

اربعتین حدیث در منزلت و شأن فاطمه (س) در کلام معصوم (ع)

امام سجاد علیه السلام فرمود: که منفورترین مردم نزد پروردگار، کسی است که شیوه امامی را پیروی کند ولی از سیره عملی او پیروی ننماید.

شناخت فاطمه علیها السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: "فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر؛ (1) هر کس به شناخت حقیقی فاطمه علیها السلام دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است

آثار محبت به فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "من احب فاطمة ابنتی فهو فی الجنة معی و من ابغضها فهو فی النار؛ (2) هر کس فاطمه علیها السلام دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است

اطاعت از فاطمه علیها السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: "و لقد كانت - عليها السلام - مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجنّ و الانس و الطّير و الوحش و الانبياء و الملائكة؛ (3) اطاعت از فاطمه عليها السلام بر تمامی آفریدگان خدا از جنّ و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است

دستورهای فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: "یا علی انفذ لما امرتک به فاطمة فقد امرتها باشیاء امر بها جبرئیل علیه السلام؛ (4) ای علی! آن چه را فاطمه عليها السلام بدان امر می کند، انجام ده؛ زیرا من چیزهایی را به او امر کرده ام که جبرئیل علیه السلام به آن ها امر کرده است

خلقت فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: "انّ فاطمة خلقت حوریة فی صورة انسیة؛ (5) بی شک فاطمه عليها السلام حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است

معنای نام "فاطمه" عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: "انّی سمّیت ابنتی فاطمة لان الله عزّ و جلّ فطمها و فطم من احبّها من النّار؛ (6) من نام دخترم را "فاطمه" گذاشتم؛ زیرا خدای - عزّ و جلّ - فاطمه عليها السلام و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور نگه داشته است

آثار نام فاطمه عليها السلام

امام کاظم علیه السلام می فرماید: "لایدخل الفقر بيتا فيه اسم محمد او احمد او علي او الحسن او الحسين او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمة من النساء؛ (7) در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله و یا از میان زنان، فاطمه باشد، فقر [و تنگ دستی] وارد نمی شود."

احترام به نام فاطمه عليها السلام

امام صادق علیه السلام به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمود: "اذا سميتها فاطمة فلا تسبها ولا تلعنها ولا تضربها؛ (8) حالا که نام او را "فاطمه" گذاشته ای، پس دشنامش مده، نفرینش مکن و کتکش مزن."

الگوی نمونه

امام زمان علیه السلام در یکی از نامه هایشان می فرماید: "و فی ابنة رسول صلی الله علیه و آله و سلم لی اسوة حسنة؛ (9) در دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من الگوی نیکویی است"

یاور خوب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پرسید، حضرت پاسخ داد: "نعم العون علی طاعة الله؛ (10) [فاطمه علیها السلام] خوب". یاوری در راه اطاعت و بندگی خداست

عزیزترین مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "فاطمه اعز البریه علی (11)؛ فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم در نزد من است."

نور چشم و میوه دل من

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "ان فاطمه بضعة منی و هی نور عینی و ثمره فؤادی؛ (12) فاطمه علیها السلام پاره تن و نور چشم و میوه دل من است"

خشم و خشنودی فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "ان الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها؛ (13) بی شک خداوند با خشم فاطمه علیها السلام به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود"

محروم شدگان از بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "یا فاطمه! لو ان کل نبی بعثه الله و کل ملک قرّبہ شفّعوا فی کل مبغض لک غاصب لک ما اخرجہ الله من النار ابدًا؛ (14) ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش [دوزخ] خارج نمی سازد"

اختر تابناک

امام صادق علیه السلام می فرماید: "فاطمه کوکب دری بین نساء اهل الدنیا؛ (15) فاطمه علیها السلام اختی تابناک در میان زنان دنیا است"

سرور زنان

امام صادق علیه السلام می فرماید: "فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین؛ (16) فاطمه عليها السلام سرور زنان جهانیان از اولین تا آخرین است"

تسبیحات حضرت زهرا عليها السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: "ما عبد الله بشيء من التحميد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام؛ (17) خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه عليها السلام عبادت نشده است"

درود بر فاطمه عليها السلام

امام رضا علیه السلام می فرماید: "اول من جعل له النعش فاطمة ابنة رسول الله، صلوات الله عليها وعلى ابيها وبعلمها وبنيتها؛ (18) نخستین کسی که پس از مرگش برای او تابوت ساخته شد، فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ درود و صلوات خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندان او باد"

نفرین الهی برای دشمنان فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "ملعون ملعون من يظلم بعدى فاطمة ابنتى و يغصبها حقها و يقتلها؛ (19) مورد نفرین است، مورد نفرین است هر کس پس از من به فاطمه عليها السلام دخترم ستم کند و حقش را غصب نماید و او را بکشد"

زیارت فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "من زار فاطمة فکانتما زارنی؛ (20) هر کس فاطمه عليها السلام را زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت کرده است"

نماز مخصوص فاطمه عليها السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: "من صلی اربع رکعات فقرا فی کل رکعة بخمسين مرة "قل هو الله احد" کانت صلوة فاطمة عليها السلام؛ (21) هر کس چهار رکعت نماز بخواند [هر دو رکعت به یک سلام] و در هر رکعت [پس از سوره حمد] پنجاه مرتبه سوره "قل هو الله احد" را بخواند، این نماز، نماز فاطمه عليها السلام است"

من از تو هستم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "یا فاطمة انت منی و انا منک؛ (22) ای فاطمه! تو از من هستی و من از تو هستم"

پدرت به قربانت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "فداک ابوک یا فاطمة؛ (23) پدرت به قربان تو باد ای فاطمه عليها السلام"

بوی بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "ففاطمة حوراء انسیة و کَلَّما اشتقت الی رائحة الجنَّة شملت رائحة ابنتی فاطمة عليها السَّلام؛(24) فاطمه عليها السَّلام حوریه ای است به صورت انسان که من ”هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه عليها السَّلام را می بویم

فاطمه عليها السَّلام قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السَّلام می فرماید: "انَّ الحسن و الحسین سبطا هذه الامة و هما من محمد کماکان العینین من الرأس و اما انا فکماکان الید من البدن و اما فاطمة فکماکان القلب من الجسد؛(25) حسن و حسین علیهما السَّلام دو سبط این امت هستند، و آن دو برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم همانند دو چشم برای سر هستند، و من [برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم] همانند دست برای بدن هستم، و فاطمه عليها السَّلام [برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم] همانند قلب برای بدن است

افتخار علی علیه السَّلام به فاطمه عليها السَّلام

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السَّلام می فرماید: "انا زوج البتول سیّدة نساء العالمین؛(26) من همسر ”بتول عليها السَّلام هستم؛ همان کسی که سرور زنان جهانیان است

فاطمه عليها السَّلام زهره است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "انا الشَّمس و علی علیه السَّلام القمر و فاطمة الزهره و الفرقان الحسن و الحسین؛(27) من خورشیدم و علی علیه السَّلام ماه و فاطمه عليها السَّلام، زهره(ناهید) ”است و حسن و حسین علیهما السَّلام دو ستاره نور افشان فرقان هستند

ایمان فاطمه علیها السّلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: "یا سلمان! انّ ابنتی فاطمه ملا الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا الی مشاشها تفرغت لطاعة الله؛(28) ای سلمان! به راستی که خداوند قلب و اعضای فاطمه علیها السّلام تا استخوان هایش را از ایمان و یقین آکنده ساخته است؛ به گونه ای که در طاعت خدا جدّیت دارد."

زیارت شهیدان

امام صادق علیه السّلام می فرماید: "انّ فاطمه علیها السّلام کانت تاتی قبور الشهداء فی کلّ غداةً .سبت؛(29) فاطمه علیها السّلام در هر بامداد شنبه به مزار شهیدان می رفت"

بوی خوش فاطمه علیها السّلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: "رائحة الانبياء رائحة السفرجل و رائحة الحور العين رائحة الآس و رائحة الملائكة رائحة الورد و رائحة ابنتی فاطمة الزهراء رائحة السفرجل و الآس و الورد؛(30) بوی پیامبران بوی به و بوی حورالعین بوی آس و بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، ولی .بوی دخترم فاطمه علیها السّلام بوی به و آس و گل سرخ روی هم است"

علی علیه السّلام شایسته ترین انسان برای فاطمه علیها السّلام

امام صادق علیه السّلام می فرماید: "لولا انّ امیرالمؤمنین علیه السّلام تزوّجها لما کان لها کفو الی يوم القيامة علی وجه الارض آدم فمن دونه؛(31) به راستی اگر امیرالمؤمنین علیه السّلام فاطمه علیها السّلام

را به ازدواج خود در نیاورده بود، تا روز قیامت بر روی زمین از آدم تا پس از آدم برای فاطمه عليها السلام همتایی نبود.

پیوند آسمانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "ما زوّجت فاطمةً الا لما امرني الله بتزويجها؛ (32) من فاطمه عليه السلام را به ازدواج در نیاوردم، مگر پس از آن که خداوند مرا به ازدواج او فرمان داد

انجام کارهای سخت خانه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حضرت فاطمه زهرا عليها السلام می فرماید: "انّها استقت بالقربة حتّى اثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتّى مجلت یدها و کسحت البیت حتّى اغبرت ثیابها و اوقدت النار تحت القدر حتّى دكنت ثیابها فاصابها من ذلک ضرر شدید؛ (33) حضرت فاطمه زهرا عليها السلام آن قدر با مشک، آب کشید که اثر آن در سینه اش آشکار شد و چندان با دست خود آسیاب کرد که دست هایش پینه زد و آن قدر خانه را جاروب کرد که لباس هایش خاک آلود گردید. چندان آتش در زیر دیگ روشن کرد که لباس هایش سیاه و دود آلود شد و از این کارها رنج و سختی زیادی به او رسید

فاطمه عليها السلام مطیع دائم علی علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: "فوالله لا اغضبتنی و لاعصت لی امرا و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان؛ (34) سوگند به خدا که فاطمه عليها السلام هیچ گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود. من هرگاه به فاطمه عليها السلام نگاه می کردم، غم و اندوه از من زدوده می شد

نور فاطمه عليها السلام از نور خداست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "نور ابنتی فاطمه من نور الله و ابنتی فاطمه افضل من السماوات و الارض؛ (35) نور دخترم فاطمه عليها السلام از نور خداست، و دخترم فاطمه عليها السلام برتر از آسمان ها و زمین است."

فاطمه عليها السلام بر بالین آدمی

امام باقر و امام صادق علیهما السلام می فرمایند: "حرام علی روح ان تفارق جسدها حتی تری الخمسة: محمداً و علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً بحيث تقرّ عینها او تسخن عینها؛ (36) بر روح آدمی حرام است که از بدنش جدا شود، مگر آن که پنج تن را ببیند: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، و آن هم به گونه ای است که یا چشم آدمی روشن و یا تاریک و محزون می شود"

فاطمه عليها السلام شهیده است

امام کاظم علیه السلام می فرماید: "ان فاطمة عليها السلام صدیقه شهیده؛ (37) فاطمه عليها السلام بانوی بسیار راست گویی است که او را به شهادت رسانده اند"

اشتقاق بهشت به فاطمه عليها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "اشتقت الجنة الى اربع من النساء: مريم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم زوجة فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله و

سَلَم؛(38) بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و زن فرعون، خدیجه
”دختر خویلد و فاطمه عليها السّلام دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سَلَم

فاطمه عليها السّلام و خردسالان

امام صادق علیه السّلام می فرماید: "انّ اطفال شیعتنا من المؤمنین تربیهم فاطمة عليها السّلام؛(39) بی
”شک خردسالان شیعه ما از مؤمنان را فاطمه عليها السّلام پرورش می دهد

شفاعت فاطمه عليها السّلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَم می فرماید: "یا فاطمة ابشری فلک عندالله مقام محمود تشفعین
فیه لمحبیّک وشیعتک؛(40) ای فاطمه عليها السّلام مژده باد! که در پیشگاه خدا مقامی شایسته داری که
در آن مقام برای دوستان و شیعیان شفاعت می کنی

منابع

نک: مجله مبلغان، تیر 1383، شماره 55 *

1. بحارالانوار، ج 43، ص 65

2. همان، ج 27، ص 116

3. دلائل الامامة، ص 28

4. بحارالانوار، ج 22، ص 484

همان، ج 78، ص 112.

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 46.

کافی، ج 6، ص 19.

همان، ص 48.

بحار الانوار، ج 53، ص 180.

همان، ج 43، ص 117.

الامالی، شیخ مفید، ص 259.

الامالی، شیخ صدوق، ص 486.

الامالی، شیخ مفید، ص 94.

بحار الانوار، ج 76، ص 354.

کافی، ج 1، ص 195.

معانی الاخبار، ص 107.

کافی، ج 3، ص 343.

بحار الانوار، ج 78، ص 249.

همان، ج 73، ص 354.

همان، ج 43، ص 58.

21. من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 564.
22. بيت الاحزان، ص 19؛ بحار الانوار، ج 43، ص 32.
23. بحار الانوار، ج 22، ص 490.
24. التوحيد، شيخ صدوق، ص 117.
25. بحار الانوار، ج 39، ص 352؛ كتاب سليم بن قيس، ص 830.
26. معاني الاخبار، ص 58.
27. بحار الانوار، ج 24، ص 74؛ معاني الاخبار، ص 114.
28. بحار الانوار، ج 43، ص 46؛ مناقب، ج 3، ص 337.
29. وسائل الشيعة، ج 2، ص 879.
30. بحار الانوار، ج 66، ص 177.
31. خصال، ج 2، ص 414.
32. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 59.
33. علل الشرايع، ج 2، ص 366.
34. بحار الانوار، ج 43، ص 134.
35. همام، ج 15، ص 10.
36. كشف الغمة، ج 1، ص 414.

کافی، ج 1، ص 458. 37.

بحارالانوار، ج 43، ص 53. 38.

همان، ج 6، ص 229؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 332. 39.

بحارالانوار، ج 76، 40.

روضة های فاطمیه

روضة اول: ناله های کبوتر

شخصی چند روزی نتوانست خدمت امام صادق(ع) بیاید. بعد از چند روز که شرفیاب شد، حضرت فرمودند: شما کجا بودید؟ عرض کرد: آقا جان! خدای متعال به من فرزندی مرحمت کرده است. دنبال کارهای همسرم و خانه داری بودم. امام صادق(ع) به او فرمودند: خدا به تو چه فرزندی مرحمت مَ سَمَّیْتَهَا؟ قُلْتُ: فَاطِمَةُ؛ اسمش را چه گذاشتی؟ « فرموده؟ عرض کرد: یک دختر. حضرت فرمودند آه، آه، آه، ... « گفتم: فاطمه گذاشتم. « تا امام صادق(ع) اسم فاطمه را شنید، حالش منقلب شد و فرمود: ثُمَّ قَالَ لِي: أَمَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةً فَلَا تَسْبِّهَا وَلَا تَلْعَنَهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛ سه مرتبه فرمود: آه (به یاد مصائب مادرشان فاطمه زهرا(ع) افتادند) دست به پیشانی مبارکشان گذاشتند و فرمودند: اکنون که نامش را فاطمه گذاشتی، مواظب باش به او اهانت نکنی، به او بد نگویی، سیلی به صورتش نزنی و او را لعنت نکنی [2]». (به او احترام کامل بگذار)

عرضه می داریم: یا امام صادق(ع)! چه کردند با مادر بزرگوارتان؟! هنوز بدن جدتان، رسول الله(ص) روی زمین بود که آمدند در خانه مولا را آتش زدند. به این اکتفاء نکردند، جسارت کردند؛ تازیانه به یا أَبَتَاهُ یا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ «: بازوی زهرا(ع) زدند. ناله حضرت بین در و دیوار بلند شد، صدا زد بابا جان! برخیز بین با حبیبه ات فاطمه چه می کنند؟» خیلی از گرفتارهای [3] يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ؛ عالم در حل مشکلات، مولا امیرالمؤمنین علی(ع) را صدا می زنند. حضرت امیر(ع) در خانه بودند؛ اما یا فَضَّةُ! إِلَيْكَ فَخُذْنِي فَقَدْ وَاللَّهِ «: نمی دانم چرا بی بی(ع) امام علی(ع) را صدا نزدند؛ بلکه صدا زدند «. فضه مرا دریاب! به خدا محسنم را کشتند [4] قَتَلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمَلٍ؛

ریسمان به گردن [5] أَخْرَجَهُمْ بَتْلَابِيهِمْ يَسَاقُونَ سَوْقًا غَنِيًّا؛ به خانه امیرالمؤمنین(ع) هجوم آوردند امیرالمؤمنین(ع) انداختند. دستهای حضرت را بستند و به طرف مسجد بردند. « حضرت زهرا(ع) را به هوش آوردند. دید خانه از جمعیت خالی شده. دست به دیوار شد. با پهلوی شکسته به دنبال آقا دوید.

پسر عمویم را رها کنید!» [6] خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّی؛ در کوچه کمر بند امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود دومی دید تا فاطمه زنده است، نمی تواند به مقصد خودش برسد. به قنفذ و مغیره اشاره کرد: چرا دیگر نگویم چه شد. فقط می توانم اشاره کنم، اثر این [7] ایستاده اید؟ دست فاطمه را کوتاه کنید. ضربات قلاف شمشیر مثل بازوبند بر بازوی فاطمه (ع) باقی ماند

روضة دوم: پروازهای بی نشان

اسماء بنت عمیس نقل می کند: (یکی از این روزها) وجود مقدس زهراى مرضیه (ع) مرا صدا زدند و «فرمودند: اسماء! دقایقی می خواهم استراحت کنم. تو از اتاق بیرون برو! به تعبیر شیخ عباس قمی (ره): حسنین (ع) به [8]. حضرت زهرا (ع) تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچکش نگاه نکنند مسجد رفتند، زینب و امّ کلثوم را به خانه زنهای هاشمی فرستاد. امیرالمؤمنین (ع) طبق این نقل در مسجد بودند و بی بی (ع) تنها با اسماء در خانه بودند. لذا فرمود: اسماء! تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد. دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن. اگر جوابت را دادم که هیچ؛ وگرنه برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم. جلوی درب اتاق قدم می زدم. دل تو دلم نبود؛ نکند فاطمه زهرا (ع) به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید و با این عالم وداع کند؟ می گوید: ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق [9]. دقایقی بعد هرچه صدا زدم، دیدم بی بی جواب نمی دهد خودش را انداخت روی بدن زهراى مرضیه، عرضه داشت: «وَ انْكَبَتْ عَلَيْهَا»! عالم! ای دختر رسول الله: فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر (ص) برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت، طبق این نقل دارد یک وقت دید حسنین (ع) وارد اتاق شده اند. خدایا! اسماء چه کند؟ [10] فَاذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ؛ چگونه به این دو آقازاده خبر بدهد؟ بلند شد تا آنها را سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه یَا أُمّاهُ! «شدند. در این نقل دارد: دویدند داخل اتاق. امام حسن (ع) خودش را روی سینه مادر انداخت.» مادر! با من سخن بگو، قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود [11] كَلِّمْنِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي؛ وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رَجُلَهَا وَ يَقُولُ: يَا أُمّاهُ! أُنَا «: اما امام حسین (ع) صورت بر کف پای مادر گذاشت مادر! من حسینم. با من سخن بگو، پیش از [12] ابْنِكِ الْحُسَيْنُ كَلِّمْنِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ؛ «آنکه جان دهم

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، عرضه داشت: بروید بابایتان امیرالمؤمنین(ع) را خبر کنید. دوان دوان به بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین [13] «یا ابْتَاه مَاتَتْ أُمْنَا» مسجد آمدند. همین که گفتند خوردن امیرالمؤمنین(ع) را ندیده بود. قهرمان أحد است، قهرمان خندق و خیبر است؛ اما تعبیر نقل این با صورت روی زمین افتاد.» از حال رفت. قدری آب به سر و [14] «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَجْهَهُ» است: بَمَنِ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزِّي فَيَمِ الْعَزَاءُ «: صورتش زدند. تا چشمانش را باز کرد، فرمود به چه چیزی آرامش یابم ای دختر رسول خدا؟ من به وسیله تو تسکین می یافتم؛ بعد [15] «مِنْ بَعْدِكَ؛ «از تو به چه چیزی آرامش یابم؟

[16]. «و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

روضة سوم: نجوای عاشقانه

علمای ما علاقه زیادی به ائمه (ع) داشته و دارند و به محضر مقدسشان توسلات عجیبی می نمودند. از جمله حضرت آیت الله العظمی سید احمد خوانساری(ره) بوده که درجاتی والا داشته است. از ایشان پرسیدند: شما در شب اول قبر با این همه عبادت، نماز شب، ذکر، درس و تدریس؛ امیدتان به کدام عملتان است؟ فرمودند: امید من به محبتی است که به حضرت زهرا(ع) دارم و اشکهایی که برای آن [17]. حضرت ریخته ام

در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) در شهر انبار عراق عده ای از لشکر دشمن زینت و زیورآلات و خلخال یک زن یهودی را که تحت ذمه و حمایت مسلمانها بود، غارت کردند. خبر به امیرالمؤمنین(ع) رسید. آقا به شدت ناراحت شد که چرا باید زنی که تحت حمایت ما و در حکومت ماست، این بلا سرش [18]. بیاید؟ حتی فرمود: اگر به خاطر این کار مسلمانی از شدت ناراحتی بمیرد، شایسته است

این واکنش رئیس یک حکومت مقتدر اسلامی با یک زن یهودی بود. حالا ببینید به دل امیرالمؤمنین(ع) هنگامی که به همسرش جسارت کردند، چه گذشت؟! امیرالمؤمنین(ع) در روزهای آخر عمر همسرش، لا تُغْلِمُ أَحَدًا «! کنار بستر زهرا(ع) نشسته بودند و به وصیتهای ایشان گوش می کردند: علی جان. کسی را از محل قبرم باخبر نکن!» بگذار قبرم مخفی باشد [19] قَبْرِی؛

آنهايي که به من ظلم کردند، نمی خواهم بر بدنم نماز [20] لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ؛ «! علی جان بخوانند.» خودت – و چند نفری که نام برد – نیمه شب برایم نماز بخوانید

اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي فَإِنَّهَا سَاعٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ « علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی بالای سرم بنشین؛ چون آن زمان وقتی است که میّت به انس زنده ها نیاز [21] فَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ دارد. برایم قرآن بخوان. « صدای قرائت قرآنت مرا در قبر آرام خواهد کرد. علی جان! برایم دعا بخوان؛ زیرا این کارت مرا آرام می کند. علی جان! کنار قبرم بنشین و با من سخن بگو

بر من و یتیمانم گریه کن و کشته کربلا را [22] ابْكِني وَ ابْكِ لِلْيَتَامَى وَ لَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ؛ «فراموش نکن!»؛ یعنی سفارش من در این آخر عمرم این است که حسینم را فراموش نکن

البَابُ وَ الْجِدَارُ وَ الدَّمَاءُ «هر کسی یادگاری از خودش به جا می گذارد. اگر از من یادگار می خواهی، سه تا یادگاری دارم در، دیوار و خونهای روی آن دو [23] «شَهِودُ صِدْقٍ مَا بِهِ خِفَاءٌ

علی جان! خواهش دیگری نیز دارم

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی

مباد صورت مرا به زینبم نشان دهی

امیرالمؤمنین(ع) خیلی سعی کرد تا زینب(ع) صورت نیلی و پهلوی شکسته مادرش را نبیند. روزی که امام علی(ع) را با فرق شکافته به خانه آوردند، همین که طیب خواست دستمال را باز کند، حضرت به زینب(ع) اشاره کرد که از اتاق بیرون رود؛ اما روزی رسید که حضرت زینب(ع) کنار بدن قطعه قطعه بِأَبِي الْعَطْشَانُ حَتَّى «!برادر آمد. آنجا دیگر کسی نبود مانع گردد. بدن را برداشت: حسینم! برادرم راوی می گوید: زینب چنان جانسوز عزاداری می کرد که به خدا «مَضَى بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالدَّمَاءِ قسم دیدم دوست و دشمن دارند گریه می کنند

[24] «فَوَجَدَنِي جُثَّةً بِلَا رَأْسٍ» : یک وقت هم خم شد، لبها را روی گلوی پر خون برادر گذاشت

روضه چهارم: وداعی دلگیر

جابر بن عبدالله نقل می کند: با رسول خدا(ص) به خانه حضرت فاطمه(ع) آمدم. سلام کرد و اذن خواست و فرمود: فاطمه جان! اجازه می دهی داخل شوم؟ حضرت(ع) عرض کرد: بفرماید! پیامبر(ص) دوباره سلام داد و اجازه گرفت. فرمود: فاطمه جانم! تنها نیستم. کسی همراه من است. اجازه می دهی با همراهم وارد شوم؟ وقتی دوباره بی بی اجازه داد، با هم وارد خانه فاطمه(ع) شدیم. همین که پیامبر [25].(ص) حضرت زهرا(ع) را دیدند، او را به آغوش کشیدند و به دست و صورت وی بوسه زدند

!عرضه می داریم: یا رسول الله! کجا بودید، ببینید بعد از شما چه بلاهایی بر سر دختر گرامیتان آوردند؟

طبق وصیت بی بی(ع)، حضرت امیر(ع) نیمه های شب بدن آزرده زهرایش را غسل می داد. وقتی می خواست صورت بی بی(ع) را با کفن بپوشاند، دید بچه ها و یتیمهای زهرا(ع) خیره خیره نگاه می کنند.

بیا بید برای آخرین بار با مادر جواناتان وداع [26] هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ: آقا صدا زدند إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَتَتْ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَيَّ «: امیرالمؤمنین(ع) می فرماید «کنید خدا را شاهد می گیرم که وقتی حسنین خود را بر سینه مادر انداختند، ناله جانسوزی [27] صَدْرَهَا مَلِيًّا؛ «از دل زهرا(ع) بلند شد. بندهای کفن باز گشته، فاطمه(ع) حسنین(ع) را به سینه چسباند

یا أَبَا الْحَسَنِ ارْفَعْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ ابْكِيَا وَ «: آنچنان این منظره دلخراش بود که ندایی از آسمان بلند شد یا علی! یتیمان زهرا(ع) را از روی سینه مادر بردار؛ زیرا ملائکه آسمان به ناله [28] اللَّهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ افتادند و طاقت دیدن این صحنه را ندارند. مولا نزدیک آمد، یتیمان زهرا(ع) را نوازش و محبت کرده، با مهربانی آنها را جدا کرد. عرض کنیم: علی جان! کاش در کربلا کنار قتلگاه نیز می آمدی، می دیدی با یتیمان حسنین چه کردند؟ آیا با نوازش و محبت جدا کردند؟ نه! با تازیانه آمدند، دختر ابا عبدالله(ع) را از بدن آغشته به خون پدر جدا کردند^{۹۷}

پی نوشت ها

صحیفه نور، امام خمینی(ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۷۲ [۱]

وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1414 ق، ج [2]
15، ص 200.

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، چاپ سوم، 1404 ق، ج 30، ص 145 [3]

بیت الاحزان، محدث قمی، ترجمه محمدی اشتهااردی، انتشارات ناصر، قم، 1369 ش، ص 150 [4]

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، 1404 ق، ج 6، [5]
ص 48.

الجامع الصحیح، بخاری، دارالکتاب العربی، بیروت، 1403 ق، ج 5، ص 139 [6]

بحار الانوار، ج 30، ص 146 [7]

بیت الاحزان، ص 273 [8]

بحار الانوار، ج 43، ص 186 [9]

كشف الغمّة فی معرفة الاثمه، عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، 1381 ش، ج 1، [10]
ص 500.

المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، قم، 1379 ق، ج 2، ص 205 [11]

همان [12]

همان، ص 207 [13]

همان [14]

بحار الانوار، ج 43، ص 256 [15]

شعراء / 227 [16]

در سوگ کوثر، یدالله بهتاش، نشر سبحان، تهران، 1385ش، ص 50 [17]

منهاج الدموع، علی قرنی گلپایگانی، سلسله الذهب، نور الكتاب، مشهد، 1394 [18]

نهج الحیاء، محمد دشتی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، 1382ش، ص 330 [19]

همان [20]

همان [21]

الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407ق، ج 2، ص 583 [22]

احقاق الحق، سید نور الله شوشتری، انتشارات مکتبه اسلامیة، تهران، اول، 1398 ق، ج 1، ص 183 [23]

اللهوف علی قتلی الطفوف، سید علی بن موسی بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، [24]
1348ش، ص 130

جلاء العیون، محمدباقر مجلسی، سرور، قم، 1392ش، ص 110 [25]

بحار الانوار، ج 43، ص 179 [26]

همان [27]

المناقب ابن شهر آشوب، ج 2، [28]

روضه پنجم:

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله عليها با موضوع سفارش های حضرت فاطمه (س) به امیرالمؤمنین (ع))

وقتی حضرت احساس کرد که دیگر هنگام رحلتش فرا رسیده ، ام ایمن و اسما را دنبال امیرالمؤمنین (ع) فرستاد و امیرالمؤمنین حاضر شدند. ایشان به حضرت عرضه داشتند: احساس می کنم که خدا دیگر مرا دعوت کرده و دیگر همین ساعت ها به پدرم ملحق می شوم. اموری را در قلب و سینه خودم نگه داشتم که می خواهم آن ها را با شما در میان بگذارم. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دختر رسول خدا، آنچه در دل داری، با من در میان بگذارید و وصیت هایتان را بفرمایید. نقل است: «فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عَمَّادُ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَتَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤْبَخَكَ [بِمُخَالَفَتِي]».¹

برای اینکه حضرت اسرار را می خواهند بگویند، بالاسر فاطمه زهرا نشستند. آخرین ساعات بی بی دو عالم است و هر که در اتاق و خانه بود، بیرون فرستادند. فاطمه زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) عرضه داشت: «يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي». تو در دوره ای که با من بودی، مرا دروغ گو نیافتی. من به تو خلاف نگفتم. در حق تو خیانت نکردم. در هیچ امری با تو مخالفت نکردم.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دختر رسول خدا، به خدا پناه می برم، این حرف ها چیست که می زنی؟ فَقَالَ عَمَّادُ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَتَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤْبَخَكَ بِمُخَالَفَتِي». دختر رسول خدا، خداشناس تر از این حرف ها و متقی تر از این درجات هستی. درجات تو بالاتر از این هاست. تو گرامی هستی نزد خدا و خائف درجات تو بالاتر از این هاست که من بخوام فردای قیامت از

تو حساب بکشم و بگویم: چرا با من مخالفت کردی و شأن شما رفیع تر از این حرف هاست که بخواهی من از تو راضی شوم.

بعد امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَاللَّهِ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةً رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَ فَقْدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَخْزَنَهَا هَذِهِ وَاللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيًا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَيَّ صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِيْنِي بِمَا شِئْتَ» [2] جدایی تو و برای من خیلی سخت است. مصیبت پیغمبر با رفتن شما دوباره برای من زنده شده است. مصیبتی که برای امیرالمؤمنین فاجعه آمیز و ناگهانی است. چقدر تلخ و سخت است. کسی جز خدا نمی داند سختی این مصیبت را. چقدر این مصیبت مرا غصه دار کرده. این مصیبتی است که نمی شود جبران کرد.

ساعتی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا در این خلوت گریستند. امیرالمؤمنینسر فاطمه را از روی بستر برداشتند و به سینه چسبانند. بعد فرمودند: فاطمه جان! هر وصیتی داری، بفرما. اگر چه من مأمور به صبرم، ولی خواهی دید که وصیت تو را عملی می کنم. در این امر مأمور به صبر نیستم. هر چه وصیت کنی، وفا می کنم. بعد بی بی دو عالم وصیت کردند و فرمودند: علی جان! برای من تابوتی درست کن و بدن مرا در تابوت قرار بده. بعد شکل تابوت را ترسیم کردند. شاید برای این بود که این پیکر نحیف و چیزی که جز یک سایه از آن نمانده، مقابل چشم امیرالمؤمنین (ع) و عزیزانش قرار نگیرد. بعد فرمود: علی جان! وصیت من این است که آن هایی که ظلم کردند، نباید در تشییع جنازه من حاضر شوند. شبانه خودت مرا غسل بده و خودت مرا کفن کن و مخفیانه بدن مرا بردار و خودت مرا در قبر بگذار. وقتی روی قبر مرا پوشاندی، مقابل صورت من بنشین و در تاریکی شب برای من قرآن تلاوت کن. بعد فرمودند: «وَ أَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا ثُمَّ ضَمَّتْ إِلَيْهَا أُمَّ كَلْثُومٍ» [3] تو را به خدا

می سپارم. مراقب فرزندانم باش. ایشان دختر کوچکش را در آغوش گرفت و آخرین وداع را با این دختر کرد و فرمود: علی جان! وقتی این دخترم به سن رشد رسید، آنچه در منزل دارم، به این دخترم بسپارید.

[۳۲: ۱۸، ۲۰، ۱، ۲۷، ۰]، هوالمحبوب

فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِي أَسْوَأَ حَسَنَةٍ

[۲۶: ۰۶، ۲۰، ۱، ۲۸، ۰]، هوالمحبوب

هوالمحبوب:

شب یازدهم بی بی زینب بچه هارو جمع کرد زیر یه خیمه سوخته، بچه ها بی هوش افتادند همه، خانم زینب رو یه چند لحظه خواب در ربود، خواب مادرش زهرا رو دید، تو خواب شروع کرد گله کردن، مادر دیدی چه خاکی به سرم شد، مادر نبودی علی اکبرم رو اربابا کردن، مادر نبودی علی اصغرم رو رو دست باباش کشتند، مادر نبودی چه کردند، آخ مادر چشمای عباس، آخ مادر قاسم رو یادته، قدی نداشت، چه قدی کشید، زیر سُم اسب ها، هی گفت، هی گفت، خانم زهرا فرمود: زینب جان من دیگه دلم طاقت نداره، دیگه بس کن، اینقده گله نکن، صدا زد آخه مادر تو که نبودی بیینی، گفت: من، تمام لحظه به لحظه کنارت بودم، وقتی وداع میکرد داشتم نگاهت میکردم، وقتی داشت میرفت جون داشتی میدادی دیدمت، وقتی علی اکبر و با هم آوردید، من هم بودم، وقتی علی اکبر رو آورد تو خیمه منم بودم، زینب من یه جا من بودم که تو هم نبودی، حسین سرش تو دامن من بود، اومد تو گودال با خنجر برهنه نشست.... رو سینه پسر، جلو چشم من... حسین

خطابی کرد زینب مادرش را بین دیر آمدی بردند سرش را

[۲۶: ۱۱، ۲۰، ۲۸]، هوالمحبوب

عمر بن خطاب» به «ابوبکر» گفت تا علی(ع) بیعت نکرده، به سبب جایگاهی که نسبت به پیغمبر(ص) « دارد پایه های حکومت تو محکم نخواهد شد و لذا باید از علی(ع) بیعت گرفت و خلیفه اول هم موافقت کرد. در آغاز ابوبکر، «قنذ» غلام آزاد شده عمر را فرستاد که به خانه فاطمه(س) برود و به امیرالمومنین علی(ع) بگوید: خلیفه رسول خدا(ص) تو را می طلبد، وقتی قنذ به حضرت علی(ع) پیغام ابوبکر را رساند، امام (ع) در جواب فرمود: «چه زود به رسول خدا(ص) دروغ بستید» و او را باز گرداند. بار دیگر خلیفه به قنذ گفت به علی بگو: جانشین پیغمبر خدا(ص) تو را می طلبد، که حضرت(ع) در پاسخ فرمود: «سبحان الله! چیزی را ادعا کرده است که در حد و اندازه او نیست». بنابراین آن دو تصمیم گرفتند از راهی جز مسالمت وارد عمل شوند.

ابن قتیبه» می‌نویسد که عمر با گروهی به سوی خانه زهرا(س) حرکت کرد، در حالی که شعله آتشی «در دست داشت، مردم به او گفتند: عمر به کجا می‌روی، گفت: این خانه را که محل توطئه خلافت ما شده است، می‌خواهم با اهل آن به آتش بکشم! به او گفتند: ای عمر! در این خانه دختر پیغمبر حضور دارد، گفت: اگر چه او باشد، من این کار را می‌کنم، عمر و افرادش خانه فاطمه(س) را محاصره کرد و فریاد برآورد که: ای دختر پیامبر(ص)! این افرادی که در خانه‌ات پناه گرفتند، باید بیرون بفرستی تا بیعت کنند و گرنه خانه را به آتش می‌کشم. فاطمه زهرا(س) پشت درآمد و فرمود: «ای پسر خطاب! این بود عمل به سفارش رسول خدا(ص) که بعد از من با خاندانم نیکی کنید؟! هنوز کفن پدر من خشک نشده است، با خاندان او این گونه برخورد می‌کنید؟». او گفت: ای دختر پیامبر(ص) می‌دانم که نزد پدرت چه قدر محبوب بودی. اما اگر در را ننگشایی تا آنها بیعت کنند، این خانه را آتش می‌زنم و این کار دین پدرت را محکم‌تر می‌کند! حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی چنین دیدند، خطاب به پیغمبر عرضه داشتند: «ای پدر! بعد از تو، ما از پسر ابی قحافه و پسر خطاب چه‌ها که ندیدیم» و شروع به استغاثه‌ای کرد که به نقل «ابن قتیبه» چنان دلخراش بود که همان افرادی که آمده بودند، نزدیک بود دل‌هایشان شکافته و جگرهایشان پاره‌پاره شود و به شدت گریستند و عده زیادی از آنها صحنه را ترک کردند، !منتها «ابن قتیبه» دیگر نمی‌گوید چگونه

نقل می‌کند که در خانه باز شد و اینها وارد خانه شدند و بازوان علی(ع) را بستند و او را وارد مسجد کردند تا از او بیعت بگیرند. اما منابع شیعه می‌گویند که عمر بن خطاب تهدید خودش را عملی کرد، در را آتش زد، همین که در مقداری باز شد، آن را با فشار سختی گشود، در حالی که حضرت زهرا(س) پشت در بود و بین در و دیوار این ضربت بر او وارد شد و چون باردار بود، موجب سقط جنین آن حضرت(س) شد و حضرت از هوش رفت و زمانی که به هوش آمد، دید امیرالمومنان علیه‌السلام را کشان کشان با بازوان بسته به طرف مسجد می‌برند، این بود که خود را با همان حالت زار به

امیرالمومنان (ع) چسباند، لباس او را گرفت و فرمود: «نمی‌گذارم با پسرعمویم این گونه رفتار کنید». به نقلی خود ابن خطاب و به نقلی به دستور او «قنغذ» با غلاف شمشیر به دستان حضرت زدند که دستان مبارکش کبود و قدرت او زائل و دوباره بیهوش شد و امیرالمومنین (ع) را رها کرد. حضرت علی (ع) را وارد مسجد کرده بودند، در این هنگام حضرت زهرا (س) به هوش می‌آید، این نقل را باز «ابن قتیبه» دارد که وقتی حضرت فاطمه علیهاالسلام دید، شمشیر را بر سر امیرالمومنان (ع) گرفتند و او را تهدید می‌کنند که اگر بیعت نکند، آن حضرت را گردن خواهند زد، فرمود: «دست از پسر عمویم بردارید که به خدا سوگند که اگر او را رها نکنید، به سوی قبر پیامبر (ص) می‌روم و در حق شما نفرین خواهم کرد»، معطل هم نشد و به سوی قبر مطهر پیغمبر (ص) رفت، امیرالمومنین (ع) که چنین صحنه‌ای را دید، به سلمان فرمود: «سلمان برو، جلوی ایشان را بگیر که اگر نفرین کند، خدا عذابی خواهد فرستاد که دیگر». «!کسی روی زمین باقی نخواهد ماند».

[۲۷: ۱۱، ۲۰، ۱، ۲۸]، هوالمحبوب

سلمان آمد تا مانع حضرت (س) شود، عرض کرد: شما پدرتان رحمه للعالمین بود، نفرین نکنید، فرمود: «ای سلمان! بگذار دادم را از این بیدادگران بگیرم»، سلمان عرض کرد: این گفته من نیست، این فرموده امیرالمومنین است. لذا تا حضرت صدیقه طاهره (س) شنید امیرالمومنین دستور داده است، فرمود: «چون او فرمان داده است، من اطاعت می‌کنم و شکیبایی می‌ورزم و از خدا فقط می‌خواهم که بین ما و آنها دآوری کند». ابوبکر وقتی این صحنه را دید، به شدت منقلب و منفعل شد و گفت: دست از علی (ع) بردارید که ما او را مجبور به بیعت نمی‌کنیم، این جا بود که شمشیر را از سر ایشان برداشتند و امیرالمومنین (ع) و حضرت فاطمه (س) به خانه بازگشتند، به نقل اکثر منابع اهل تسنن تا حضرت زهرا (س) در قید حیات بود، امیرالمومنین (ع) بیعت نکرد و پس از رحلت آن حضرت (س) بیعت کرد. حضرت زهرا (س) با وجود قضایای فدک و برخوردی که صورت گرفت، خلیفه را تحریم کرده بود و با

او سخن نمی گفت که به اصطلاح امروز بایکوت کرده بود و حتی اگر سلام هم می کردند، جواب سلام آنها را نمی داد تا اینکه خبر رسید، دختر پیغمبر در بستر بیماری است و عنقریب از دنیا خواهد رفت، لذا مردم مدینه ابتدا زنان انصار، بعد مردانشان، بعد مهاجرین آمدند که در حقیقت هم عیادت و هم وداع با حضرت زهرا می کردند، به طوری که کسی جز خلفای اول و دوم نماند، اینها دیدند که به زودی دختر پیغمبر (ص) از دنیا خواهد رفت و اگر به عیادت ایشان نروند، مشکل پدید خواهد آمد و برای اعتبار و حیثیت شان سخت خواهد بود و چون حضرت زهرا (س) آنها را تحریم کرده بودند و اجازه ورود به آنها نمی داد، امیرالمومنین علیه السلام را در فشار قرار دادند که برای آنها از حضرت زهرا (س) اذن ورود بگیرند و امیرالمومنان (ع) مقاومت می کردند تا اینکه حضرت صدیقه کبری علیها السلام متوجه شدند که امام علی (ع) در فشار است و لذا جمله عجیبی دارد و این نشان از اوج ولایت مداری سرور بانوان دو عالم دارد که حضرت زهرا (س) به امیرالمومنان (ع) عرض کرد: «خانه، خانه تو است و من هم کنیز تو هستم و اختیار با شماست»، یعنی به اینها اجازه بدهید بیایند و حضرت هم اجازه داد و اینها وارد شدند.

باز «ابن قتیبه» نقل می کند که آنها سلام کردند، حضرت زهرا (س) که به علت صدمات جسمی و روحی بستری بودند، جواب سلام آنها را نداد و روی مبارکش را برگرداند. خلیفه اول از اقداماتی که کرده بود، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت (س) پاسخ آنها را نداد و در حقیقت بدون آنکه به آنها نگاه کند فرمود: «من هر دوی شما را قسم می دهم که به خدا که آیا این کلام را از پدرم (ص) نشنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است و هر کس او را بیازارد، من را آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است»، هر دو تصدیق کردند که این کلام را از رسول خدا (ص) شنیدند، حضرت (س) وقتی این اقرار را از آنها گرفت، دستان مبارکش را به آسمان بلند کرد و به خدا عرضه داشت: «خدایا اینها به شدت مرا آزرده و بدین ترتیب رسول تو و تو را آزرده و من از اینها نخواهم گذشت تا در روز قیامت در کنار پدرم از اینها دادخواهی کنم» که ابوبکر به شدت از این سخن حضرت (س) منقلب شد و تعادل خود را از دست داد و به هم ریخت، اما خلیفه دوم به او گفت: شایسته نیست خلیفه رسول خدا از سخنان یک

زن این گونه منقلب و منفعل شود، ما وظیفه دیدار و عیادت از یک بیماری را داشتیم که انجام دادیم! دست وی را گرفت و از خانه بیرون رفت و عجیب این است که «ابن قتیبہ دینوری» از علمای برجسته اهل تسنن در کتابش برخی از منابع و مصادر قدیمی تاریخ اسلام آورده است که آنها اشاره می کنند، چند روز بعد از این واقعه هم حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام جان به جان آفرین تسلیم کرد.

[۱۵:۰۰ ۲۰، ۱، ۲۸، ۰]، هوالمحبوب

ضعفی شدید نیروی او را گرفته بود

دیگر توان ز زانوی او را گرفته بود

در ازدحام پشت در و دود و شعله ها

آتش سراغ گیسوی او را گرفته بود

می خواست تا جدا شود از پشت در ولی

تیزی میخ ، پهلوی او را گرفته بود

تحت فشار لنگه ی در گیر کرده بود

بی خود نبود در ، بوی او را گرفته بود

مولا چه می کشید چو می دید لشگری

در کوچه دور بانوی او را گرفته بود

باید به وضع خانه کسی می رسید پس

زینب به دست جاروی او را گرفته بود

فرصت نکرده بود که چادر به سر کند

شکر خدا که در روی او را گرفته بود

[۱۵:۰۱، ۲۰، ۲۸، ۰۱]، هوالمحبوب

بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته

به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته

بریز آب روان تا من، بشویم مخفی از دشمن

تنش از زیر پیراهن، ولی آهسته آهسته

بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش

تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاد بر دیوار

بگرید از فراق یار، ولی آهسته آهسته

حسن ای نورچشمانم حسین ای راحت جانم

بنالید ای عزیزانم، ولی آهسته آهسته

بیا ای دخترم زینب به پیش مادرت امشب

بخوان او را به تاب و تب، ولی آهسته آهسته

روم شب ها سراغ او، به قبر بی چراغ او

کنم زاری ز داغ او، ولی آهسته آهسته

[۲۷:۱۹، ۲۰، ۱، ۲۸]، هوالمحبوب

فاطمه زهرا از طرف خداوند به عنوان بهترین زن در تاریخ بشریت انتخاب شد و ایشان برگزیده الهی است و به ایشان مقام عصمت عطا شده است. فاطمه زهرا بهترین الگو است بطوری که امام زمان علیه السلام می فرماید دختر پیامبر الگوی من است. چه خصوصیات ی حضرت داشته اند که به عنوان نمونه انتخاب شده اند؟ یکی صبر عظیم حضرت است. صبر یعنی انسان ناملازمات و سختی هارا تحمل کند و به خدا اعتراض ننماید. دوم عبادت عظیم حضرت است که انقدر در نماز ایستاد که پاهایش ورم کرد و شب عروسی تا صبح با علی نماز خواند. یکی سخاوت عظیم حضرت است که شب عروسی لباس عروسی را به نیازمند بخشید. یکی عفاف و حجاب عظیم حضرت است که مظهر پاکدامنی هستند.

[۴۸:۱۹، ۲۰، ۱، ۲۸]، هوالمحبوب

در کوچه چو غربت علی را دیدم

پروانه صفت به دور او گردیدم □▪

قنغذ چو بدید همت و عزم مرا □▪

بنمود جفایی که به خود پیچیدم □▪

[۱۷:۰۸ ۲۰، ۰۱، ۳۰]، هوالمحبوب

استاد_شهید_مرتضی_مطهری#

نوشته‌اند: «ما زالتْ بَعْدَ اِيَّهَا مُعَصَّبَةُ الرَّأْسِ، نَاحِلَةُ الْجِسْمِ، بَاكِیَةُ الْعَيْنِ، مُنْهَدَّةُ الرُّكْنِ». زهرا را بعد از
پدر ندیدند که

هیچ وقت عصابه‌ای را که به سر بسته بود از سر باز کند □▪

روز به روز زهرا لاغرتر و ناتوانتر می‌شد □▪

بعد از پدر همیشه زهرا را با چشمی گریان دیدند □▪

مُنْهَدَّةُ الرُّكْنِ» این جمله معنی عجیبی دارد □▪

[۲۲:۲۰ ۲۰، ۰۱، ۳۰]، هوالمحبوب

ایشان به مصداق آیه تطهیر از هر گونه رجس و پلیدی و گناهی مصون و معصوم هستند

سوره احزاب آیه 33

@GhararGahShayeat

و ایثار و از خود گذشتگی ایشان به حدی بود که یک سوره در شان ایشان نازل شد □6

سوره انسان

الكافي ج 2 ص 283

تفسير كشاف ج 4 ص 670

ومصدق خير كثيرى قلمداد شده است که خداوند به پیامبر گرامی داده است 7

سوره کوثر

تفسير فخر رازی ج 32 ص 124

وهيچکس مانند او عبادت پرودگار را نمی کرد وعابد ترین مردم بود 8

علل الشرايع، ج 1 ص 181

بحار الانوار ج 43 ص 85

عوالم العلوم ج 11 ص 277 به بعد

@GhararGahShayeat

و زهد و ايثار ايشان به قدری بود که هر چه داشت را در راه پرودگار انفاق می کرد 9

الصواعق، ص 109

مسند احمد ج 3 ص 150

بحار الانوار ج 43 ص 81

واز همه راستگو تر بود^[10]

مناقب ال ابی طالب، ج 3 ص 341

ودارای معجزات متعددی بود^[11]

عوالم العلوم، ج 11 ص 87 به بعد

بحار الانوار ج 43 ص 78

در المنثور، ذیل ایه 37 ال عمران

@GhararGahShayeat

و در حسن خلق و فضایل اخلاقی کسی به پای ایشان نمی رسید^[12]

عوالم العلوم ج 11 ص 243 به بعد

بحار الانوار ج 43 ص 146 باب 6

مناقب فراوان دیگر که جهت آگاهی رجوع شود به کتاب عوالم العلوم، مرحوم بحرانی، ج 11 ص 17 به بعد

این بود که ایشان را به الگو و اسوه برای بشریت تبدیل نمود و امامان از دامن ایشان به دنیا 103 آمدند تا بشریت را به نور و روشنایی هدایت کنند.

[۴۰: ۲۰، ۲۰، ۱، ۳۰، ۰]، هوالمحبوب

امام صادق علیه السلام که فرمودند: سبب شهادت مادر ما ضربه ای بود که قنقذ پسر عموی فلانی (عمر (به درب خانه زد

[۴۱: ۲۰، ۲۰، ۱، ۳۰، ۰]، هوالمحبوب

علت #قبر مخفی و دفن شبانه #حضرت زهرا(س) از زبان استاد #شهید مطهری

زهرا (س) برای اینکه #تاریخ لوث نشود فرمود: #علی جان، مرا شب دفن کن، [تا] لا اقل این علامت # ﴿ استفهام در تاریخ بماند: #پیغمبر یک #دختر که بیشتر نداشت؛ چرا باید این یک دختر شبانه دفن بشود و چرا باید قبرش #مجهول بماند؟! این بزرگترین سیاستی است که زهراى مرضیه اعمال کرد که این در را به روی تاریخ باز بگذارد که بعد از هزار سال هم که شده بیایند و بگویند: سبحان الله! چرا دختر پیغمبر را در شب دفن کنند و چرا اصلاً محل قبرش مجهول بماند و کسی نداند زهرا را در کجا دفن کرده اند!

[۴۳: ۲۰، ۱، ۳۰، ۰]، هوالمحبوب

:سلیم بن قیس هلالی در این باره می‌نویسد

هنگامی که فاطمه (س) صدا زد: «یا رسول الله، ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتار می‌کنند!» ناگهان علی علیه السلام ظاهر گردید و بر عمر چیره شد و گریبان او را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد؛ ولی به یاد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی که به او کرده بود افتاد، فرمود: ای پسر صهاک! قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود نوشته ای پیشین از جانب خدا و اگر نبود عهده‌ی که پیامبر با من بسته است، می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه من داخل شوی» (ج ۲ ص ۵۸۶)

[۴۵: ۲۰، ۱، ۳۰، ۰]، هوالمحبوب

جاحظ می‌گوید: عمر در روز بیعت ... فریاد می‌کشید: بسوزانید خانه اش را با هر کسی که در آن خانه است! در حالی که در آن خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب نبود! (الشهرستانی، الملل والنحل: ۵۷/۱)

[۴۸: ۲۰، ۱، ۳۰، ۰]، هوالمحبوب

اشعث بن قیس روزی در اعتراض به سخنان حضرت گفت: ای پسر ابوطالب! چرا هنگامی که  افراد ... با ابوبکر بیعت کردند، ننگیدی و شمشیر نزدی؟ و از هنگامی که به عراق آمده ای در هر سخن و خطبه ای که با ما داشته ای نبوده که در پایان آن پیش از به زیر آمدن از منبر نگویی که: «به خدا سوگند! من از خود مردم به آنان سزاوارترم، از پگاه درگذشت رسول خدا هماره به من ستم شده است»؛ پس چرا در دفاع از حقت شمشیر نزدی؟

علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! گفתי و حال پاسخ را بشنو؛ این ترس و فرار از مرگ نبود که مرا از آن بازداشت، من بیش از هر کسی می دانم که آنچه نزد خداوند است برایم از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد [و از این رو مشتاق شهادتم]؛ ولی آنچه مرا از شمشیر کشیدن بازداشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. ... فرمود: «اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ کن تا که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی». ... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خبر داد که من نسبت به او مانند هارونم نسبت به موسی، و اندکی پس از حضرتش سرنوشت امت همانند هارون و پیروانش و گوساله و گوساله پرستان خواهد شد ... و من ترسیدم که برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من چنین گوید که: چرا میان امت پراکندگی افکندی و وصیتم را به کار نبستی؟ به تو گفتم که اگر یارانی نیافتی دست نگهداری و خون ... خود و اهل بیت و پیروانت را حفظ کنی؟

(الهلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 666؛ بحار الأنوار، ج 29، ص 468)

[۱۰:۲۱، ۲۰، ۱، ۳۰، هوالمحبوب]

[Photo]

[۲۶:۲۱، ۲۰، ۱، ۳۰، هوالمحبوب]

یا فاطمه من عقده ی دل وا نکردم

گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

چشم انتظارم #مهدی بیاید

تا تربیت رو پیدا نمایم

[۱۴:۴۲] ۱،۲۰،۳۱، هوالمحبوب

در کتاب الاحتجاج آمده است که امام حسن(ع) در گفتگویی توبیخ آمیز با مغیره به او فرمود: تو بودی که فاطمه(س) را چنان زدی که مجروح شد و فرزندى که در شکم داشت، (محسن بن علی(ع)) سقط کرد.[۸]

[۱۹:۵۱] ۱،۲۰،۳۱، هوالمحبوب

جوینی از بزرگان اهل سنت از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود ؛

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که پس از من بر او وارد میشود می افتم و گویی که من « خود شاهد آن اتفاقات هستم و می بینم که ذلت به خانه او وارد شده و حرمتش را هتک نموده و حق او «را غصب و ارث او را منع و پهلویش را شکسته و جنین او را سقط نموده اند

فرائد السمطين، ج 2 ص 34 و 35

[۱۹:۵۳] ۱،۲۰،۳۱، هوالمحبوب

علمای اهل سنت نقل می کنند ؛

علی ، فاطمه را بر الاغی سوار کرد و دست دو فرزندش حسن و حسین را گرفت و به در خانه اهل بدر « برد و حق خویش را به آنها یاد آوری کرد و طلب کمک نمود . تنها چهل و چهار نفر جواب مثبت دادند . امام دستور داد صبح هنگام با سرهای تراشیده و اسلحه برای بیعت با ایشان تا حد مرگ حاضر گردند ، « سپیده صبح که دمید تنها چهار نفر حاضر شدند ، سلمان ، ابوذر ، مقدار ، زبیر

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ج 11 ص 14 (به نقل از سوالات ما ، حسین تهرانی ، ص 92) ﷺ

و یا علامه مجلسی نقل می کند ؛ !

علی فاطمه را بر الاغی سوار کرد و چهل صبح به درخانه مهاجرین و انصار به همراه حسنین رفت ، و « فاطمه می گفت که ای گروه مهاجرین و انصار ، خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید ، چرا که با رسول خدا بیعت کرده بودید که همانطور که از خود و خانواده خود دفاع می کنید ، از پیامبر و ذریه او هم « دفاع کنید ، به بیعت خود با رسول خدا وفا کنید ، اما هیچکس او را یاری و اجابت و نصرت نکرد

بحار الانوار ج 29 ص 191 ﷺ

[۵۵:۱۹، ۲۰، ۳۱]، هوالمحبوب

فاطمه زهرا سلام الله عليها در کنار مدفن پیامبر گرامی می فرمود ؛

پدر جان ، بعد از تو، یکه و تنها شدم، حیران و محروم مانده ام، صدایم به خاموشی گرایید، و پشتم « شکست، و آب گوارای زندگی در کام تلخ شد. کسی که خاک پاک قبر پیامبر را ببوید سزاوار است تا پایان عمر هیچ عطری را نبوید

بعد از تو ای پدر آن قدر مصائب بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن می ریخت به صورت « .شبهای تیره و تار در می آمد

منابع ابن شهر آشوب ، ج 1 ص 242

[۳۲: ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۱۰]، هوالمحبوب

غسل فاطمه زهرا (سلام الله عليها) و وداع حسنین (علیهما السلام) با مادر

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَغَسَلْتُهَا فِي قَمِيصِهَا وَلَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً ثُمَّ حَنَطْتُهَا مِنْ فَضْلِهِ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَفَنْتُهَا وَأَدْرَجْتُهَا فِي أَكْفَانِهَا فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كُلْثُومُ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أَمِّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا يُنَادِيَانِ وَاحْسَرَتَا لَا تَنْطَفِئُ أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدَّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرِئِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَقُولِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقَيْنَا بَعْدَكَ يَتِيمَيْنِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنْتَ وَمَدَّتْ يَدَيْهَا وَضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَإِذَا بِهَا تَفٍّ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ارْفَعْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ اشْتَقَّ الْحَبِيبُ إِلَى الْمُحْبُوبِ. قَالَ فَرَفَعْتُهُمَا عَنْ صَدْرِهَا وَجَعَلْتُ أَعْقِدُ الرِّدَاءَ وَأَنَا أَتَشِدُّ بِهِذِهِ الْأَبْيَاتِ

فِرَافُكِ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَ فَقَدْ كِ فَاطِمُ أَذْهَى الثُّكُولِ

سَأَبْكِي حَسْرَةً وَأَنْوَحُ شَجْوًا عَلَى خَلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَ أَسْعِدِيْنِي فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من متصدی امر غسل آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم، به خداوند سوگند که بدن فاطمه زهرا سلام الله عليها پاک و مطهر بود، آنگاه بدن مقدّس او را از باقیمانده حنوط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم حنوط کردم، سپس پیکر مبارکش را در میان کفنهایش جای دادم و چون تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم، صدا زدم: ای امّ کلثوم، زینب، سکینه، فضّه، حسن و حسین! بیاید و مادر خود را برای آخرین بار ببینید، روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود. حسن و حسین علیهما السلام در حالی آمدند که فریاد می‌زدند: آه از این حسرتی که هیچ وقت به علّت از دست دادن جدّمان، پیامبر خدا و مادرمان، فاطمه زهرا از بین نخواهد رفت. ای مادر حسن و حسین! هنگامی که جدّ ما حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم را ملاقات نمودی سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو: ما بعد از تو در دار دنیا یتیم ماندیم! حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من خداوند را شاهد می‌گیرم که فاطمه زهرا آه و ناله کرد، دستهای خود را دراز نمود و حسنین را چند لحظه‌ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد: ای ابو الحسن! حسن و حسین را از روی سینه فاطمه بردار، به خداوند سوگند که ملائکه آسمانها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: من حسنین را از روی سینه زهرا برداشتم و در حال بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم: مفارقت تو برایم بزرگترین امور است، و از دست دادن تو سخت‌ترین مصیبت. من برای حسرت و غم آن کسی گریه و ناله می‌کنم که بهترین راه را برای مرگ پیمود. ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که محزون دائمی هستم و برای دوست خودم گریانم.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی، ج43، ص: 179

[۳۳: ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۰۱، ۰۲، ۰۳]

حال امیرالمومنین علیه السلام هنگام دفن حضرت زهرا(سلام الله عليها)

ثقه الاسلام "کلینی" از محدثان بزرگ شیعه آورده است که □ □

چون حضرت فاطمه زهرا(سلام الله عليها) از دنیا رفت، امیرالمؤمنین وی را پنهان به خاک سپرد و □ □
آثار قبر را از میان برد

آنگاه که دفن پایان یافت و دست‌ها را از خاک قبر تکان داد، اندوه چون سیلی بر او هجوم آورد و □ □
اشک‌ها بر صورت مبارک فرو ریخت

ناچار به قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله) روی کرده، همه دردی که بر دلش می‌گذاشت را با ایشان در
میان نهاد و گفت

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد؛ همان دخترت که حبیب و نور خوابیده است و
خداوند خواست که به سرعت به تو ملحق شود

یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی بر مصیبت، سنت بازمانده از خود شماس

من تو را به دست خود به قبرنهاد و به خاک سپردم، در حالی که سر شما بر روی سینه من بود، جان ①
سپردی.

در قرآن بهترین سخن آمده

«انا لله و انا الیه راجعون»

یا رسول الله! آن امانتی که به من سپرده شده بود، باز پس گرفته شد و زهرا از دست من رفت و نزد ۱
تو آرامید.

یا رسول الله! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظر من زشت شده است. غم و اندوه من، ابدی و
ماندگار شده است و شب من با بی خوابی می گذرد.

این غم از قلب من خارج نمی شود تا زمانی که خداوند مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی، وارد ۱
نماید.

چه زود بود که بین ما جدایی افتد. از این فراق تنها به خدا شکایت می برم

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو پشت به پشت هم دادند تا حق او را پایمال نمایند، آگاه ۱
خواهد کرد!

سرگذشت او را با اصرار جویا شو و گزارش حال را از وی بخواه! زیرا چه بسیار غم و غصه‌هایی که □ در دل او جمع شده بودند و او در دنیا راهی برای گفتن آن نیافت. اما او آنها را برای تو خواهد گفت و خداوند که بهترین حکم‌کنندگان است، داوری خواهد کرد.

یا رسول‌الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خشنودی خدا بر فاطمه اطهر باد ﷺ

کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ج 1، ص 58، امالی مفید ﷻ

برگرفته از کتاب دختر پیامبر، نوشته محمد علی جاودان

[۳۳: ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۱۰]، هوالمحبوب

آثار تسبیحات حضرت زهرا (س)

جلوگیری از تیره بختی □ ♦

امام صادق علیه السلام فرمود ﷺ

ما کودکان خود را همان‌گونه که به نماز فرمان می‌دهیم، به تسبیح حضرت زهرا (س) نیز امر می‌کنیم.
پس بر این ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنده‌ای بر آن مداومت کند، تیره بخت نمی‌شود

خشنودی خداوند، دوری کردن شیطان □ ♦

امام باقر علیه السلام فرمود ﷺ

هر کس تسبیح حضرت زهرا را بگوید، سپس طلب آمرزش کند، آمرزیده خواهد شد. این تسبیح به زبان یک صد مرتبه است، ولی در میزان عمل یک هزار تسبیح به حساب می آید و شیطان را دور و «خداوند رحمان را خوشنود می سازد»

آمرزش گناهان □ ♦

امام صادق علیه السلام نیز به فضیلت تسبیح بعد از نمازهای واجب چنین اشاره کرد: هر کس بعد از ﷺ نماز واجب تسبیحات حضرت زهرا (س) را بجا آورد قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، «جميع گناهانش آمرزیده می شود»

و در حدیثی دیگر فرمود

«کسی که تسبیح فاطمه زهرا (س) را بگوید خدا را به ذکر کثیر یاد کرده است»

بعد از هر نماز

اللهُ أَكْبَرُ « ۳۴ بار »

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ « ۳۳ بار »

سُبْحَانَ اللهِ « ۳۳ بار »

منبع: ﷻ

کافی ج ۳ ص ۳۴۳

معانی الاخبار ص ۱۹۳

[۳۵:۲۰، ۲۰، ۲۰، ۰۱]، هوالمحبوب

هنگام روزه حضرت زهرا(س) بیش از همه گریان می‌شدند

ایشان به ذکر امام سه روز در #فاطمیه دوم برای حضرت زهرا(س) مجلس روزه می‌گرفتند □▪
مصیبت فاطمه زهرا حساسیت خاصی داشتند و هنگامی که از #حضرت زهرا(س) و #سیدالشهدا(ع) نام
برده می‌شد بیش از همه گریان می‌شدند

حجة الاسلام و المسلمین محمد #کوثری - پا به پای آفتاب - ج ۴ - ص ۱۲۳ ﷻ

[۴۹:۲۰، ۲۰، ۲۰، ۰۱]، هوالمحبوب

کنیه های حضرت فاطمه سلام الله عليها

دختر گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دارای چند کنیه بوده اند که از آن جمله می توان به □ ۴ این موارد اشاره نمود

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: کنیه های حضرت فاطمه عبارتند از

أم الحسن، أم الحسین، أم المحسن، أم الائمه و أم ایها. المناقب لابن شهر آشوب كُنَّاها أمُّ الْحَسَنِ وَ أمُّ ۞
(1). الْحُسَيْنِ وَ أمُّ الْمُحْسَنِ وَ أمُّ الْأَئِمَّةِ وَ أمُّ أَبِيهَا

بسیاری از دانشمندان اهل سنت و تمامی دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که پیامبر خدا(ص) ✓
فاطمه(س) را به کنیه «ام ایها» یعنی «مادر پدر» ملقب کرد. ابن اثیر در «اسد الغابه» و ابن عبد البر در
«استیعاب»، طبرانی در «معجم الکبیر»، ذهبی در «الکاشف» می نویسند: کنیه فاطمه «ام ایها» بوده است
علامه مجلسی به نقل از کتاب مقاتل الطالبیین با اسنادی از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت ✓
کرده است که حضرت فرمودند:

(2). أَنْ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) كَانَتْ تُكْنَى أُمَّ أَبِيهَا

همانا کنیه حضرت فاطمه (سلام الله عليها) «ام ایها» بوده است

[۴۹: ۲۰، ۲۰۲، ۰۱]، هوالمحبوب

چرا به حضرت فاطمه (س) ام ایها می گویند؟

برخی از محققین، از معانی «اُمّ» کمک گرفته و وجوهی را برای معنای این کنیه ذکر نموده اند و □ ۱۷ گفته اند یکی از معانی «اُمّ» اصل و ریشه هر چیز است. حضرت فاطمه زهراء عليها السلام ریشه شجره طیبه نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته اند

قال الباقر عليه السلام: «أُمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَرْعُهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ۝ غُنْصُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ وَرَقُهَا شِيعَتُنَا» (1)

امام باقر علیه السلام فرمودند: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، که شاخه های آن علی علیه السلام، ریشه های آن فاطمه ی زهرا عليها السلام، میوه ی آن حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می باشد

در روایت دیگر رسول خدا می فرماید ﷺ

(2) «أَنَا شَجَرَةٌ، وَ فَاطِمَةُ أَصْلُهَا، وَ عَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا»

پیامبر اکرم (ص) و سلم فرمودند: من درخت پاکی و فاطمه ریشه های آن و علی پیوند و ماده باروری آن و حسن و حسین میوه های این درختند

✓ احتمال دیگر اینکه ممکن است به جهت اظهار محبت باشد و یا شاید به خاطر شفقت ها و دل سوزی ها فاطمه نسبت به پدر، به «ام ابیها» ملقب گردید چرا که در دوره غربت اسلام، حضرت با پدرش رفتاری داشت همانند رفتار مادر به فرزند (2) و پیامبر (ص) نیز بسیار به دخترش علاقه مند بود، همانند رفتار فرزند نسبت به مادر. این گونه ابراز عواطف دو سویه، همانند ابراز عواطف مادر و فرزند است

فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۰۵ از «مجمع البحرين» ماده شجر (1)

احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۵۲ (2)

[۵۸:۲۰، ۲۰، ۲، ۰۱، ۰۲]، هوالمحبوب

رتبه فاطمه(س) در بین زنان عالم

امام صادق(ع) در تعبیری از مقام ایشان می فرمایند ﷺ

فَاطِمَةُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا؛» ﷺ

فاطمه(س) اختری تابناک در میان زنان دنیا است

الكافی، ج 1، ص 195

[۲۹:۱۴، ۲۰، ۲، ۰۳، ۰۲]، هوالمحبوب

ده است؟

در علل الشرایع، شیخ صدوق در ذیل بابی، علت نامیده شدن حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به □ □^{۱۴} «محدثه»، را با ذکر حدیثی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آورده است

احمد بن حسن قطان با اسنادی از اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی نقل می کند ♣ از حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: فاطمه (سلام الله عليها) را به این خاطر «محدثه» نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند،

باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه «خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان ♣ برتری داده است. (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴۲)» ای فاطمه «برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان، رکوع کن.» و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با حضرتش حدیث و سخن می گفتند

شبیه حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به فرشتگان فرمودند: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم ❁ برتری ندارد؟ فرشتگان گفتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند عز و جلّ تو را بانو و سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده است و بدین ترتیب تو سرور تمام زنان عالم از اولین تا آخرین هستی

متن روایت □ □^{۱۵}

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّكَّرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ قَالَ ۞
 حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَقْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ
 السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ «اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ «افْتَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» فَتُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ
 لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ
 اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَعَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲ ۞

[۱۴:۳۰، ۲۰، ۲، ۰۳]، هوالمحجوب

بدترین امت

فاطمه زهرا سلام الله عليها فرمود که پیامبر (ص) فرمود ۞

بدترین امت من کسانی هستند که از انواع نعمتها تغذیه می کنند و خوراکی های رنگارنگ می خورند، و

لباسهای گوناگون می پوشند، و هر چه بخواهند می گویند

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عليها السلام) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ ۞
 غَذَوْا بِالنَّعِيمِ، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ وَ يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ

مسند فاطمة الزهراء، ص ۷۰

[۱۴:۲۴ ۲۰,۲,۰۴], هوالمحبوب

برمدار عشق

السلام عليك يا فاطمه الزهرا

فاطمه زیباترین واژه هاست

فاطمه ناموس شاه لافتی است

فاطمی بودن تشیع بودن است

فاطمه راه علی پیمودن است

فاطمه آلاله آلاله هاست

فاطمه سوز و گداز ناله هاست

فاطمه گنجینه ای از خاتم است

فاطمه چشم و چراغ عالم است

فاطمه روح علی جان علیست

فاطمه هم عهد و پیمان علیست؟

فاطمه تفسیر یاسین است و بس؟

باغ هستی را گل آذین است و بس؟

فاطمه سبزینه سبزینه هاست؟

فاطمه آوای وای سینه هاست؟

نی توان گفتن زنی مانند اوست؟

قلب احمد از ازل پیوند اوست؟

فاطمه از هر پلیدی عاری است؟

فاطمه فرهنگی از بیداری است؟

فاطمه یعنی زمین یعنی زمان؟

فاطمه یعنی حدیث قدسیان؟

فاطمه یعنی ثریا تا سمک؟

فاطمه یعنی مدینه تا فدک؟

فاطمه دریای عصمت را در است؟

فاطمه جامی است کز کوثر پراست؟

فاطمه راز هزاران رازهاست؟

فاطمه خود برترین اعجازهاست؟

کعبه را آئینه روی فاطمه است؟

پنج تن را آبروی فاطمه است؟

فاطمه یک یادبود ماندنی است؟

فاطمه تنها سرود خواندنی است؟

فاطمه علامه ساز مکتب است؟

فاطمه آموزگار زینب است؟

فاطمه رمز تماس با خداست؟

فاطمه تاج عروسان سماست؟